



مدیریت و سردبیری شهناز آزاد (رشدیه)
و
«مراومه گروه بانوان و بانوتیان ایران»

ابوالقاسم آزاد مراومه‌ای

به اهتمام
علی اصغر حقدار

نامه بانوان

مدیریت و سردبیری شهناز آزاد (رشدیه)

و

مرامنامه «گروه بانوان و بانوئیان ایران»

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای

به اهتمام

علی اصغر حقدار





نامه بانوان - مدیریت و سردبیری شهناز آزاد (رشدیه)

و مرامنامه «گروه بانوان و بانوئیان ایران» - ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای

به اهتمام علی اصغر حقدار

نشر باشگاه ادبیات

چاپ اول: نوامبر ۲۰۲۲

شابک: ۹۷۸-۹۱-۸۵۹۹۵-۶۱-۵

مقدمه

جنبش مشروطیت با آن که نتوانسته بود حقوق زنان را به رسمیت بشناسد، اما در همان زمان تا دو دهه بعد، زنان ایران از پای ننشسته و دست به حرکات اجتماعی و حقوقی و فرهنگی در احقاق حقوق انسانی خود زدند؛ تشکیل اولین مدارس و کلاس‌های آموزشی - انتشار نخستین نشریات ویژه زنان و تأسیس و مشارکت در کلوپ‌های تجدیدطلبانه و تشکل‌های زنانه، از تلاش‌های اولیه آنان برای حضور در جامعه رو به مدرن ایران بشمار می‌روند. از فعالان مطبوعات - حقوقی و اجتماعی آن دوره شهناز رشدیه (آزاد) است.

شهناز رشدیه متولد ۱۲۸۰ خورشیدی در تبریز است؛ وی فرزند میرزا حسن رشدیه بنیانگذار آموزش نوین زبان‌های ترکی و فارسی در ایران است؛^۱ شهناز رشدیه در کارنامه فعالیت‌های حقوقی و فرهنگی خود، سردبیری «نامه بانوان» را دارد. وی هم‌چنین تأسیس کودکستان «شهناز» و دبستان «ستاره» را هم برای آموزش دختران و پسران در میان فعالیت‌های خود دارد. صدیقه دولت‌آبادی از فعالین حقوق و آموزش زنان در معرفی اقدامات شهناز آزاد می‌نویسد: «... خواهر گرامی ما بانو شهناز آزاد یکی از دختران وطن پرست ایران است که در دامن پدر دانشمند بزرگوارشان، دانا و برومند و توانا پرورش یافته و خوشبخت‌تر آن که در رفاقت زندگانی پیوند زناشویی با دانشمند فرزانه آقای حاج ابوالقاسم خان آزاد، مدیر روزنامه آسایش، بسته و اکنون دو عضو در یک روح برای پیشرفت و تجدد کار می‌کنند.»^۲

شهناز آزاد بعد از یک عمر فعالیت‌های روزنامه‌نگاری - نویسندگی - حقوقی و اجتماعی - فرهنگی برای زنان، به شصت سالگی در ۱۳۴۰ خورشیدی درگذشت.

روزنامه «نامه بانوان» توسط شهناز آزاد (رشدیه) - که ۱۹ سال داشت - و همسرش ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای منتشر شده است. صدر هاشمی می‌نویسد «دختر میرزا حسن رشدیه، همسر میرزا ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای که نام خود را به شهناز آزاد تبدیل کرده بود، کار روزنامه‌نگاری را از پدر و شوهر آموخته. یک سال بعد از انتشار زبان زنان در اصفهان چهارمین روزنامه زنانه را در تهران به سال ۱۳۳۸ قمری تأسیس کرد به نام نامه بانوان که مانند دانش و شکوفه تنها به مسایل مربوط به جنس خود نمی‌پرداخت، بلکه هم‌چون زبان زنان، حوزه نگارش خود را وسعت داده بود.»^۳

شماره اول روزنامه که ماهی دو بار چاپ می‌شد، با شعار «زنان نخستین آموزگار مردانند» در ۸ صفحه به قطع خستی و با چاپ سربی در مطبعه حکیمیان تهران منتشر شد. زیر عنوان نامه بانوان در صفحه اول آن نوشته شده بود: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است.»

سرمقاله نخستین شماره «نامه بانوان»، پرسش‌های انتقادی را در زمینه حجاب مطرح ساخته بود: «وچوب تعلیم نسوان یا ششصد کرور زنده به گور، به گفتن آسان است و تصورش، خارج از امکان! آیا در همه روی زمین یک تن پیدا می‌شود که بتواند این عدد را در مد نظر داشته باشد؟... آیا سنگدلی در جهان هست که ببیند سیصد میلیون شبیه زنده به گور است، دلش ریش نگردهد؟... آیا یک نفر ذی شعور و آگاه هست که بگوید مسلمانان زنده به گور نیستند؟... آن عبارت است از حجاب موهومات و قیدهای کهنه پرستی.»

«نامه بانوان» رویه خود را در انتقاد از حجاب در شماره‌های بعدی ادامه داد. شهناز آزاد گرچه امیدوار بود که ترتیب انتشار نامه بانوان از ماهی یک شماره به دو هفته نامه و سپس به صورت روزانه تغییر یابد، اما مجله «نامه بانوان» به دلایل متعدد از جمله مشکلات مالی پس از یازده ماه انتشار تعطیل شد.

^۱ - مجموعه آثار میرزا حسن رشدیه، به کوشش سیدرضا باقریان موحد، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۹۹.

^۲ - زبان زنان، سال ۲، شماره ۱۳، صفحه ۲، شوال ۱۳۳۸ ق.

^۳ - تاریخ جراید و مجلات ایران/ ۲۸۷، محمد صدر هاشمی، نشر کمال، اصفهان، ۱۳۶۴.

مطالب «نامه بانوان» متنوع بود. خود شهناز آزاد در اعلانی قبل از چاپ مجله، بخش‌های مختلف آن را این‌طور توصیف می‌کند: «۱- یک مقاله اساسی ۲- واردات اداری ۳- مهم‌ترین حوادث داخله و خارجه (به خصوص راجع به زنان) ۴- در هر شماره شرح حال یکی از زنان تاریخی دنیا به پارسی خالص ۵- در پاورقی یک رمان اخلاقی بسیار رقت‌آور و حیرت‌انگیز راجع به سرگذشت یک شاهزاده خانم ایرانی در خرابه‌های شوش ۶- ورق آخرش عبارت خواهد بود از فرهنگ آزاد، مولفه آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد از عربی به پارسی خالص.»

از ارکان اصلی و پایه‌ای ایده‌های نویسندگان و مؤسسان «نامه بانوان»، مسئله برابری حقوقی زنان و مردان است؛ «... اجتماع انسانی کامل و تمام نمی‌شود مگر با مرد و زن هر دو. زن بدون مرد و مرد بدون زن حیات ندارد و حقوق هر دو آن‌ها مساوی است و هیچ‌یک بر دیگری امتیاز ندارد، الا اینکه برای حفظ نظام گاهی کلیات هر یک از آن‌ها محدود می‌شود تا یکی بر دیگری تعدی ننماید و از این رو قسمت زن از زحمات زندگی بیش از مرد است، زیرا از فرایض زن است تدبیر عائله و تربیت خانه و اهتمام به تربیت فرزندان که مردان آینده هستند و تنها بر عهده زن است حفظ نظام دایره خانه که در حقیقت مملکت مستقل کوچکی است. پس این عضو مهم در جسم هیئت اجتماعیه آیا حق ندارد رأی خود را در انتخابات عمومیه بدهد؟ پس کسی که به او حق اظهار رأی در کیفیت تربیت بچه، که در بزرگی مرد صاحب حق انتخاب خواهد گردید، داده شد...»^۴

کار زنان و حضور اجتماعی آن در کنار تربیت و آموزش، مسایلی هستند که در مقالات متعدد «نامه بانوان» به آن‌ها پرداخته شده است. شهناز آزاد و دیگر نویسندگان این مجله از بهداشت فردی و سلامت جنسی زنان هم غفلت نداشته و راجع به رعایت آن‌ها، مقالاتی را نوشته‌اند که بر پایه پیشرفت‌های پزشکی و انتقاد از آموزه‌های سنتی است.

تأسیس و مدیریت «انجمن بانوان و بانوئیان» از دیگر کارهای فرهنگی و حقوقی شهناز آزاد به همراه ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای برای زنان است؛ اگرچه «نامه بانوان» یکی از مهم‌ترین اقدامات شهناز آزاد بوده، اما وی سابقه حضور در انجمن‌های زنان را نیز داشته است. از جمله این انجمن‌ها، انجمن بانوان و بانوئیان ایران بود که توسط ابوالقاسم آزاد تأسیس شد. این انجمن با تمرکز بر آزادی زنان و به خصوص رفع حجاب در سال ۱۲۹۳ ش. آغاز به کار کرد. در مرامنامه این انجمن آمده است: «از آنجایی که ایران از هر جهت در آتش بی‌علمی می‌سوزد و تعلیم و تربیت باید از مادران آغاز شود و تمام خرابی‌های خانوادگی و اقتصادی و ادبی و اجتماعی حتی سیاسی ایران از روگیری زنان است که مانع از دخول در اجتماعات می‌باشد، لهذا گروه بانوان و بانوئیان از سنه ۱۲۹۳ شمسی تأسیس یافته و تا حال که ۱۳۰۴ می‌باشد تهران و سایر ایالات و ولایات را کمابیش به این موضوع حیاتی متوجه ساخته است...»

دغدغه آزادی حجاب شهناز رشديه و همسرش را بر آن داشت که «مجمع کشف حجاب» را در سال ۱۳۰۲ در تهران تأسیس کنند. اما از آن جا که نظر دولت هنوز بر آزادی حجاب نبود، ابوالقاسم آزاد به خاطر آن تبعید و زندانی شد. فعالیت این مجمع در همان سال تعطیل شد.

علی اصغر حقدار

استانبول - اکتبر ۲۰۲۲

^۴ - نامه بانوان، شماره ۲، صفحه ۶، دوشنبه ۱۲ سنبله ۱۲۹۹.

مرا‌نامه «گروه بانوان و بانوئیان»

از آن جایی که ایران از هر جهت در آتش بی‌علمی می‌سوزد و تعلیم و تربیت باید از مادران آغاز شود و تمام خرابی‌های خانوادگی و اقتصادی و ادبی و اجتماعی حتی سیاسی ایران از روگیری زنان است که مانع از دخول در اجتماعات می‌باشد، لهذا گروه بانوان و بانوئیان که از سنه ۱۲۹۳ شمسی تأسیس یافته و تا حال که ۱۳۰۴ می‌باشد، تهران و سایر ایالات و ولایات را کمابیش به این موضوع حیاتی متوجه ساخته، نهضتی آغاز کرده اینک برای اینکه یک سلسله قدم‌های وسیع‌تری در این راه مقدس برداشته شود، جمعی از سران و برگزیدگان این گروه در میان خودشان یک اتحاد صمیمی و معنوی به نام جمعیت هم‌دلان تشکیل داده برای انجام مرام و نظام آتیه‌الذکر ملتزم و متعهد می‌شوند.

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای - مؤسس گروه بانوان و بانوئیان ایران

مرام مشتمل است بر دو بند:

بند نخست - مجاهدت و فداکاری تام و تمام در تزئید جمعیت عملی و تهیه سایر وسائل آزادی حقوق زنان ایران.

بند دوم - تمام افراد مؤظف و مکلف هستند که تا آخرین نقطه امکان (تا اندازه‌ای که لطمه بر حیثیت جمعیت وارد نشود) در فراهم آوردن اسباب ترقیات مادی و معنوی هم پیمان‌های خودشان کوشش‌های حقیقی و کافی و شافی بنمایند تا بدین وسیله همگن بزرگ گردیده به انجام بند نخست مرام توانا‌تر باشند.

تبصره

حاکم قضا یا احساسات بی‌دلیل رفقا و وجدان خود افراد می‌باشد؛ زیرا که راه‌های عذر بی‌شمار است و صمیمیت بوئی وارد به غایت معطر ولی غیرمرئی.

نظامنامه این جمعیت

بند نخست - پذیرفتن عضو به این جمعیت بسته به پیشنهاد اقلا دو هفته الی یک ماه قبل و قبول دوثلث اعضا می‌باشد.

بند دوم - اعضای این جمعیت باید اقلا هر هفته یک مرتبه جلسه به طور سیار تشکیل بدهند برای پرسش از عملیات افراد راجع به دو بند مرام.

بند سیم - مجازات غیبت از جلسات باید جریمه نقدی و به قضاوت تمول باشد تا به نفع صندوق کلوپ بانوان و بانوئیان خاتمه یابد، زیرا که تمول صندوق و زیان همه دردهای تبعیت تواند شد.

تبصره

اقل جریمه غیبت از هر جلسه بعد یک عایدات ماهیانه غائب است و تشخیص آن بسته به وجدان فرد غائب می‌باشد.

بند چهارم - تعیین موجهیت و عدم موجهیت عذر غیبت با رأی مخفی هیئت حاضر است.

بند پنجم - این جمعیت در سیاسیات مداخله نخواهد کرد، ولی به طور انفراد آزاد هستند.

بند ششم - بیان مذاکرات این جلسات در خارج ممنوع است.

بند هفتم - هر کس که با کوشش یک فرد یا هیئت این جمعیت به مقامی یا نفعی رسید، باید نفع یک ماهه آن را اولاً و صدی پنج آن را هر ماهه مستمرا به صندوق کلوپ نقدا بپردازد و اگر نفع غیرمستمر شد، باید ده یک آن را بدهد.

تبصره

حق صندوق کلوپ درباره وکالت مجلس شورای ملی از قانون بند هفتم خارج و بسته به قرارداد می‌باشد.

بند هشتم- اگر جمعیت مایل شد که در حق یکی از اعضای کلپ بانوان یا بانوئیانی که عضو این جمعیت نیست، برای رسانیدن او به مقامی یا نفعی اقدام نماید، باید به توسط رابط خودشان به نحوی که صلاح باشد، او را ملتزم کنند که حقوق مزبوره در بند هفتم و تبصره آن را به صندوق کلپ بپردازد.

بند نهم- در همه احوال باید اسباب اطمینان وصول حقوق صندوق کلپ چه درباره اعضای خود این جمعیت، چه دیگران کاملاً تأمین گردد.

بند دهم- هیچ یک از بندهای دوگانه مرام و ده گانه نظام تغییر پذیر نیست، مگر با پیشنهاد کتبی و با امضای چهل نفر از اعضای این جمعیت و تصویب دوثلث اعضای حاضر در آن مجلس فوق العاده.

تبصره

البته مواد الحاقیه که منافی با مواد مرام و نظام نباشد، افزوده می تواند شد.

داوطلبان عضویت مکلف هستند که درخواست نامه ذیل را بدون کم و زیاد با خط خود نوشته تقدیم نمایند:

توسط حضرت آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد مؤسس محترم گروه بانوان و بانوئیان و رابط جمعیت هم دلان دام اقباله

حضور مبارک حضرت علیّه عالیّه سرکار خانم ناظمه جمعیت محترمه هم دلان دام اقبالهما

این بنده فلان فرزند فلان بندهای دوگانه مرام و ده گانه نظام جمعیت هم دلان را به دقت خوانده، داوطلبانه حاضریم که بدون هیچ قید و شرطی عضویت را پذیرفته تا آخرین روز حیاتم صمیمانه خدمت نمایم.

تاریخ- امضاء

ما امضا کنندگان ذیل تمام بندهای مرام و نظام مندرجه در این کتابچه را پذیرفته ایم- شب شنبه دوم بهمن ماه ۱۳۰۴

ابوالقاسم آزاد- شهناز آزاد- احمد شریف- عصمت الملوک مراغی- بتول رفعت زاده- فخر آفاق پارسا- نصرت...

اینج یک جلد نامه بانوان که گویا منظر فردا
(زیرا ما که دیگر نداریم و در اثر حبس و تبعید)

در راه آزادستان ایران از میان رفت
دیگر مشترکین هم تصور نمیرود داشته باشند
بنا بر این که باید در خانواده ~~همیشه~~ ^{همیشه} بمانند

و کسی حق نخسید و یا فرصت نرا ندارد

مخلص آزاد

شبه جم دی ۱۳۰۳

زنان نخستین آموزگار مردانند

وجه اشتراك قبلادريافت ميشود

جاي اداره

تهران كلپندك

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

مدير و سردبير

« شهنواز - آزاد »

عجالتاً ماهی دوبرار انتشار می یابد

نمره تلفن

عنوان تلگرافی

از مركز بازار ۱۳۲

{ نامه بانوان }

نامه بانوان

این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

روز	۵ اسفند ۱۱۵۴۰ باستانی	۱ اسد ۱۲۹۹ شمسی	اینه
	۲۲ ژوئیه ۱۹۲۰ مسیحی	۱۲ ذیحده ۱۳۳۸ قمری	

بنام یزدان دانا و توانا

و جوب تعلیم نسوان

یا ششصد کرور زنده بگور

بگفتن آسان و تصورش خارج از امکان
آیا در همه روی زمین یکتا پیدا می شود که
بتواند این عددرا در مد نظر داشته باشد ؟ و
آیا هنر مندی در کیتی یافت می گردد که بتواند
ششصد کرور را بشمارد ؟ آیا سنگدلی در جهان
هست که بیست و سیصد میلیون پشه زنده بگور است
دلش ریش ریش نگردد ؟

آیا سیصد میلیون مسلمانان کنونی و هزاران
هزار میلیون از مسلمین گذشته زنده بگور نبوده
اند و نیستند ؟ آیا يك نفر ذی شعور و آگاه
هست که بگوید مسلمانان زنده بگور نیستند ؟

قال الله تالی فی حدیث القدسی :- عجب لمن
ایقن بالموت کیف یضحک یعنی در شکفتن از
کسی که یقین بمړك دارد چگونه می خندد ؟
ما سیصد میلیون مسلمانان زنده بگوریم یعنی
ید تر از مرده ایم نه دنیا داریم نه آخرت

عجب است که میخندیم ؟ شکفت است که خود
را داخل انسان می بنداریم . بلکه جای
شرم و خجالت است که با این حال بعضی از
ماها مدرک خود را شان و مرتبه خویشان را بر
نروبالا نر از دیگران میدانیم . آری درد بی درمان
اینست - نمیدانیم که امیدانیم - اینست جهل مرکب
از دو ندانستن و در نتیجه همین مصداق ضربت علیهم
الذاتة والمسکنة واقع شده ایم لنا عین لا بصر بها
و لنا آذان لا نسمع بها و لنا قلوب لا تفقه بها
نحن کالانعام بل نحن اضل سبیلا

چشم باز و گوش بازو این عمی

خیره ام در چشم بندی خدا

آیا مصیبتهای ما را پایانی و دردهای ما را درمانی
هست یا نه ؟ قام که باینجا رسید بی اختیار گریه
ظو کریم شد پس از چند دقیقه بی اختیاری
باز خانه بر داشته می نگارم .

آری بجز فرموده :- لکل داء دواء الا
السام و همه دانشمندان یکرسانند بر این که در
دنیا محال محال است و در جهان چیز نشدنی
نیست و همه اطباء متفق هستند که چون
مرض مشخص گردید معالجه سهل و آسان است .

ما ایرانیان ما تاج بخش شاهان ما معلم جهانیان
 ما اولاد مه ابادیان و کیانیان از
 زمانی که تعیین مدهنرا محیط اجازه نمیدهد بقسمی
 و بشدنی و بیمار شده بیم که زنده بگری بیش
 نیستیم بیماری ما چیست ؟ نا دانی ؟ چه چیز
 است که نمی گذارد و مانع می گردد از این
 که با دیده بینی خود ببینیم . با گوش شنوای
 خود بشنویم ، با با های سالم خود در شاهراه
 ترقی قدم زنیم ؟ آن عبارت است از حجاب
 مو هومات و قید های کهنه پرستی . بقسمی
 که بر خلاف قانون کلی - لکل جدید اند -
 از لفظ تجدد و کلمه تمدن بیزار و کریزانیم
 و برای اثبات لزوم کریز واقعات اسف انگیز
 و خانه خراب کن بانزده ساله گذشته را بگرد
 قرار میدهیم و غافلیم از این که چگونه و چرا
 از آن باران لطیف خس روئید ؟ پس از آنک
 تأمل و تفکر اشکار خواهد شد که آن باران تجدد
 و تمدن در زمین شوره زار ما خس رویانید
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
 در باغ لاله روید و در شوره زار خس
 زیرا هیچ شوره بد تر از شوره
 جهل و نادانی نیست ملت ایران کاملاً بر عکس
 سایر ملل متقدمه در صدی نود و نه بلکه بیشتر
 عوام و بیسواد هستند و از آن صد یک هم که
 باسواد هستند در صدی یکنقرشان دارای معلومات
 عالیه نمی باشند پس ملتیکه جهل و نادانیش
 باین درجه باشد از او چشم نیکی داشتن خود
 را فریب دادند پس باید دید و درست فهمید
 که علت بی علمی نوده ملت چیست بقیمه ما
 علتش همانا عدم تربیت بفرمایش حضرت خدی
 مراتب (ع) که فرمود - طالب العلم فریضة
 علی کل مسلم و مسلمه - با اقبال پیروی به مالی
 منمده مثل آلمان فرانس و انگلستان و غیره
 که ببینند چگونه زن و مرد را یکسان تربیت و

تعلیم مینمایند که بورارت و وکالت دار انشورای
 برسند از عهده رباست و مدیریت هر اداره
 به خوبی بر می آیند یعنی نباید پوست کند
 گفت که زنان اروپا از مردان ایران بهتر کار
 میکنند خیلی تعجب است هنوز ایرانیان تفهیمیده
 اند که اگر زنان تعلیم یافته نشوند مردان هم
 چنانکه شاید و باید نخواهند شد و اگر هم ندرتاً شوند
 با زن هر يك زنگانی مرد نیست و از چگونه
 مرد عالم و دانشمند است که راضی بشود که اولاد
 او خانه او زندگانی او مال و جان او عزت
 و احترام او عرض و ناموس او در دست يك
 نفر جاهله باشد دشمن دانا به از نادان دوست
 تعلیم زنان واجب تر از مردانست که
 دانشمندی مردان بسته بدانشمندی زنان میباشد
 نه بالعکس . در تمام مملک عده زنان بیش از
 مردانست پس ملتیکه تعلیم نسوان را ندارد
 نصف بیشتر جمعیت خودشرا از حوزه
 انسانیت خارج میکند و تمه هم یعنی مردان در اثر همان
 نادانی مادران خارج میگردد چنانکه می بینیم
 در ایران مردان زنانرا بمنزله حیوانات وحشرات
 الارض تنزل داده اند و اروپائیان عموماً
 سلمین را ایا این زنده بگوری نیست ؟
 اینست درد ما و تعلیم نسوان است بگانه درمان ما

از واردات اداری

خانم عزیزم قهرست و دیدار چه آمل و
 آرزوی بوم دو ساعت قبل در روزنامه ایران
 خواندم بزبان پاک را گواه و شاهد میگیم که
 چه اندازه از این اقدام قابل تقدیر و تقدیر
 خوشحالی و فخرناک شدیم بدین مژده گرجان
 فشانم رواست که این مژده آملش جان ما است
 بی اولین دفعه ایست که دختران ایرانی
 متکوره های خویش را که مدت زمانی بود در
 اتماق قلب خویش حبوس ساخته بودند بجهت

نمایش گذاشته و عرض اندام میبندد و اولین دفعه است که زنان ایرانی بدون هیچ مانع لیاقت خود را بمنصه ظهور میگذارند و نخستین باری است که دو عزیزگان قربت شده ایرانی عموماً بزیارت نامه مقدس زنان و مفکوره های آنان نائل میگردند.

سالها است که آرزو میکنم فکری را که ساعات و دقائق در زوایای تاریک قلبم نگاهداریش نموده و از نهاجم خواران عسکر جهل و تشوون نادانی محافظتش نموده ام بهیچان بی آرایش و عرصه بی ریائی بگذارم همزبان شکر خدا را که نائل بمقصود و موفقیت طلبم نموده خواهران عزیزم.

صفحات نامه بانوان مانند اوراق گل برای ما باز شده در بوستان و گلستان هاشم بر روی زمین ایرانی مفتوح گشت بیایند جوهریم انکار خیره را معطر نموده و خاطرهای غوغی را عطر آگین کنیم باغبان گلستان نامه بانوان با صحنی رسا ما را بشیریح و تفریح دعوت می نماید آیا بی انصافی نیست که به پیشواز و استقبال آن صفا نرویم - آیا ندلی نیست که جوابش را ندهیم؟

خواهران عزیزم بیاید همراهم کنیم به باغبان گلستان نامه بانوان سعادت نمائید تا او افسرده و خسته نشود - یا اگر نمی توانیم شاکر و باغبان نمائیم تا بحیال تربیت ساق و ساقچه ها شود و اگر از عهد این امر هم بر نیائیم گلهای رنگارنگ آن باغستان را رفته آشتیام کنیم.

تا باغبانچی را مشوق کردیم بیایند بشتابید - بخدا حیف است این بهار دانش را خزان کردیم که یکی از بهترین محصله ایرانی هستیم باعزمی راجح - جندی کافی و جهندی واقعی می شتابم و از هیچگونه مساعدت با این باغستان که سالها است آرزوی بهارش را

دانشم کوتاهی نمیکنم

و از نمرات بعد نمایش گمگت های خوش را میدهم شما خود میداند من پیش قدم می شوم خانم خانم ها - خدا بنده لو

بانوان نامدار

پارسی سره

چندی پیش در پیش آنک نامه بانوان که در روز نامه های تهران نگارش یافت ساعه (وعدده) داده بودیم که در هر يك از شماره های نامه بانوان سر گذشت یکی از بانوان نامی را بنویسم و برای انجام این کار بهرک هاشمی را (کتابهای آینه) بدست آورده ام انوس که هر چه آنها را میخوانیم می بینیم هنری از آنها جز چند ترانه یا چانه و چگانه به یادگار نمانده است و این گناه ایشان نیست زیرا که در روزگار آنان هنر همان بوده است و پس از این رو ما میخوانیم که نام و سر گذشت بانوان دانشور کنونی را فراهم آورده بنکاریم صباگذار میخوانیم بود اگر کسی در گویش کنار بانوی دانشمند را سراغ داشته باشد سرگذشت او را نوشته برای ما روانه نمایند تا در نامه بانوان بگنجانیم اکنون آغاز میکنیم بنام نامی

بانو صدیقه دولت آبادی

اگر چه این بانوی فرهیخته خوی کرامی نگارنده - زبان زنان - خواهر نیک اختر دانشمند بیمانند است (حضرت) حاجی میرزا محبی دولت آبادی چون ماه تابان و آفتاب درخشان بی نیاز از شناساندن ما هستند آوازه فرجادی و فرزانی ایشان سر تا سر گیهان را فرا گرفته زن و مرد بزرگ و کوچک ایشانرا بخوبی میشناسند گفتارهای شاموار که در زبان زنان می نگارند و جها نیان را بهره مند مینمایند

کتابت که فاصله‌ی مسافتی است محروم خواهد ماند و زحمات سالیان درازش بهدر خواهد رفت پس اگر با استعمال هر دو دست عادت کرده بودند صورت فقدان یکی از دیگری استفاده می نمود خداوند برای افسان دودست داده عجب است که مردم یکی از آن ها بکار انداخته و از دیگری چنانکه شاید استفاده نمی کنند لہذا ما پیشنهاد می کنیم که بر خلاف معمول بچه‌ها را با استعمال هر دو دست عادت بدهند یعنی گاهی با دست راست بنویسند گاهی با دست چپ گاهی با دست راست بدوزند گاهی با دست چپ تا هر دو مستعمل گردد

(اخبار مهمه داخله)

تہیہ نظامنامہ

از طرف آقای وزیر داخله مقرر شد که کمیونی با حضور مدیران دوائر وزارت داخله تشکیل و برای حسن جریان امور داخلی نظامنامہ تہیہ نمایند کہ بموقع اجراء گذارده شود خدا کند کہ اینہم مانند کمیون اصلاح بلدیہ کہ چندی قبل در تحت ریاست آقای سپہدار اعظم بود نفوذ

خبر مقدم

رحسب پیشنهاد آقای مشیر الدولہ رئیس الوزراہ و صدور دستخط اعلیٰ حضرت اقدس شہرباری آقایان ممتاز الملک و ممتاز الدولہ و مستشار الدولہ و حاجی محشم السلطنہ کہ ما بود بہ جرم مخالفت با قرار داد بہ کاشان تبعید شدہ بودند (و درہان تاریخ بہ همان جرم شوہر عزیز من آقای حاجی میرزا ابوالقاسم خان آزاد ہم مدتی در محبس تاریک نظمیہ محبوس بودند) با تجلیل و احترام قابلہ توجهی بہ مرکز و ورود فرمودند

بہترین شناساندہ ایشان است با اینکه ہمہ میدانیم خانہ گوہر بار ایشان ازاد نیست باری ان تیمسار (حضرت) فرج تبار گذشتہ از دانشہای باری و تازی و ہنرہای ویژه (مخصوص) زنان قرانسه را بخوبی میدانند و انکیسی را ہم میخوانند و اکنون بارنج بسیار و اندوہ بیشمار چراغ فروزان رہبری را بدست گرفته زنان و دختران ایرانرا بہ شاہراہ رنگاری رہنمائی میفرمایند ما دوشیزگان مہن را باید اواز بہم دادہ بشادی شادمانی پیوستہ بگوئیم - زندہ باد بانو صدیقہ دولت آبادی - پایندہ باد زبان زنان

عالم نسوان

هنوز جرابد نسوانی را کہ از آمریکا و فرانس و انگلستان و مصر و شامات خواستہ ایم رسیدہ ولی امید است تاموقع انتشار شمارہ آتیہ اقلا بعضی برسد و بترجمہ آنها خدمت شایانی بمخدرات ایرانی بنمائیم

دفتر نامہ بانوان

رباعی

از مرحوم حاج شیخ رئیس قاجار
ای هموطنان کر چه ندارید مجال
در تربیت زنان کنید استعجال

زیرا کہ توان نمود اثبات رجال

در سایہ تربیت زویات حجال

پیشنہاد

جای شکفت است کہ تمام اہل عالم از ابتدا تا گفون مردمرا از استعمال دست چپ باز داشتہ و برای بکار انداختن تنها دست راست تشویق و ترغیب کردہ و می کنند درحالتی کہ این کار مضرات زیادی دارد مثلا کسانی کہ بنوشتن با دست راست تنها یا با دست چپ تنها عادت دارند اگر بان دستشان اسیدی برسد از قوہ

مانده بود شکست قطعی خورده و دیگر امید مقاومت نمانده است .

شورش

چندی است از شورشائیکه در مصر و هندوستان و بین‌النهرین و دیگر جاها بود خبری نمی‌رسد

جنگ

اخیراً جنگ مختصری بین قوای ایتالی و یونان رخ داده است .

مبارزه بانی سواد

بالشویکها مبارزه حیرت‌انگیزی بانی سواد دارند مثلاً در يك شهر قازان صد و هفت هفت باب مدرسهٔ مجانی تاسیس و بیست و هفت هزار وسیله و پنجاه نفر کارگر بی سواد را مجبور به آموختن نوشتن و خواندن میکنند

قرض فرانسه

۸ - قرض جنگی فرانسه بانگلیس بانصد میلیون لیره است

اخطارات مهم

۱ - تنها این يك شماره برای نمونه فرستاده می‌شود هر که میخواهد باید وجه اشتراک را بفرستد تا پس م فرستاده شود رهی که نخواهد باید همین شماره نخستین را مسترد دارد

۲ - در خواست ارسال نامه بانوان اگر باوجه اشتراک توام نباشد بی جواب و بی اثر خواهد ماند

۳ - ادارهٔ نامه بانوان برای گرفتن وجه اشتراک آدم نخواهد فرستاد هر که میخواهد باید خود روانه نماید

۴ - طالبین و طالبات نامه بانوان در

يك دختر ناکام

دختر هفت ساله در محلهٔ امام زادهٔ یحیی تهران روزی به‌گیرد چون دفعهٔ اولش بوده است هر يك از افراد خانواده برای تشویق دختر تحفهٔ را حاضر میکنند که در وقت افطار تقدیمش نمایند نزدیک ظهر عطش زیادی بدختر رو میکنند ولی بخوشی آن تحف و هدایا خود داری میکنند تا چهار بگروب مانده پیمانهٔ شکیبائیش لب ریز شده آب میخواهد مادر مهربان تعلیم نیافته اش او را امر بصبر مینماید و هرچه دختر بیچاره ناله و زاری میکند گوش نمیدهند و میگویند غروب نزدیک است القصه دختر از تشنگی می‌عیرد و بقول مادرش از آب کوثر افطار مینماید این است یکی از مضرات عدم تعلیم نسوان .

دو بچه بدبخت

باز در همان محله مادر تعلیم نیافته دو بچه داشته آنها را در میان حوضی که خشک و خالی بوده با مقداری اسباب بازی گذاشته میرود و در زیر زمین میخواهد وقتیکه از خواب بیدار میشود نفس بچه‌ها را روی آب حوض مشاهده مینماید و معلوم میشود که راه آب باز بوده و بکوجه که آب آمده خود بخود حوض را پر میکند - اینهم یکی از ملباودها ضرر عدم تعلیم نسوان .

خارج

هنوز جنگهای کوچک میان قوای یونان و انگلیس و فرانس از يك طرف و ملیون عثمانی از طرف دیگر مداومت دارد

شکست لهستانیها

از قرار تلگرافات واصله اخیراً لهستان یعنی یکنه توه که در مقابل بالشویک های روسیه ای

که ما نوشتن اقباب را از چندین جهت مضر بحال عموم میدانیم لهذا ما هم مانند سایر ملل متمدنه از اقباب مهلهل احترامز داشته همراه ساده و ققط خانم فلان یا آقای فلان خواهیم نوشت و هیچ کس نباید از ما برنجند

۱۴ - مدیره روزنامه تنها روز های شنبه دو شنبه چهارشنبه از سه بعد از ظهر الی غروب برای پذیرائی بانوانیکه کار اداری داشته باشند حاضره خواهد بود

۱۵ - از شاگردان بی بضاعت مدارس نصف وجه اشتراك پذیرفته میشود در صورتیکه از مدیره مدرسه خود تصدیق نامه بیاورند

۱۶ - هر کس بی امضای خوانا و آدرس واضح چیزها بنویسد منتظر جواب یا ترتیب اثری نباشد

۱۷ - هر يك از خریداران نامه بانوان دارای نمره معینه خواهند بود باید دو نوشتن کاغذ با مقاله نمره خود را ذکر نمایند

۱۸ - از عموم علاقه مندان بقرنی نسوان خواهشمندیم هر پیشنهادی راجع به صلاح و پیشرفت نامه بانوان بنظرشان برسد از ترغیب و ایصال دانشن آن مضایقه فرمایند

۱۹ - اجنبیها بلا استثنا روز نامه بخانی داده نخواهد شد مگر آنکه اقلا بنجفتخر خریدار برای نامه بانوان پیدا کند و پولشرا گرفته بما برساند در اینصورت یکسال روز نامه باسم او بخانی فرستاده خواهد شد

اخطار

از طرف اداره اسایش چون مشاهده اول از تاریخ نامیس جریده اسایش گذشت با وجود اخطارات پیاپی جمع

ولایات وجه اشتراك خودرا رات تجارتی یا پول صقید امانت پست رواه فرمایند

۵ - تمام نوشتجات باید باسم مدیره باشد و مطالب چاپ شدنی را در یکروی کاغذ بخط خوانا و آدرس واضح مرقوم فرمایند

۶ - بجهت مسافرت یا تغییر آدرس باید اداره خبر داد والا مسئول نرسیدن روزنامه نخواهیم بود

۷ - اداره در حك و اصلاح لواجیح وارده آزاد است خواه چاپ بشود و خواه نشود مسترد نمیشود

مگر در صورتی که دو قران نمبر پست بگشای الی سیصد دیناری در جوف فرستاده باشند

۸ - برای تعیین اجرت طبع اعلانات و لرایح خصوصی بدفتر اداره رجوع شود

۹ - در جسراید وجه اشتراك را ۷۵ قران اعلان کرده بودیم ولی چون بجای چهار صفحه هشت و گاهی ده دوازده صفحه چاپ میشود سالانه صد تومان ریشش ماهه در تومان است

۱۰ - لرایحی را که حتی الامکان کلمات اجنبی کمتر داشته باشد ترجیح خواهیم داد و اگر بیارسی صره باشد نور علی نور

۱۱ - سره ها زحمت نگارش چیزها نکنند که پذیرفته نخواهد شد

۱۲ - زنان و دختران باید بدانند که این روز نامه برای خدمت بقرنی عالم نسوان است و بدون قداغری و مساعدتهای ماهی و معنوی ایشان چنانکه شاید و باید پیش رفت نخواهد

گره پس اگر کسی بیکی از مشترکین بگوید که روز نامه را بعد از خواندن بدهید منم بخوام باید اداره را باو نشان داده خطاطر نشان نباید

که این خلاف معارف پروری است

۱۳ - مشترکین محترم ما آگاه باشند

زیرا ایشان اول شخصی هستند که در ایران لطائف و عوالم طبیعت را مانند اروپائیان جلوه گر فرموده اند و علاوه خوانندگان گرامی از خود اشعار بی بمراتب فضل و کمال معظمه خواهند برد مشک آنست که خود ببویید به عطار بگویید و ما این را بر خلاف اعلان خودی (که نوشته مردان پذیرفته نخواهد شد) بطور استثناء قبول کرده ایم زیرا هنوز زبان مناسبی را که نوشته زن باشد بدست نیاورده ایم ولی در تجسس آن هستیم
دختر نامه بانوان

گفن سیاه

شاهزاده خانم دختر خسرو بروین در

خرابه های مداین

منزل گاه (۱)

در تکابوی سفر کشت زکردون خورشید
دهر بریم شد ورنک رخ دشت برید
دل خونین سپهر از افق غرب پدید
چرخ از رحلت خورشید سیه می پوشید
که سر قائله باز زمه وزک رسید

در حوالی مداین بدهی

ده تاریخی و افسانه کهنی

که بدامان یکی تپه پناه آورده
کرد تارک وشی برتن خود گسترده
چون سیه پوشی بك مادر دختر مرده
کلبه هایش همه قنوت و محمد خم خورده
الغرض هیئتش از هر جهتی آفسرده

کاروان تا که بدام داخل شد

هر کس اندر صدد منقح شد

در کنار ده میدان و ان گوردستان

طرف کوردستان از هر طرفی نخلستان

پس نخلستان از دور عیان کوهستان

سوی کوهستان جوئی ز اثر تابستان

مانده زین جوی فقط ره روی سنگستان

کیمی از ایرانیان با رجعتان و معارف پرورد
از ادای جزئی وجه اشتراك خود غایب کردند
ناچار برای پاك کردن دفتر از سالی شرارت مند
ایشان و تصفیه خرج و دخل اداره موقتاً انتشار
امامشرا تعطیل نمودیم امیدواریم تا یکماه دیگر
موفق به انتشار آن گردیده بر خلاف سابق با
حروف تازه مرکب و کاغذ اعلا با ورق بزرگ
تقدیم حضور مشرکین محرمینک وجه اشتراك
خود را داده اند بنماییم و در آن درج
خواهیم نموده نام و نشان کسانی را که از ادای
قرض خود باین اداره خود غایب کرده اند
و در ایام تعطیل امایش به مشرکینی که پول
داده اند نامه بانوان فرستاده خواهد شد

تحفه افغانستان

پشاهنشاه ایران

از قرار اخبارات واصله از خراسان
اعلیحضرت امیر اماني الله خان جمعیه مشتمل بر
تحف و هدایای قیمتی که از جمله آنها یکدانه
باقوت درمخت که قیمتش تقریباً شصت هزار
تومانست ارسال داشته اند

ما ایجاد این روابط مطلوبه را میان

ایران و افغانستان که از مهمترین آرزو های
دانشمندان اسلامی بود با بك جهان وجد و
سرور تلقی نموده امید داریم که در سایه این
داد و اتحاد این هر دو کشور بکوری چشم
دشمنان ارجمند ترین مقامات گیتی را بدست
بیاورند

شعر تازه شاعر تازه

رمان منظوم - گفن سیاه - با شاهزاده

خانم ایرانی در خرابه های مداین که از این شماره

در نامه بانوان چاپ می شود ریزش قلم

محجز شیم آقای میرزاده عقیقی است که الحق

والانصاف باید آرا شعر تازه و شاعر تازه نامید

هله هانیکه همی کردیم
طرفان جوئی بنا کردیم

هرگس از قائله در منزلی ومن قائل
پیش از اندیشه منزل بقمانا مائل
از پس صهر نماشای بسی الحاصل
عاقبت طرف همان جوئی بدو منزل
خانه بیوه زن

خانه بیوه زنی تنگ تر از خانه دل
باری آن خانه بدو یک باره
داد آن هم بتمش یکباره
خانه جز بیوه زن و کینه جلی هیچ ندانست
بیوه ز در رفت و فقط کینه جلی باز گذاشت
پیر مردی ز کسانش برم اما بدماشت
خانه بی شمع و سیه برده تاریکی چاشت
بنظر گاهی من منظر کوران افراشت

خانه آباد که اندک مهتاب
سر زدن از خاندان خانه خراب

جوئی از نور مه از پنجره در جریان
رویش امید که روی سیه شب ز میان
برد و از پنجره یک تلمه از درو عبان
قصر مخروبه مهاباد

باشکوه از قدر این تلمه ندانید به بیان
یک مخروبه و ریوانه چو آثار کیهان

پیر بنشستا و بر پنجره من

گفتمش مانم از این منظره من

آن خراب آینه آن پنجره پیداست نجاست
خیزد بر پنجره دشت پیر و بوزانو بر خواست
گفت این تلمه که مخروبه آبادی مانست
ار که سلطنت و باره شاهان شجاعت
دیر گاهی است که بر آن شده و بنا پیداست

این مهاباد بلند ایوانست
کسورش همسر باکیوانست

نه گمان دار مهاباد همین این بوده
نه مهاباد صداین گونه به تخمین بوده

فصل دی خرید و کردش که پیشین بوده
تصر تشرافی شاهان (تحت اذن بوده)
حجاء و گانگه خسرو و شیرین بوده

لیکن امروزه مهابادی نیست
دگر این کوره ده آبادی نیست

(سهنما تاریخی که از مشاهد مهاباد در)

مخبله من ایجاد شد

حرف آخرش همین بود و در بیر و قش
لیک از این حرف چه گویم که دل من چون شد
یاد شد رفته خونین و هی دل خون شد
گوئی از جنگ عرب در دل من اکنون شد
وان و ترهات چنان در نظرم مقرر شد

که شدان تلمه دگر و خرم
منظر دیگر آمد بنظر

آچه در برده بد از برده بدر می دیدم
برده از سلف آید بنظر می دیدم
واندر آن برده بسی نقش و صور می دیدم
بارگه های پراز زبور زور می دیدم
یک یک بادشاهان را بقصر می دیدم

همه بر تخت و همه تاج بس می دیدم

همه با صولت و باشوکت زور می دیدم

برشان عجب سلاطین دگر می دیدم

صف بعصف لشکر با تبحر و ظفر می دیدم

وز سعادت همه سو ثبت اثر می دیدم

باری اینجمله چو دوران بگذر می دیدم

بزه گرد آخر بنشد تا مگر می دیدم

حال در بارش درون خون جگر می دیدم

شاد و گشور همه در چنگ خطور می دیدم

زاندیان نقشی اخیراً ز عمر می دیدم

سپس آن تلمه دگر ز بر و زور می دیدم

نه ز گسری خبری فی طاقی

و آن خرابه بخراپ باقی

(بقیه دارد)

زنان نخستین آموزگار مردانه

وجه اشتراك قبلا در بافت ميشود

جاي اداره

تهران كلينيك

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

تک نمره ۲ قران

عجائنا ماهی دو بار انتشار می یابد

نمره تلفنی

از مرکز بازار ۱۳۳۲

میر و سودبیر

« شهنواز - آزاد »

عنوان تلگرافی

{ نامه بانوان }

عشق بانوان

این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

روز	۲۹ مرداد ۱۱۵۴۰ باستانی	۲۵ احمد ۱۲۹۹ شمسی	دوشنبه
	۱۶ اوت ۱۹۲۰ میلادی	۱۳۳۷ قمری	

اطلاع

در این شماره بواسطه بعضی پیش آمده های غیر منتظره و کثرت واردات اداری و لزوم درج بعضی از آن ها و اصرار و ابرام جمعی ترجمه - الجامعة السوریه - از نوشتن مقاله اساسی بانانندیم ولی خوانندگان گرامی را آگاه میسازیم که یگانگی نقطه نظر از تأسیس این جریده همانا بروی کاغذ آوردن مطالب و صفاتی است که برای یک زن شرافت مند لازم است لهذا از شماره آینده شروع خواهیم کرد بنگارش سلسله مقالاتی راجع بوظایف زنان نسبت بخانه و بچه و موهوم و وظایف هر یک نسبت بیکدیگر و دیگران که چون آنها را انجام دهند لازمه اش ترقی و سعادت ملت و مملکت است از هر جهت

مذاکرات مجلس شورای شامات

راجع بانتخاب زنان بمجلس شورای ملی

ترجمه از جریده شریفه - الجامعة السوریه -

منطقه بیروت مورخه ۳ رمضان ۱۳۳۸

شیخ عبد القادر الیلانی - اروپائیان در هر

فراموش نشود

که در شماره اول در تحت عنوان

اخطارات مهم نوشته بودیم که تنها این يك

شماره برای نمونه فرستاده می شود می

که میخواهید باید وجه اشتراک را فرستاد

تأسیس هم فرستاده شود در هر که میخواهند

همین شماره نخستین را عودت بدهند

جمعی از دوستان چنین رای

دادند که يك شماره دیگر هم فرستاده

شود. لهذا ما شماره دوم را نیز میفرستیم

ولی شماره سوم را دیگر نخواهیم

فرستاد مگر بگسائیکه وجه اشتراک خود

را پرداخته قبض رسید رسمی اداره

را در بافت نمایند. خوب است

خوانندگان گرامی سایر اخطارات مندرجه

در شماره گذشته را هم مجدداً ملاحظه

نمایند. دفتر نامه بانوان

چیز از ما پیش هستند و این حالت ایشان است که زنان را در هیچ چیز از مشارکت با مردان

باز نمایندارند ، نشان بدهید بمن دولتیرا که این کار را کرده باشد

حضار قریاد میزنند - جمیع دولتها مانند انگلستان و سوئد و عثمانی

خطیب - نه آقایان زنان ما در صدی نود و نه بی سواد هستند اگر ترقی زنان را میخواهید باید اول در ازدیاد مدارس نسوان بکوشید هر بنائی که بر اساس متین گذارده نشود خراب خواهد گردید .

شیخ عبدالقادر کیلانی - انتخاب کردن یا منتخب شدن زنان با این جهل و فساد اخلاق مضر است نه نافع و این حجاب موجوده الان بدعت است و ما از حجاب اسلام مطلع هستیم و ما از آن حجاب (که باز بودن صورت و دستها باشد) ضروری ندیدیم و فساد اخلاق کمونی در زمان همین حجاب پیدا شد پس باید برداشته شود

دعاس جرجیس - آقایان ما را لازم است که در این موضوع از روی زاهت و اخلاص فکر کنیم و تشکر دارم از آقای سید عبدالقادر کیلانی زیرا از کلمات ایشان میفهمیم که مائل بتأیید این موضوع است اگر چه خویش نمی شمارند فرمودند که زنان ما در صدی ۹۹ جاهله هستند پس اساس را علم قرار دادند و این صحیح است اگر می دیدند ما این اصامرا پذیرفته و بزنان تعلیم یافته حق میدهم چیزی نمیفرمودند عثمانی که مقدم بر مالک اسلامی است و باحکام شرع مطهر کاملاً مقید است حق انتخاب را بر زن ها میدهد و کاتبه خالده ادیب خانم داخل مجلس مبعوثان میگردد . آقایان شما در ایام جنگ بین المللی خدمات شایان زنانرا در میدان های جنگ ملاحظه فرموده و دیده که این جنس لطیف دارای چه اهمیت های بزرگی است جائی که زن

قابل خدمت در میدان جنگ باشد در مجلس بطریق اولی خواهد بود محذور بعضی از برادران که در این امر مخالفت میکنند قابل رفع است خانمی که لیاقت برداشتن قلمرا ندارد البته باید ممنوع از انتخاب گردد

احمد القضائی - خدا زنرا در عقل و در میراث نصف قرار داده است . . . ؟ ؟ ؟ دعاس جرجیس - پس در این صورت چرا باید از مشارکت آن وا همه داشته باشیم (دست میزنند)

عادل زعبتی - در این شکی نیست که هر يك از ما ها میخواهیم زنانرا بدرجه ترقی بدهیم که حقوق خود را بخوانند و لکن برغم بعضی از خطبا که مقید میدانند دادن حق انتخاب را بزنان من در این ضرر می بینم زیرا که با روح امت امتزاج ندارد اروپائیانی که حق انتخاب را بزنان دادند این کار را بعد از ۹۰۰ سال کردند ؟ ما در ابتدای زندگی اجتماعی هستیم اگر این کار را بکنیم مضحکه علماء اجتماع خواهیم بود هر ملتی را عاداتی است جدا گانه اگر قوانین بر طبق عادات نباشد نظام مالک بهم میخورد آری شرع مداخله زنانرا در این گونه امور مباح میکند ولی ما را مجبور هم نمی نماید بر وضع قوانین در این خصوص ولی وضعیت ما ما را مجبور باحتراز از این مسئله مینماید . ما در این جا جمع شده ایم که رای ملت را بدهیم کنیم اگر رای بکنیم که بر خلاف رای ملت باشد آیا ما حق خود را ادا کرده ایم (بعضی ها گفتند نه) اگر بگفته من قانع نمیشوید پس من تقاضا مینمایم که این ماده را مطرح بحث نموده بخود ملت وا گذار کنیم اگر خواست بکند والا فلا (بعضی از نااطمین گفتند که بعضی از زنان تعلیم یافته هستند که رای میدهند و

است و هیچ تعجب از مخالف ندارم زیرا که این از ابتدای خلقت عالم بوده است ولی چیزی که لازم است این است که باید در این مسئله مهم بدون مداخله احساسات و عواطف بحث نمایم و خواهش میکنم که این مسئله را با مسئله حجاب مزج نمایند و من که در جلسه گذشته هنگام مذاکره در باره حجاب بکلی ساکت بودم از نقطه نظر دینی بود ولی در این مسئله گفته اروپائیان مرا وادار بقلم میکند و آن این است : شوق محتاج قیومیت غرب است زیرا که او مسجل نموده است بر خودش جهالت نفسش را « یعنی زن »

(در اینجا ضحیه اهل مجلس بلند شد)

من بهر بی فصیح میگویم تا همه بخوبی بفهمند که هر يك از اروپائیان میگویند : - که شرقیین تا يك مدت غیر معلومی مسجل کرده اند بر خود نادانی نصف خودشان را لذا لازم است که ما قیوم آنها باشیم

هنگامیکه شیخ استاد باین نقطه رسید

جمعی از مجلس خارج شدند و رئیس گفت که اکثریت مقفود گردید

سعد الله البجاری - ما بصورت غیر رسمی فرمایشات حضرت استاد را گوش میدهم .

غزت دروزة - اکثریت موجود است شیخ سعید مراد بنطق خود ادامه داده

فرمود : - و ما از این خبر میگوئیم بغربین کلامی را که برسد بمجالس رسمی شان :- اهل شرقی هرگز جهل نصراً بر خود مسجل

نموده اند و ما مستعد هستیم که هر وقت فرصت کردیم جهالت را از زن و مرد زائل

نمایم تعلیم زن هیچ ربطی بحجاب ندارد زیرا که

و شوهرهایشان هم اعتراض نمیکند) من می گویم که انگونه زنان خیلی کم هستند و بدیهی است که نوادر اساس قانون نتوانند بود و اینکه برادرم دعاس گفت که ترکان کافه خاندانها را انتخاب کردند جواباً عرض میکنم که این مخالف با قانون عثمانی بود و بشما اطمینان میدهم که اگر مشار الیها نایب رئیس منتخب میگردید ملت ترك قبول نمینمود . من از شما خواهش میکنم اقدام نکنید بر عملی که زیانش بیش از مودش است صبحی الطویل - برادران ! این مسئله

اجتماعی صرف است و هیچ ربطی بحجاب ندارد و هیچ زن منتخبه مکلف بمردانستن حجاب نیست (دست میزنند) بزرگترین دلیل مخالفین این است که چون زن معرفت بحق مردم ندارد پس باید از انتخاب محروم گردد من میگویم که همین حرف ثابت میکند حق انتخاب زنان را (اگر نشناختن مانع از حق انتخاب باشد در مردان هم ممکن است)

احمد القضاة - این حق بزنی از کجا داده شده و از کدام شریعت ؟

صبحی الطویل - يك زن دانا بهتر

از هزار مرد نادان است پس چرا باید زنان دانا محروم باشند از حقوقی که مردان

نادانی داده شده مانند حق انتخاب و غیره .

(در اینجا شیخ سعید بگانه را د مرد طرفدار حقوق زنان بلند شد و مردم بنا کردند

بدست زدن) پیش از آنکه شیخ سعید آغاز بنطقی کند ریاض الصلح گفت : - ممکن است

بعضی از آقایان برخلاف رای حضرت شیخ بمانند ولی اکرام علم لازم است (حضار بشدت

دست زدند)

الشیخ سعید مراد - موضوع خیلی مهم

شرح مقرر داشته است که شهادت آنها را قبول نسیم و احادیثی را که نقل کنند پذیریم و آنها را بعملی و قضاوت در مسائل حقوقیه نه

جوابیه بگذاریم ولی حجاب یک مسئله دیگری است و من اکنون راجع بان مسئله گوئی نمی‌نمایم اگر چه در قرآن صلباً و اجاباً آیات هستند ولی هنوز بقیه من موقع این کار نویسم .

بانوان مخالف من میخواهند مسئله انتخاب را با مسئله حجاب مزج نمایند و من هیچ میل ندارم که در خصوص حجاب گفتگو نمایم مسئله مسئله حق نسوان است گمانیکه بنا حق قانون گذاری در این مجلس را دادند حق انتخاب را دادند آری من منکر این نیستم باید قوانین مستدرجاً بر وفق روح ملت وضع گردند . پس چیزی که مسئله را در نزد مخالفین صادق و خالص در حب وطن مشکل مینماید باید بقیه من همانا آیدختن مسئله تعلیم و انتخاب به مسئله حجاب است . هر وقت بعد از این مسئله حجاب مطرح گردد من حضور بهم نخواهم رسانید اما مسئله تعلیم نسوان از نیم قرن باین طرف موضوع بحث گردیده جمعی موافق و جمعی مخالف بودند تا بالاخره موافقین فاتح شدند و چون ما هم برحسب تعلیم نسوان متفق هستیم باید احترام بحق انتخاب آنها هم بنمایم

سره را دوست دارید من که عاجز از نوشتن فارسی معموله هستم بررسی را چگونه نویسم باید بدخشید .

خانم عزیزم . ما زنان ایران چنانکه در هر مقاله خود مرقوم فرموده اید خیلی بدبخت هستیم چون کارهای خوب یعنی تعلیم و تعلم و نوشتن و خواندن را بنا یاد نداده اند ناچار وقت گراندهای خود را صرف کارهای بیهوده بلکه مضری می‌نماییم مثلاً جادو - جفر - و مال فالگیر . یا تجملات و تزیینات مذموم از قبیل چارقد و پیراهن تور و اشکال آن که سبب می‌شود اولاً شهوات با بانوان ما برای تهیه محتاج کتاف بیوزاران زحمت بلکه دزدی رتقب مجبور گردند و فساد اخلاق عمری از همین جا شروع می‌شود ثانیاً سالانه میلیونها لیره خود را بحیث اجانب بریزیم که تورپ و تفنگ ساخته بر علیه ما استعمال نمایند ثالثاً بواسطه همین عدم تعلیم چنانکه مرقوم فرموده اید از حصول اسالیب محتاج مردم های جاهل عرض اینکه در فکر تربیت ما باشند یا ما محاسبات میکنیم که تمام آن شرح آن واجب است پس چگونه می‌تواند مسرت من از دیدن روز ناسه شما پاپانی داشته باشد در حالتیکه منافع آرا بر ملت و مملکت عموماً و طبقه نسوان خصوصاً بایان نیست .

آری مطالبه نمیکنیم و راعت میکنیم که منافع آرا بایان و حدی تصور نیست البته بشرطها و شروطها تکامل هر چیزی را مقدماتی است که بدون مقدمه حصول فی المقدمه محال است

نامه بانوان و اشکال آن وقتی می‌تواند مصدر خصیات بایان گردد که نوده ملت خصوصاً زنان و دختران از هیچگونه مساعدت بالاتر از همه مساعدت مادی یعنی پولی مضایقه فرمایند و روزه ادعای مهارت خواهی بلکه ادعای انسانیت

بقیه داره

واردات اداری

- ۱ -

بانوی ارجمند دبروز چه روز پروزی برد که در خانه یکی از دوستان دیده ام بدیدار فرخنده نامه بانوان روشن گردید نمایانم چگونه اظهار هادمانی نمایم زیرا که ما را عادت نوشتن مقالات نداده اند و از آن گذشته شما بررسی

شانم دروغ و در وقتی است که ضرر بولی نداشته باشد که جان طلبی سخن در آن نیست و در زر طلبی سخن در آن است هر چیزی از هر کس باشد بتغویق و تخریب درست و خوب می شود و بالعکس با لکس صرفاً عالیله شهنواز خانم که صبیحه مرضیه آقای حاج میرزا حسن رشیدی از این مؤسس مدارس جدید در ایران و حلیله حلیله فرزانه یگانه آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آراه مرافقه هستید جای خود دارید ادنی و غیر ادنی هم اگر با اندک سواد میبادرت بنگارش روز نامه کند و مردم از مسامحت مادی و معنوی بار گرفتاری نمایند البته روزنامه ای از هر جهت ترقی نمود، مقامی پس عالیتر حائز خواهد بود ولی این صرفاً با یک باید گفت و کدام ملت آنرا خواهد فهمید؟ ملت تربیت شده ملتی که تعلیم نسوا را واجب تر از تعلیم رجال میدانند. آن ملت هم محتاج بهفتیدن این حرف نیست؛ نه ملت ایران که اکثرشان هر چند حتی شرافت و وجدان و ملت و مملکت را فدای اندک منفعت آبی و شخصی میکنند نه ملتی که من احتمال میدهم بلکه یقین دارم هنگام خواندن این مقاله (آهن و قیاس) روز نامه جانا بدستش آمده باشد) نسبتاً بمقاله بنده داده و بنامه بانوان مضموناً خواهند گفت و شاید آنها بگوش شما رسیده افسرده و بلول خواهد ساخت نه آنکه ضامن عزیزم مایوس و افسرده نباشید در مقابل آن عده کثیری که در قلب همه را قیاس بنفس میکنند شرافتمندان قدر دان نیز هستند باید زحمت کشید و فدا کاری کرد تا نشان نور و سگ غوغو کند هر کسی بر نظرت خود می تند. و من همان ناکسارا مخاطب ساخته میگویم. از ما این ساخته است. که تو بهتر میزنی بستان بزن.

ای آقا یا ای خانم اعتراض کننده آیا روزنامه که در آن نسبتاً حرفهای بهتر نوشته شده بهتر از حرفهای بیهوده نیست؟ و یا روزنامه خوب منافعی کم است؟ اگر میخواهید نامه بانوان پائیلان روزنامه دیگر بدست شما روزنامه بهتری را بنویسید در ایران ما بر خلاف اروپا هیچ روز نامه محسوس نیست زیرا که پیوسته تیر زهر آگین حضور آن متوجه آنها بوده یا بعضی مزمن فقر مبتلا و رحمت نموده اند باری ببخشید که از موضوع خارج شدم این بنده بی بضاعت لاف از زبان نرستاده مستعدی ارسال نامه بانوان مستقیم شما را بکراه میگویم که من بکلیت بسیار فقیر میباشم و در وقت بخت می فرستادم زیرا که میدانم روز نامه با وجه آبرو تنها اداره نمی شود ولی قول میدهم که حتی الامکان از ترویج نامه بانوان کوششی نخواهم کرد و عقرب نهر سستی از دوستان خود تهیه و برای اشتراك آن نامه گرامی ارسال خواهم داشت. در خانه اگر سعادت باشد پیشنها میکنم که نامه بانوان بوجه من از جوره در سیاست مداخله نمایند و سیاسیات بگنارید بهانه رجال که از منظم کردن آنها نان یک شهر عاجز بود، اند و خواهند بود سیاسیات را بگنارید بکسایتی گفته - آسایش انسانی - و در زمانه شان است و از ناهای تلخ و شور بازار حتی در حالی یک لقمه برای امتحان هم نمیخورند و خشنده تیریزی

پس از عرض تشکرات مملو از مسرت بر احساسات و عواطف عالیله آن مخدره عرضه می داریم که ما کمالاً بر اشکالات گهر شکن روز نامه نگاری خصوصاً در ایران واقف هستیم علاوه بر مراتب فوق که مرقوم فرموده آید چیزهایی هست که مایه حیرت میگردد صاحبان ممول

هزاران خرج نامشروع میکنند ولی از ادای وجه اشتراك روز نامه خود داری مینمایند خصوصاً نامه بانوان و امثال آن که جنبه تهدید و تطمیع هم ندارد . فقط دو چیز ما را وادار بقبول این زحمات مینماید یکی همان امیدواری بر صاحبان حسن امثال سر کار علیه دیگری عدم طاقت بر تحمل اوضاع جگر خراش عالم نسوان در ایران لهذا تا می توانیم فداکاری کرده این شعر را ورد زبان خواهیم نمود

تا دست رسم بود زدم چاك گریبان

هر مندی از خرقه بشمینه ندارم

نامه بانوان

(۲)

مبارکتر شب و فرخ ترین روز

باشمقبالم آمد بخت فیروز

خدمت ذیقرانت مدیره محترمه نامه بانوان

عرضه میدارم فرخنده صبحی و مبارک روزی بزیارت محله مقدس نامه بانوان دیده روشن شد از زبان خود و تمام خدوات وطن از این نوع پرستی آن خذره محترمه تشکر میکنم که در این موقعی که ظلمت جهل سراسر وطن عزیز ما را فرا گرفته باجمع هدایت قدم براد نمائی گذاشته اند بلی حقیقت همین است اگر زنان بیچاره ایران در روزهای جهالت غوطه در بودند از ابتداء قدمی بطرف تحصیل و ترقی میرفتند نظام وطن عزیز ما اینقدر از هم کسینخته نمیشد چون که خداوند علی الاطلاق سعادت و شقاوت عالم را در وجود ایشان قرار داده است زن است که از ابتدای عالم تاکنون منشاء کلیه وقایع تاریخی بوده است هیچ واقعه مهمی در عالم روی نداده است مگر آنکه وجود زن در آن دخالت داشته

زن است که ترقی سعادت هر مملکتی بسته به اوست چنانچه ملاحظه میفرمائید ایران اینقدر

از ترقی و تمدن عقب مانده است نظر باینست که دانش و عقل را برای نسوان کنه گیره دانسته اند زن است که میتواند مربی نو نهالان وطن عزیز خود شود زن است که میتواند سعادت و شقاوت را در وجود اولاد خود بودجه بگذارد زن است که موجب آسایش و ترقی مردان مملکت است .

بیچاره زنان ایران باوجود لیاتت و هوش نظری که خداوند در خلقت ایشان مضایقه فرموده باز نظر به بی علمی قرنها از ابتداء نوع خود عقب مانده اند امید است که بفضل خداوند انانی که موقع ترقی و تحصیلشان نگذشته در این راه بکوشند شاید در آینه جبران کنند نظر به اینکه از ابتداء همراهی به این نوع پرستی خذره محترمه کرده باشم مخصوص و جوی برای اعانه و وجه ایونمان یکساله را تقدیم داشتم و نیز دو تفره از اشعار بقدوس خودم را فرستادم و کتابی که ترجمه نور چشمی (...)

و زمانی است اخلاق امروزه به بانوان محترم حقیق میکند که نجات وطن بسته بوجود ایشان است زیرا که ملاحظه خواهید فرمود آن خانم محترمه پس از آنکه همه عزیزان و کسانش را در راه وطن داد نوازه کوچکی که از او باقی مانده بود زمانیکه پس از چندی انتظار در آغوش کشید باز گفت تو را يك سر بازی تربیت میکنم برای وطن از ۱۰۰۰ خواستام پس از رسیدن ارسال میدارم که در پاروقی نوشته شود و امید است که این محله مقدس شخص بمطالبی باشد که مفید بحال نسوان و اطفال باشد لایق بطرز هیرونی که وایل بملاحظه از بشوند مستندی هستیم که کاغذ و اشعار بدون امضاء درج شود فقط علامت ۹ - ن کافیهست زیاده بقای وجود محترم را خواهانم

سحر که بگویم نویدی رسید

چه روح القدس در تم جان دمید

که بر خیز هنگام نوروزیست
 چه شمع هدایت شب انوروزیست
 نویسنده نامه بانوان
 فروزنده طالع اختران
 بگفت بهر دانش قلم بر گرفت
 ز بیچارگان صد الم بر گرفت
 چه آمد بگوش و دلم این نوید
 بدم تشنه آب حیانم رسیده
 خدایات بتوفیق باری دهد
 بدین عهد و قول استواری دهد
 بهائرا را از این غم رهائی دهی
 بدل خستگان مومیائی دهی
 چه هر تیک و هر بد شاهاندر زمان
 صد از جهل و از دانش بانوان
 چرا باید اندر سر مرد مغز
 زنان را شود پیشه گفتار لغز
 چه با دانش افتد زن خوب رأی
 بمردی جهان را بود زهنمای
 چه با قیمت افتد گهر مشتری
 بدو فرق در تاج و انگشتری
 بقین دانی این نکته ای رادمرد
 چه ماده چه ز شیر وقت نبرد
 نه زینسان ز حیوان کم است ادبی
 چرا باید از مرد گیره کمی
 چه از دانش بانوان در جهان
 گرفتند تاج کبابی جهان
 چه خوش گفت سمدی فرخنده زاد
 که رحمت بر آن تربیت پاک باد
 تفاوت کند هر کز اب زلال
 گرش کوزه زرین بود باسفال
 هر آن قوم گو از جمندی کند
 بدانشی بعالم بلندی کند
 نه چون نو نهالان ایران پاک
 که چون گنج پنهان بمانند خاک

ایدم چنانست زبزدان پاک
 که گلهای روید از این اب و خاک
 اگر بانوان بآبادی کند
 زبده خزان نو بهاری کند
 همی خواهم از لطف پروردگار
 که مسعود افتد سر انجام کار
 (ا - ن)

هر که ز درد و داغ وطن گریه سر کنم
 روی زمین زخون دل و دیده تر کنم
 خواهم بسر کنم ز غمش خاکها و لیک
 خاکی بجا نموده چه خاکی بسر کنم
 هر چند در مقابل پیکان دشمنان
 جز اشک و آه هیچ ندارم سپر کنم
 گر جان رود راه تو نشینم از طلب
 تا در ره تو ترک دل و جان و سر کنم
 ای کشتی امید که غرقی به بحر جهل
 چون باید از نجات تو قطع نظر کنم
 از سوز درد و داغ تو با چشم خونتقان
 بر آن سرم زخاک تو عزم سفر کنم
 قطع امید ما شده از زندگان بدین
 من میروم که تاجم و کی را خبر کنم
 گویم که رفت خاک وطن آنچنان بیاد
 آتقدرم نماننده که کحل البصر کنم
 سهرس شد کجا و فریدون و کیقباد
 نوشیروان که شکوه بان داد کر کنم
 کو نادری که از دم همسیر همسری
 بنیاد دشمنان تو زیر و زیر کنم
 گفتم بخدمت دوش که ویرانه جای تست
 گفت زین خراب تر چه ویرانه سر کنم
 مشکل دگر زیر کی سخت و از کون
 این شام صبح سازم و این شب سحر کنم
 مقدور من سریست که در بابت ای وطن
 سازم نثار و مشکل خود مختصر کنم
 ا - ن

☆☆☆

ما تشکرات صمیمانه خود را تقدیم نموده
مستدعی هستیم که در آئیه اجازة انتشار نام
نامی خود را بدهند که بخوبی مایه تشویق
دیگران گردد . نامه بانوان

چکامه

در ستایش نامه بانوان
ریش خاتمۀ مخدره بی بی خانم مدیر مدرسه
ترتیب دختران

روز گاری است که دل پر ز شرر می بینم
قوت خود را همه از خون جگر می بینم
گر چه شام است ز غوغای جهان اندرین
شکر ز بی شام صبح می بینم
نور خورشید عیان گشت ز صبح امید
روز خوبی است همانا که اثر می بینم
کار را ب آمد و اررد منام گفتار
اندر آن نامه در صد فلک شکر می بینم
بانوان نامه تو به چه نصیح است و بیخ
درج گفتار تو بهتر ز گهر می بینم
دل فد ازاد ز غم تا تو زبانی بکشای
شور شهناز تو بر خلق اثر می بینم
هیچ شک نیست نمو تو ز رشده بود
بلک یقین است ترا دخت پدر می بینم
پر تو عالم تو بگرفت جهان را یک سر
هر که بد خواهد تو باشد بقدر می بینم
عجربه دیگر اندوه نباشد زیرا
تیره بختی زنان را بگذر می بینم

از بانوان نامدار

پارسی سره

(۲)

بهت آفتاب بانو مزين السلطنه
یکی از بانوانی هم که باید ایرانیان بوی
زنان هرگز فراموش نمایند و پیوسته بروان

باکش درود فرستند بانو مزين السلطنه بود که
تا دم واپسین در راه آموزش زنان می کوشید
در کار بزرگرا انجام داد

فحست بر با کردن دبستان دختران بنام
(مدرسه مزیه) که تنها برنج و سر ماهه خود
بسیاری از دختران و دوشیزگان را چنان دانش
و فرهنگ آموخت که امروزه مایه سر بلندی
آریانیان و خوشنودی روان پاک خودش هستند
دوم - شکوفه - نخستین روز نامه زنان را تا
چندی نگاشته سبانه (منت) بزرگترا برگردن
زنان ایران گذاشت

دریفا و انفسوس که با همه اینها از ارج
(قدر) ندانی ایرانیان بویژه دستوران دانش
بانگازه دلخون بود و سختی کشید که دو سال
بیش بمرک آدایش بافت با همه اینها
نباید نا امید و اندرده گردید و باید پیوسته
این گونه بانوان گرشش نموده همیشه
زنده جاوید ماند هر که نگو نام نیست
کنز عشقش دگر خور زنده کند نام را

زن مستر ویلسن

رئیس جمهوری آمریکا

چند ماه قبل که مستر ویلسن رئیس جمهور
آنازونی ناخوش بود زنی تمام کارهای رسمی
و شخصی او را با کمال خوبی انجام میداد مثلا
جرايد و مراملات وارده را باز کرده میخواند
و جواب می نوشت مقالات لازمه را خود نوشته
باضاء مستر ویلسن انتشار میداد . در جلسه
وزراء بهوض شوهرش حاضر میکردند بالجملة
تمام شئونات و وظائف ریاست جمهوری آمریکا
را دارا بود . این است نتیجه تعلیم نسوان از
این قبیل زنان در اروپا و آمریکا بدانها هستند
و اما در ایران

صندوقی پست

مخزنه روح الزمان خانم مرادیه بی تاریخ
سر کار عالیّه زیارت شد و از هر جهت مایه
امتنان گردید افسوس که آدرس خود را مرقوم
نفرموده بود تا جواب عرض کنیم

تشکر

جریه محترمه ایران . حلاج . گلشن
جاریه ملت محترم نامه بانوانا بشریظ ستوده
و از آن تحسین و تسجید فرموده اند ما تشکرات
صمیمانه خود را بحضور مبارک مدیران محترم
و سایر کارکنان گرامی آنها تقدیم نموده و بام
موفقیت ایشانرا از خداوند خواهانیم .

توقیف نامه بانوان

متأسفانه بواسطه سوء تفاهی نامه بانوان از
طرف دولت توقیف شده ولی متشکریم که پس
از دادن توضیحات لازمه حکم رفع توقیف
صادر گردید و علت تعویق انتشار شماره دوم
همین بود

ایضا سوء تفاهم

جمله اخیر خبری که در تحت عنوان
یکدختر ناکام - انتشار داده بودیم و بهم چنین
سطر نهم و دهم از ستون اول صفحه دوم شماره
اول مورد سوء تفاهم و حمل از طرف بعضیا
شده است و ما مأیوس شدیم که در آن خصوص
فوق توضیح داده سوء تفاهمرا رفع نماییم . چون
در این شماره جای نبود در شماره آئینه مفصلاً
خواهیم نوشت

تقریظ

کشف بیان فی تربیت الانسان

اخیراً رساله در تحت عنوان فوق از شیراز
بازار مازب وصول بنفید رساله مزبوره از
رشدات قلم حضرت آینه الله آقای آقا سید محمد

شریف مجتهد متع الله المسلمين بطول بقاء می
باشد که برای اثبات و جوب و لزوم تعلیم نسوان
مرقوم فرموده اند و از روی اخبار و آیات
مدعای مقدس خود را واضح و مبرهن دانسته
اند این رساله مبارکه باندازه حکیمانه و قیاسو
قانه نوشته شده که قلم نا توان ما از ادای حق
تشکرات عاجز است آری شیراز آن خاک پاک
که اخیراً از وجود ملا نمایانی که مخالفت با تاسیس
مدرسه و معجزگان سنگین شده بود با وجود محترم
این عالم ربانی و فاضل صمدانی مقام اولیّه خود
را احراز نمود یک مسرت فوق العاده زبانه ما
نیز از این است که چه بیده شریفه کاستان زیرش
عظمت آتی ملک المحسنین فرزند ارجمند حضرت
معظم له ادام الله اظلاله که چندی بود بجزم حق
نویسی و کشف حقایق سیاست امروزه عالم
توقیف شده بود مجدداً آغاز برونو نشانی نموده
است . خداوند بسر مبری و شادایی این گلستان
روز بروز بدینزاید و یزدان بسر و بدر هر
دورا از گناه آفات مصون و محروس داره تواج

گفن سیاه

شاهزاده خانم دختر خسرو پهلوی در
خرابه های مداین

- ۲ -

این همه واهمه چون رخنه در اندیشه نمود
اندر اندیشه من بیخ جنون ریشه نمود
و آن جنونیکه ز فرهاد طلب قیسه نمود
سر بر شور مرا نیز جنون پیشه نمود

کان شب از خاه گریزان گفتم
وز جنون صربه بیان هشتم

خارج از خزانه قبرستان

من بدست اندر و دست آغش صمیمین صفتاب
نقره گریه بزین گشته زگردون برتاب

دهر آغشته کران تا بگران در سیماب
صحن اموات در آن صحنه فقط بدنا باب
رخ زشت فلک آن جا شده بیرون ز نقاب
همه آفاق در آن انسرده
مه در آن همسر شمع مرده
چه فضای خف و بر خوف خرف روئی بود
چه هوای حقه و دل خفه کی بوئی بود
وحشت مرگ زهر گوشه ایان گوئی بود
صوت کر چه نه بمقدار سر موئی بود
باز گوئی که ز اموات هیاهوئی بود
گا، آوازه يك پررازی

رسد از جفندی و گه آوازی

تیره سنگی سر هر مقبره کرده وطن
چون درختان بریده ز کمر در بچمن
تیر بابم همه جا چه جمعه خاق کهن
یا همه خامعی آنان بسخن بامن رمن
گوئی از مرده دلی در دهنم مرده سخن

بر سر خاک سر خلق قدم

هشتم آغش بسی القصه قدم

نخلها سایه بهمسایه گی ام گسترده
باد آن سایه که آورده و گاهی برده
من در این وسوسه از منظرة این برده
روح اموات بدین جلوه تجلی کرده
که حضور منشان در هیجان آورده

چه از این روی همی جنبندی

که جهندی و گهی خسبندی

باد در غرش و واز تهر درختان غوغاست
همه سو و لوله و زلزله و واوبلاست
خاک اموات بشد گرد و بگردون برخواست
صد هزار آه دل مرده در این گرد هواست
مرده دل بسوخ نخلستان زین گرد قامت

نامه مرگ همانا هر يك

هر درختی ده هزار آبت مرگ

باد می يك درختان بچمن می بارد
مرگ گو نامه دعوت سر من می بارد
بس ز سیمای فلک داغ کهن می بارد
از سبیدی مه آثار سخن می بارد
برف مرگست و یا ابر کفن می بارد
باری این صحنه بر از وحشت موت
گوش من پر شده از بهت این صوت
کاین زمین الحمن خلوت خوابوشانست
بستر خفتن داروی عدم نوشانست
مهد آمدن از باد فراموشانست
جای پیراهن يك نای به تن پوشانست
و این خرات بر از کافه مدهوشانست
چشم این خاک زهر چیز بر است

مرده شویش به برده مرده خوراست

بر سر نعش پسر هیون مادر دیده
نو غروسان بکفن در بر شوهر دیده
روز ها بوده که از اشک زمین تر دیده
بیر هفتاد بعمر آنچه سرا سر دیده
این بهر هفته هفتاد برا بر دیده

من در این فکرت و هی باد اثرود

گردش از خاک مها باد زدود

اندیشه های تاریخی

بوی این دره دل خسرو از آن باد آمد
« بعد من بر تو چه ای قصر مها با آمد
که ز هم اشک تو با دجله ببنداد آمد »
من چو از خسرو این شکوه گری باد آمد
در و دیوار مها باد بفر باد آمد

کای همپناه برون شو ز مفاک

خسروا سر بدر آراز دل خاک

بقیه دارد

ر. مهر زاده عشقی

زنان نخستین آموزگار مردانند

وجه اشتراك قبل از دریافت مبلغ

سالیانه ۳۰ فران

ششماهه ۲۰ فران

خارجی يك پیره انگلیسی

تک نمره ۲ فران

نمره تلفن

از مرکز بازار ۱۳۳

مشرق تابان

جای اداره
تهران کلبهك

میر و سردبیر

« شهناز - آزاد »

عنوان نگارانی

{ نامه باوان }

عجالتاً ماهی دوبار انتشار می یابد

این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

روز	۱۸ شهریور ۱۱۵۲۰ باستانی	۱۲ سنبله ۱۳۹۹ شمسی	شنبه
	۴ سپتامبر ۱۹۲۰ مسیحی	۲۰ ذیحجه ۱۳۳۸ قمری	

سوء تفاهم یا منتهای بد بختی
چنانکه در شماره گذشته در تحت عنوان
سوء تفاهم نگارش یافته دو جمله از مندرجات
شماره اول مورد سوء تفاهم یا بیانه برای اعمال
فرض مشتبی از عجب بره هائی شده است که چشم
دیدار خورشید حقایق را ندارند و می خواهند
که این ظلمت جهالت و موهومات ادامه یابد تا
چوانند بهر سو و بهر قسمی که خواهند تاخت
تاز نمایند قیصریه را برای دستمالی آتش زنده
سر چشمه حقایق را برای يك ماهی گل
آلود نمایند ایران یازده هزار ساله و ایرانیان
تجیب را فدای هوس رانی نمایند اینک ما حسب
الامر آن دو جمله را می نویسیم و بشرح و
بسط آن می پردازیم و خوانندگان بیفرض و
هراتمند را مطلع سازیم - اما جمله اول عبارت
است از (حجاب موهومات و قید های کهنه
پرستی) (رجوع شود بمقاله اساسی شماره اول)
که لفظ حجاب را در اینجا با وجود اضافه بسوی
موهومات و تأکید با قیدهای کهنه پرستی تاویل
به چادر و رو بند زنان کرده و چنان وا نمود

نماینند که مخالف این حجاب هستیم و حال آنکه
مقصود ما رو بند زنان نبود بلکه باصراحت
گفتیم که موهومات و قید های کهنه پرستی هوش
صد گروور مسلمین را از زن و مرد باین روز
سیاه نشانیده است که اکنون یکوجب خاک برای
ان ها باقی نمانده ما گفتیم زنان هم انسان
هستند زنان هم از جنس بشر میباشند زنان هم
حقوقی دارند زنان تعلیم یافته میتوانند امهات
رجال گردند فرزندان وطن پرست پروراند
نصف بیشتر بار اجتماع را بدوش خود برداشته
بسر منزل مقصود برسانند و اگر بدین سان
جاهل بمانند نه تنها باری برنمیدارند بلکه خود
يك بار سنگینی و قوز بالای قوز میشوند ما
باصراحت نوشتیم که علت الطلل خرابیهای مسلمین
همانا پیروی نکردن به پیغمبر اکرم خودشان
است که فرمود (طلب العلم فريضة على كل مسلم
و مسلمة) پیغمبر ص عالم بود پیغمبر ص دانا بود
پیغمبر ص مقنن بود اگر مقصودش تسوی مرد
وزن در تعلیم نبود قانون را ناقص نمیکرد
اگر صاحب شرع معلومات عالیه را برای زن
جایز نمیگرد بان ها حق تضارت و باصطلاح

امروزه مقام ریاست عدلیه را نمیدادند . ما گفتیم
حجاب موهومات و قید های گهنة پرستی پیش
چشم مردان و زنان هر دو را گرفته از
مشاهده شاهد مقصود باز داشته است . ابدأ
مقصود ما از حجاب رو بند نبود اگر مقصود ما
رو بند و چادر بود هر آینه آن طور نمی
نوشتیم بلکه می نوشتیم که چادر و رو بند را نه
تھا زنان بلکه آن مردان و آن سران و آن سرداران
و آن وزراء و آن علما باید بسر
کنند که ملک و مملکت را باین فلاکت انداخته اند و
من بکوری چشم دشمنان تعلیم نسوان تا روح
در بدن و قلم در دست دارم از گفتن حقایق
(فخر سیاسی و مذهبی که از من التزام گرفته اند)
خود داری نخواهم نمود و جان محقر و مال
قریب بصر خود مرا قربان زنان بیچاره و ستم
کش ایران خواهم کرد من از فقر عار ندارم
و باراز بلند میگویی که برای تاسیس نامه بانوان
دست بند و گوشواره و کردن بند و بعضی دیگر
چیز های خود را فروخته و گرو گذاشته ام
که از دولت چشم داشت دارم و نه از دیگران
من که تا این درجه حاضر بنفدا کاری هستم و
حالت کربه آور زنان ایران از زندگیم بیزار
نموده چه باک از این و آن دارم و من تنها
در این زمینه نوشته ام و خواهم نوشت که ای
مردان ! اگر زنان و دختران شما تعلیم یافته
هستند مال و جان و اولاد و ناموس شما را بهتر
نگهداری خواهند نمود . و من در جمله فوق
بوجه من الوجوه جای مؤتلفان را نمی بینم بلکه از
فرض وحسد میدانم که کاشف از منتهای بدبختی
است ای مخالفین بدانید و آگاه باشید که طبیعت
بسرعت برق برله ما در حرکت است و عقرب
ما زنان مظلوم بحق خود خواهیم رسید اگر
توانستید جلو قلم مرا بگیرید بجای گیری حق و

طبیعت قادر نخواهید بود و در این ضمن خواطر
خواتندگان گرامی و بیفرض خود را آگاه می
سازیم که مقصود ما مثلاً از ترجمه الجامعة الموریه در
شماره گذشته و التعمیر در این شماره و غیر ذلك
از مطالب راجع بحجاب و انتخاب زنان و امثال
اینها نه برای این است که ما مخالف حجاب هستیم
یا میخواهیم زنان ایران حق انتخاب داده شود
بلکه مقصود آگاه کردن زنان و مردان ایران
است بکیفیات عالم نسوان در حالک متمدنه تا
بدانند آنان بکجاها رسیده اند و ما در کجائیم و الا
ما میدانیم و بطرفداران انتخاب زنان یا رفع
حجاب در ایران میگوئیم که قبل از هر چیز
علم و تصفیه اخلاق لازم است و این دو حاصل نمیشود
مگر در سایه مدارس مرتب و منظم بدون علم
و بدون اخلاق اعطاء آزادی بزنان مضر است
نه مفید و اروپائیان و دیگر ملل متمدنه که بزنان
حق انتخاب و آزادی داده اند بعد از انجام
آن دو مقدمه لازم بوده است

لہذا عجالتاً ما از مردان خود مدرسه
میخواهیم مدرسه مدرسه و برای تهیه
مدارس نسوان عرض میکنم

ایا در تهران صد نفر

مرد هست؟ که هر یکی هزار تومان

یعنی خرج عیاشی يك یا چند شب خود را
برای زنده کردن این ملت مرده تبار نماید تا آن
صرف مخارج مقدماتی چند مدرسه صحیح برای
نسوان بشود ؟ در این صورت مخارج آتیه و
جزئی آرام دولت می تواند پردازد و دیگران
هم باندازه خود حاضر بمساعدت خواهند شد .
اگر در تهران صد نفر مرد پیدا بشود در سایر
جا ها هم باندازه لزوم پیدا خواهد شد

نخستین وزیر معارف از زنان

مخدره محترمه - خالده ادیب خانم - که از بانوان دانشمند عثمانی است و در نطق مخصوصاً بد طولانی دارند قسمی که بارها در مجمع ده هزار هانقر از مردوزن نطقهای آتشین ایراد نموده اند و مدتی در پارلمان آن کشور عضویت داشتند اخیراً بسمت وزارت معارف عثمانی منتخب گردیده اند ما زنان جهان هموماً و عثمانی را خصوصاً و خودان مخدره را بالاخص تبریک میگوئیم

بانوان نگاشته و تقدیم می دارد
درخشان و رخشان پر تو فکن
بود اختر طالع ابن وطن
بها علم و دانش ز تو رو نمود
سعادت بما رو ز هر سو نمود
دو باره بما تازه شد ابن جهان
که شد منتشر نامه بانوان

بران سر زمین باید افسوس خورد
که اهلش بجز جهل سهمی نبرد
سزا وار بر زندگی آن بود
که دانا و خوانا و انسان بود
هر آنکس که در جهل خود اندر است

بندارش انسان که قسمی خراست
همانا من ابن شور و شهناز را
آشایم لب مدح آغاز را
دستان دو شیزه گل زین سپس
به تحصیل گیرند از نو هوس
ز زهای ایران و افکارشان

نبد اسمی اندر زنان جهان
ولی نشر این نامه با جلال
بزنهای ایران دهد قر و بال
زنان راست این نامه را رو کنند
ز بستان او هر گلی بو کنند
هر اندختی را که خوش طینتی است

همین نامه او را مهین زینتی است
هر آنکس کند منع تحصیل زن
جزایش دهد قمار و قوالضن

هر کس از رجال و متمولین تهران
حاضر است بما کتباً اطلاع بدهد و پیشنهاد
نظریات خود را بنویسد و الا ادعای مردهی
غلط و از همان ها هستند که گفتیم
و میدانیم که برای فرار از زیر این
بار عذر و مهانه زیاد است . مرد آنست که ذهن
بندد و بازو بگشاید بقیه دارد

از واردات اداری

- ۱ -

خدمت مدیر محترمه جرییده فریده

نامه بانوان زید توفیقا و علمها

چون دبر زمانی خود مقصد و امیدوار
بودم که روزی بشود از ذوق بانوان اوراقتی منتشر
وزانروی شاید زنان ایرانی که همواره در ظلمات
جهل و فساد اخلاق غرقه و قلوب صافیه آنان
از رنگ جهالت اندوده شده که زانروی نامی و
نشانی از آنان هیچ جای دنیا در میان نمیباشد
لبختی بخود آمده و بعد از این در صدد تهذیب
اخلاق بر آمده و خودشان را در سایه علم و
معرفت با سایر صفات ممتازه که خداوند تعالی
مخصوصاً بزهای مشرق زمینی مخصوصاً زنان ایرانی
عطا فرموده مشهور افاق نمایند - اینست که در
اول دقیقه که چشمم باورق مزیننه نامه بانوان
ومنه رجانش روشن شد بی اختیار ذوق و طمع
خود را آماده تقریظی بیاد آن مهین نامه گرامی
دیده مختصر ذیلرا بر رسم اربخان بنام تقریظنامه

زن عالمه فخر شوهر بود
 ز دیگر زنان قیمتی تر بود
 زن جاهله بیخبر از هنر
 اگر ماه باشد بود درد سر
 زنانرا هزده زین سپس بی درنگ
 بیارند این نامه را خوش بچک
 و اندرزهایش تمتع برند
 از آن گنج هر گونه لؤلؤ برند
 مگر بعد از این زحمت بی گران
 شوند عالمه بك سره بانوان
 نگارنده را حق مدد کار باد
 سر انجام مقصود را یار باد
 امید است از همت بانوان
 به تحصیل کوشند دو شبزه گان
 (بلقیس توران)

- ۲ -

فی میفرانم نفقش راز درون مشکلم
 فی میتوان بنفقتش این مشکل اندر مشکلم
 فی میتوانم زیستن فی قدرت بگر مخزن
 ای گاش از این دارم چون گردون ببندد محلم
 زبستان گدازم بدم زین چشم سیرا انگیزم
 مشکل از این گرداب غم گشتی رسد بر ساحلم
 ایگاش از شوهر عدم بنوا می بروی قدم
 چون نیستم از پیش و کم در زندگانی حاصلم
 ای دلبر بیصاف گملم آرام جان منظور دل
 هستی ز جان از من بپل این تیغ اکنون بسالم
 فارشته جان نگسند کی مهوت از دل بگسند
 گر جانم از تن گسند دستت ز ما مان نگسند
 جانان ز تیغ اروان از تید جانم و ارهان
 بگسند مرا بپوند جان ای یاریمان بگسند
 تا چند باشم روز و شب در دست غم در تابوت
 جان و ارهانم از تعب لطفت شود گر شاملم
 رمزی ز عشق اموخته چشم از دو عالم دوخته

بگسر سر اسر سوخته ندوی رزهد باطلم
 بگدم زنان کش ساربان و امانده ام از کاروان
 آرام هوش عقل و جان کمشد در این سر منزل
 دلم یقین کان نوش لب گامم نبخشد زان دو لب
 چون نیستم افزون طاب دشنام کوید خوشدلم
 چشمم ز هجرت خو نقشان لهدم ماه و نقان
 در دام زلفت هر زمان چون سید نمده بسام
 «جنت» در این وادی غم در مانده در رنج و االم
 کی بشکند خاطر زغم از سیر صحرا با گام
 ا - ن

حقوق نصف بشر پایمال میشود
 اثر قلم حضرت ادیب صاحب اضاء
 ترجمه سر مقاله جریده التقدم بنطبه حجاب
 شماره ۸۷۵ از سال دوازدهم
 صاحب نفس باک تنفر دارد از پایمال کردن
 حق کوچکترین و حقیرترین حیوانات پس
 چگونه راضی می شود پایمال کردن حق زن که
 نصف جهات بشر از آن تشکیل می یابد .
 اخیراً خبر رسید که مناقشاتی در مجلس
 مدهونان شامات راجع بحق انتخاب نسوان بمیان
 آمده و بشدت انتظار نتیجه را داشتم و بالاخره
 بجای نرسیده ابتدا ما بیخود و ایدیم بر بعضی
 نکات موده این موضوع حیثانی اشاره کنیم
 پس میگوئیم که اجتماع انسانی کامل و تمام نمی
 شود مگر با سره و زن هر دو زن بدون مرد
 و مرد بدون زن حیات ندارد و حقوق هر دو
 لها مساوی است و هیچک بر دیگری امتیاز
 ندارد الا اینکه رای حفظ ظام گاهی غلبات هر
 يك از آنها محدود می شود تا بکلی بر دیگری
 غلبتی نماید و از این رو قسمت زن از زحمات
 و تعب زندگی پیش از مرد است زیرا از
 فرائض زن است تدبیر عائله و ترتیب خانه و
 اهتمام بر تربیت فرزندانیکه مردان آینه همتند و

زنان نخستین آموزگار مرغانند

وجه اشتراك قبلادريافت ميشود

جاي اداره

تهران كلينيك

مير و سردبير

« شهناز - آزاد »

عنوان ناگرائي

« نامه باوان »

عبدالماهي دويار انتشار مي يابد

مشن تابانوا

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجه يك ليره انگليسي

تك نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مركز بازار ۱۳۲

این روزنامه برای بهداری و دستگیری زنان بیچاره و ستمش ایران است

روز	۴ مهر ۱۳۲۰	۲۷ سنبله ۱۳۹۹ شمسی	دوشنبه
	۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰	۶ محرم ۱۳۳۹ قمری	

در تهیه پیشنهاد مندرجه در شماره سوم

ایاهیت تمام مردان متحول تهران بقدر سمن زردشتی مقیم بمبئی نیست که دو کرور تومان دارائی خود را

برای تأسیس مدرسه شبانه روزی دختران بخشیده اند !؟

رجوع شود بگلدسته بشارت در همین شماره

اکنون می بینیم و همه اعتراف داریم که هم افراد ما ایرانیان از حیث مزاج مبتلای انواع و اقسام بیماریها هستیم بقسمی که در هزاری یک نفر تندرست و سرخ و سفید (مانند آب و اجساد خودمان) نیستیم و حال آنها اب و هوای ایران از تمام ممالک دیگر بهتر است .

و هم هیئت اجتماعی ما از حیث سیامت و اقتصاد و غیره و غیره . باید فکر کنیم و بینیم که چرا ما مزاجاً و روحاً از اوج افلاک بحضای خاک فرود آمده ایم . در جواب این سوال هیچ خردمند و صاحب فکری جز گفته - نادانی - بیعلمی - پامخی ندارد . آنوقت باید دیده علت بیعلمی ما چیست ؟ ما میگوئیم علنی ندارد جز

صورت مردمان در دست خودشان است

بدقت بخوانید

مردمان خرد و حکم حکم ایسان الامامی - باید دانست هر مرضی که بیکر يك فرد بياك هیئت اجتماع عارض میشود نیست مگر از بودن چیزی که لازمه اش بوجود آمدن آن مرض است بعضی چیزها امراض خفیف و سهل العلاجی را تولید میکنند و برخی چیزها سبب امراض حاد و مزمن میگرددند و آن امراض مزمن و حاد خود سبب و منشاء دیگر امراض گوناگون میگرددند بقسمی که انسان صد بار مرك را بران زندگی ترجیح میدهد

خدمت تعلیم نسواں (از این مقاله در مجلسی خوانده شود همین که با رجا رسید شاید چند نفر انسان نما و بسمارک ادعا که در ایران کنونی ما از هر چیز بیشتر است فوراً خواهند گفت :- ای بابا بد از دور)

ما با آنها کار نداریم ولی بکسانی که مثل انسان از ما دلیل میخواهند عرض میکنیم (انسان هر طور تربیت و تعلیم یابد همان طور می شود و برای انسان از حین انعقاد نطفه تا ساهتی که وارد قبر میشود مدرسه های گوناگون است مدرسه اول رحم مادر . در این مدرسه اثر مادر تعلیم یافته باشد موافق قواعد و دستور های معین (که ما در آیه بکیک خواهیم نوشت) بچه خودشرا تندرست و صحیح الا عضاً و القوی بار میآورد مثلاً مادر تعلیم یافته می تواند بچه خودشرا در شکم خودش خوشگل و خوشصورت کند و قی علی هذا مدرسه دوم گهواره است در اینجا تعلیم یافته بودن مادر بیشتر لازم است تا بچه را از تهاجم هزاران مابه پریشانی محفوظ دارد مانند مواظبت بشیر خودش و عادت دادن بعضی چیز های مفید . اگر چه در آیه هرح همه آنها را خواهیم نوشت ولی در اینجا راجع بشیر مادر فقط این يك مطلب را گوش زد می نمایم که شیر مادر در حالت اندوه و ترس برای طفل حکم سم را پیدا خواهد کرد و از چندین جهت برای مزاج بچه مضر است از جمله متخصصین این فن میگویند که سبب زردی رخسار بچه میگردد . حالا باید دید که ابا در ایران مادرها ممکن است اگر دائماً ممکن نشود اقل اغلب شاد و خرم باشند ؟ اول شرط شادی و خرمی موافقت بین زن و شوهر است . ایازن و شوهری که همدمگر را قبل از عروسی ندیده و اخلاق و سایر چیز های بگدبگر را نیاز موده اند شاد

زیبان سازن تقریباً محال نیست ؟ و آیا تجربیات خلاف این را ثابت نمیکند . و ایازن ناان می تواند حس کند که مرد در بیرون برای بدست آوردن مبلغ جزئی چه زحمت و صدمات را تحمل نموده تا وقتی بخانه آمد او را دلگیری و تسلی بدهد ؟ با ابا این مراتب را تفهیمیده پیوسته دعوائی لباس و دیگر چیزها خواهد کرد ؟ زنی که نتواند مواظب حفظ الصمه خود و اطفال و شوهرش باشد ابا آنها تندرست و شاد و خرم تواند بود ؟ و از چنین مادری توقع بشیر بی عیب داشتن حماقت نیست ؟

در میان زنان رسم است که گهواره را چنانچه بچه هائبرایبخوانند تا بچه خوابش برد با اثرات چیزهایی که مادر تسلیم یافته با مادر تعلیم یافته میخواهند بگمان است در اینجا متذکر می شویم بمنلی که انگلیسان میگویند :-

The hand that rocks the cradle rules the world

یعنی دستی که گهواره را میچکاند بدنیاست سلطنت میکند . البته همین طور است مادر تعلیم یافته و دانا می تواند بچه اشرا لاتی سلطنت بار آورد . مادران عموماً در حق ارلاد خود دعا ها میکنند و برای آنها مقاینرا آرزو مینمایند ولی غفلت نباید کرد از اینک از دعاها و آرزوها باید با تربیت موافقت کند والا محلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود . حلوا نگر میخواهد روغن میخواهد و آرد میخواهد و چیز های دیگر میخواهد . هنگامیکه دعا با تربیت موافقت نمود انوقت می توان گفت که سرنوشت خود و بچه بدگ نام خ نواده و پشت در پشت را خوه نوشته است . این است که در بالا گفتیم سرنوشت مردمان در دست خودشان است بعضی فقط مادران تربیت یافته می توانند مداخلت کامل در بهبودی سرنوشت خانواده ها و ملت ها و مملکت ها داشته باشند

از واردات اداری

گلدسته بطارات

۱ - از سیصد و بیست و دو ملیون نفوس هندوستان صد هزار نفرشان زردشتی هستند که از اولاد و احفاد مهاجرین فرس قدیم از ایران می باشند که در حال امتیاز و صرف رازی زندگی می نمایند و در پیش دولت و سایر ملل برای ابراز صفات مدوحه صحیحه ایرانی نهایت احترام و همت را دارند ، یکی از نکات عمده زندگی این زردشتیان ایرانی الاصل اعتراف کامل بحقوق نسوان می باشد و لهذا زنان زردشتی در تمام هند بواسطه حسن تربیت و تقدم در علم که در صدی صد تعلیم یافته هستند امتیاز مخصوصی دارند و از احصائیه رسمی انگلیسی آشکار می شود که ملت نجیب زردشتی در هندوستان از حیث تمدن و تعلیم نسوان پیش قدم می باشد .

۲ - بتازگی سه تن از بانوان زردشتی پیش از شش کرور روپیه که بنرخ امروزه دو کرور تومان میشود برای احداث مدرسه شبانه روزی مخصوص دختران یتیم زردشتی بجمعیده اند

۳ - نسوان تربیت شده هند در خیلی از امور اجتماعی شرکت دارند و حسن چنین اشتراک شان خوب بمرهن کرده . اکنون میخواهند که در انتخابات هم شرکت جویند و برای انجام همین کار دو نفر از خانمهای زردشتی را روانه انگلستان کرده اند و ایشان و مشغول اقدامات جدی هستند .

۴ - شخص متمول و نوع پرستی از هندیان بدینی مبلغ سه کرور روپیه برای احداث دارالفنون نسوان به یادگاری مادر مشغول بذل نموده است

۵ - در شهر بونه که مرکز بیلابنی حکومت بمبئی است و سابق باقیقت راجگان - مرانه - بود قریب پانزده هزار نفر از زنان قیام مقولانه نموده مجلسی ببلدبر را مجبور کردند که تربیت دخترانرا نیز از سن ۶ الی ۱۴ مجبوری و بجای نمایند (۲۰ تا چنین روزی نصب بهم مهم خواهد بود ؟)

۶ - در قلعرو راجگان - مایسور - و - پرودا - که عده نفوسشان ده کرور و چهار کرور است تعلیم دختران از سن ۶ الی ۱۴ مجانی و اجباری می باشد و در هر دو دولت مدارس عالی نسوان نیز دایر شده است اهل ایران مردم هند را بنظر مخصوص مینگرند ولی بد بختانه از حسن بیداری آنها خبر ندارند .

۷ - اکنون مدنی است که مسلمانان هند هم متحده و با افتتاح باب تربیت نسوان راه سعادت و نجاترا می بینایند

۸ - در میان بعضی از طوایف مسلمانان هند رسم روگری بهیچ وجه نبوده تربیت نسوانشان بهتر و سهل تر بعمل می آید

۹ - مسلمانان قفقاز را روزی ما بچشم مخصوص میدیدیم ولی از چندی قبل بخوبی بیدار شده امروز آزادی و حقوق نسوانرا در نهایت خوبی داده اند بقسمی که در تمام قفقاز حقوق نسوان از لوازم زندگی شخصی واجتماعی شمرده می شود لهذا انبیه مسلمانان قفقاز را باید خیلی مشغول دانست

۱۰ - مادام نیدو - ناسی خانم هندوئی که بزبان انگلیسی اشعار زیادی گفته شهرت فوق العاده پیدا کرده است مدنی است بانگلستان رفته و در آنجا نسبت بحقوق اهالی هند بهجاهد مشغول است فصاحت زبان اینخانم هزاران هزار

انگلیس را مجذوب نموده خدمتاش مقرر
انمار می شود

۱۱ - در خیلی از نقاط ممالک هند و
برما و ژاپون زنان بقدر مردان در امور زندگی
اشتراک دارند و خیلی خوب موفقیت حاصل
کرده اند .

۱۲ - یکی از جهات عمده ارتقی و
تمدن فرس قدیم شناختن حقوق نسوان و
اشتراک زنان در امور زندگی شخصی و اجتماعی
ایرانیان باستان بود و وجود نسوان را خیلی
تقدیر میکردند حسن اخلاق و مراتب عالی
زنان و مردان فرس قدیم نزد ارباب تاریخ
مشهور است .

در یکی از نمازهای مخصوص فرس قدیم
که معروف بفرور دین یشت می باشد در ستایش
نسوان است و چون همین ترتیب در میان وراث
حقیقی پارسیان باستان یعنی زردشتیان هند
رواج دارد مقام اجتماعی این گروه در هندوستان
ضرب المثل می باشد ایران دخت

- ۳ -

خدمت دبیراقت مبدیره محترمه جریده

قریده نامه بانوان دامت ایام انانها

اولین برق امید از انق ظلمت گد ایران
طالع شد چشمم به نامه بانوان روشن گردید و
این خورشید سعادت است که آینه عالم نسوان
ایران را درخشنده خواهد نمود بلکه ایران
را از ذلت جهل و نادانی نجات داده بسرنزل
کمال و سعادت رسانده و در آن مقام انسان
مظهر صنوحات رحمانیه گردد و اما اهل
عالم هموماً و ایرانیان خصوصاً باید بدانند که
آزادی مشروع و معقول نسوان را نمیتوان
با عقائد موهومه محصور کرد هر ملکیتی هر چه
با کابوس نادانی حرکت عالم نسوان را با هیبت

جداغه خفه نماید صد هزار فلاتک از روی
جمع اهالی آن ملکت فرم نموده اگر مجسم
حقیقت نظر کنیم می بینیم اهدیت نسوان پیشتر
از مردان امت آزادی مشروع نسوان جوهر
جمیع افکار این قرن است آزادی نسوان مطابق
با قوانین تمام ادیان عالم است ایا کدام يك
زادبان منع حقوق نسوان را نموده حضرت
رسول اکرم ص چه اندازه خدمت بعلم نسوان
نموده با آن عادات اعراب وحشی که يك نفر
میتوانست هزار زن را اسیر کرده از جهته
شهوت رانی خود نگه دارد اگر اولاد اناث تولید
نماید شکم زن را پاره کرده و دخترها را زنده
بگور نماید و یا آن که مثل گله گوسفند آن
ها را باقطار عالم بفروشد و حضرت منع ایگونه
امور را نموده و میفرماید طالب العلم فریضة
علی کل مسلم و مسلمة پس مبرهن شد که زن
در مرد باید با علم باطنیه و شریک در امور
زندگانی بگردد خداوند جمیع مخلوقات را زرج
سایق نموده است در عالم نبات و حیوان و انسان
دو جنس موجود و مسارات نامه در میان همه
مشهور در عالم نبات اشجار و ازهار هر دو
سایق هستند یعنی مؤنث و مذکر هر دو در حقوق
مساری اختلاف در میان آنان دیده نمیشود و
هر يك بزود کمال دیگری است در عالم حیوان
مذکر و مؤنث مشاهده میشود و در حقوق معادل
و اختلاف موجودند و از وجود یکدیگر منفع
و در جمیع درجات طبیعت و عوالم وجود این
دو جنس را حقوق مساری ولی چون بعلم
انسانی رسد اختلاف ملاحظه شود سبب این
اختلاف تربیت و تعلیم است - در خلفت الهی
رای جنس امتیازی بر دیگری نیست پس سبب
اختلاف و تفاوت چیست استعدادهای مساوی استعدادهای
رجله است فی الحقیقه نساء در بعضی جهات

است و مادام استریت نیز رسماً نماینده دولت جمهوری المان است و می دانیم که در انتخابات اخیر المان ۳۸ نفر زن انتخاب شده اند که فعلاً در پارلمان عضویت دارند و تنها در پروس از وکلای بلدی نهمصد نفر شان از طبقه نسوان سیاسی و عامه است و بنابر این اهمیت این کسب کرده و تفریدی که می توانند در مالک خوده دائمه باشد بقدر کفایت مشهور میگردند

مشرق زمین و شرق اقصی برای نخستین دفعه در این مجمع تاریخی نماینده اعزام داشته و مادام تاتی زردنشتی رئیس هیئت اعزامیه است که او بهورسته های زنان و دختران بصیائی اعزام نموده است .

نمایندگان که از قاسطین و بیت المقدس و مصر و تونس و بان جا می آیند اہت و اهمیت دائم الزاید دخالت و شرکت نسوان را در سیاست عالم و عوالم اجتماعی دیا برای اولین مشاهده مینماید چه از مالکی می آیند که موقعیت نسوان وقت آور هنوز هم در حالی متشابہ با غلام و کنیزان زر خرید بوده و مرد ها آنان را پست تر از انسان تصور مینمایند .

ملکیت فرانسه از حیث حق رای نسوان و از قافله شرکت نسوان در مقدرات ملکیت نسبت بسایر ملک قدری دور است و حکومت فرانسه لیسنک را برپاست هیئت اعزامیه نسوان فرانسه فرستاده و اعضای هیئت عبارت از یازده نفر زن است که همگی از دانشمندان و ادبا هستند و سه نفر از آن ها مقام دکتری را حائز اند

بعلاوه مطالب و تضایمی مهمه پروگرام مخصوص کسب کرده عبارت از مسائل ذیل میباشد: تهیه قانون احامی مخصوص طبقه نسوان عالم - وظائف و عملیات نسوان در پارلمان ها مدخلیت و شرکت نسوان در مجمع اتقاق ملل

و رجال تفریق دارند استمدادشان بیشتر قوی حسبہ شان رفیق تر فطرتشان ساده تر بگانه سبب عقب ماندن ازها در بعضی ترقیات همانا عدم تربیت و تعلیم مانند رجال است در لوازم زندگی نساء را و رجال تقدم مسلم است اگر مادر کجا یعنی تربیت خود اطفال او نیز معقول و مہذب خواهند بود اگر مادر با علم باشد اطفال او بصفات حسنه متصف خواهند بود اگر مادر خدا پرست باشد اطفال او متدین خواهند بود اگر مادر نجیب و عاقل باشد اطفال نیز آرامه و معقول خواهند بود پس سعادت آئین منوط ترقیات زنان این عصر است یقین است که خدا راضی بر این نیست که وجود چنین رکن عظیمی یعنی زنان مهممل بماند نزد حق و رجال و نساء یکسان و تقوی بر یکدیگر ندارند عقرب رجال اعتراف بر نساوی حقوق نسوان خواهند نمود چنانچه در اکثر ممالک چه از اسلام و چه غیره نموده اند پس امروز باید زنان جنبشی بخود داده از خواب حقیقت و نادانی بیدار شده بدانند که ترقی مالک باک عالم بسته بوجود آنهاست که اطفال صحیح المصل تربیت نمایند و نجات ملکیت از گردار فنا منوط ترقیات زنان است پس

مولود - مملکه موسیقی

کنگره بین المللی نسوان

بقیه از شماره قبل

ملا در بین نسوان متفقد و دانشمندی که در این کنگره حاضر شده اند و در عالم نسوان مقامات بزرگی حائز می باشند بگی مادام مولس نماینده مجلس ملی دانمارک است . دیگری مادام فور و همز وکیل پارلمان فنلاند . هم چنین ماد موزل علین رئیس نسوان سناتور کولوراد مادام استور نماینده مجلس بمسواتان انگلستان

رویه نحوان در مقال احزاب سیاسی مردان -
- مجاهد و کوشش برای جلوگیری از
منهات وقت و فجور - مساعی برای تقلیل
تلفات و غیره . . .

مقرر است که روزی سه جلسه از کنگره
با حضور متخصصین ماهر تشکیل شود و لااقل
دو هفته وقت لازم است که دستورهای مزبور
را تحت مذاقه قرار داده و مقدمات فعلیت دادن
انها را مهیا سازد و بدبهرات که اجرائی آن
مقدمه یک نهضت و تاریخ با شکوهی است که
طبقه نحوان به عدالت و آزادی خود موفق
خواهند شد

و از ذکر این نکته هم نباید صرف نظر
کرد که فعلا نسوان تمام مالک اروپا جز پنج
ملکیت احراز موقت کرده و دارای حقوق
سیاسی و مدنی گردیده اند و نسوان آن پنج ملکیت
هم - که عبارت از یونان و ایتالی و فرانسه
و اسپانی و پرتغال - برای احراز موقت فوق
باجدیت کامل میگویند و البته موفق خواهند شد .

صدای طهران

در حین طبع آخرین صفحه نامه بانوان
مشرقه رسید که جریده فریده صدای تهران از
توقیف خارج گردیده این خبر برای ما فوق
العاده مسرت بخش می باشد زیرا که نظیر مقالات
متین و صوره مند آن را در هیچ یک از جراید
دیگر ندیده ایم و گواه صادق ما کسانی هستند با
خواهند بود که مقالات صدای تهران را با
یک نظریه فرض و عمیق مطالعه نموده با خواهند
نمود . همانا بواسطه نبودن کنجایش همین
مختصر اکتفا نموده کارکنان آن اداره از تبریک
نمیگوئیم زیرا که ما از زحمات و خدمات و خسارات
روز نامه نگاری اطلاع داریم ، ولی ایرانیان را

تبریک میگوئیم که مجددا طالع فرخنده به ایشان
رو نموده است

تشکر

از مدیران و کارکنان جراید محترم -
دنیای ایران - گلستان - بهارستان - زبان زنان
- حقیقت - راه نجات - بیستون - شرق ایران
تجدید - آزادیستان - ادب - تازه بهار - وعده
تزوین - حلاج - جارچی ملت - رهنما -
ایران گلشن - تهنیت - ارمغان - اختر محمود
- انبال - برانداز - خون و تشکر - هدم که محقر نامه
بانوان را با تقریظ و ستایشهای مهر آمیز صر فرارس
فرموده اند ما دوام و موفقیت هایت را از
خداوند خواهیم

جهان زنان

۳۳ ملک از مالک انزونی حق رأی
نسوان را در انتخابات اعطا نموده اند و بنا بر
این در انتخاب رئیس جمهور انزونی که یک
ماه دیگر صورت خواهد گرفت ۱۸ میلیون زن
شرکت خواهند نمود *
کنفرانس زنان وطنی در انزونی دارای
ده میلیون عضو از جنس لطیف است

سلام و تبریک

ای ملک عبور مصر استقلال که اخیراً در
نتیجه اتحاد و فداکاری گرفتید بر شما خسته
و فرخنده باد .

بوزش

از خوانندگان گرامی بوزش میخواستیم که
در این شماره بواسطه کثرت مطالب لازمه به
درج (داستان یک خانم پارسی در فشار بد
مختی) موفق نشدیم امید داریم از شماره آینده
شروع شود

زنان نخستین آموزگار مردانند

وجه اشتراك قباله در بافت میشود

جای اداره
تهران کلینك

معلمین بانوان

سالانه ۳۰ تومان
ششماهه ۲۰ تومان
خارجی يك لیره انگلیسی
تك نمره ۲ تومان
نمره تلفن
از مركز بازار ۱۳۲

میر و سردبیر
« شهنواز - آزاد »
عنوان نگارانی
« نامه بانوان »
عجالتاً ماهی دوبار انتشار می یابد

این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستایش ایران است

دو شنبه	۱۹ میزان ۱۲۹۹ شمسی	۲۵ مهر ۱۳۲۰ باستانی	روز
	۲۷ محرم ۱۳۳۹ قمری	۱۱ آذر ۱۹۲۰ میلادی	

اعلیحضرتنا

اولین شاعرکار، مینگار، نگاه و تعلیم و تربیت نسوان بود که ژانورا بدینمرتبه رسانید. لهذا در شماره سوم محقر نامه بانوان پیشنهادی کرده از بزرگان ایران درخواست نمودیم که مقدماً اعانه جمع و يك جنبش صحیحی برای تعلیم نسوان بفرمایند. لهذا امتدعا داریم که اولین اعانه را از جیب قنوت شاهانه مرحمت و هیبتی را برای انجام این بهترین و واجب ترین کار ها معین فرمائید و نام يك ابدی را از خود بیادگار گذارید. برای افتخار خود و زینت صناعات نامه بانوان منظر جواب شاهانه هستیم.

اساس انقلاب اجتماعی

تربیت زنان

مقاله ذیل را مرتکار علیه زنی خانم زوجة محترمة آقای جمال زاده که از خانمهای فاضله و تربیت شده و دارای تحصیلات عالی در ادبیات هستند در موضوع مهم تربیت زنان برای روزنامه کادو، مرقوم داشته اند و ما با کمال تشکر

عریضه باز

بخاکبای جوانم آسای اعلیحضرت اقدس
هایونی ارواحنا فداه

اعلیحضرتنا

هیچ شبهه نیست که همه خرابیهای ایران از بی علمی ایرانیان است و چنانکه در این پنج شماره از محقر نامه بانوان بدلائیل منطقی ثابت کرده ایم علت اصلی بی علمی ماها عدم توجه به تعلیم زنان می باشد که نخستین آموزگار مردانند

اعلیحضرتنا

زن نصف تنه بعزیت است هیچ مرغ توانائی با يك بر نتواند برید و هیچ جوان و هیبتی که نصف بدنش افلج باشد بسر منزل مقصود نتواند رسید

اعلیحضرتنا

اروپائیان میگویند: — قومیت غرب بر شرقی لازم است زیرا که از مسجل کرده است بر خوبستن جهات نصف خود را (یعنی زن)

که مدتها بر روی زنها مسدود بود ابواب دخول را روی آن طایفه باز نمودند و امروز در اروپا عده دخترانی که در دارالفنونها درس میخوانند بده هزارها بالغ است. در آسیا ژاپن در مسئله ترقی و تربیت زنان پیشرو قافله است و حتی در توکیو که پایتخت آن مملکت است يك دارالفنون برای زنها موجود است که در تمام آسیا بدخترانه دیگری دومی ندارد. در سنه ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) عده محصله های ژاپنی ۳۷ هزار بود و بطور یقین میتوان گفت که این عده حالا مضاعف شده است.

ولی آیا جهت چه بود که قرنهای چند زنها را باستانی عده محدودی از برکت تعلیم محروم داشته بودند؟ جهات این مسئله متعدد بود و یکی از آن جهات ادعای بائین تر بودن درجه قابلیت علمی جنس زن بود نسبت به جنس مرد. یکی از دلایل بزرگی که برای اثبات این ادعا اقامه میشد بقول علما حجم و وزن مغز سر زن بود که میگویند از مغز سر مرد کوچک تر و سبکتر است ولی خوشبختانه که استادان امروزه علم معرفت الانسان ثابت نموده اند که اندازه مغز دلیل مطلق بر قابلیت علمی جاندار نیست. مثلا یکی از کوچکترین جمجمه های که دیده شده جمجمه ولس نیلسون و نویسنده مشهور فرانسوی است و گویا هیچوقت کسی نسبت حماقت بوی نداده باشد در صورتیکه تنگ را می گویند دارای بزرگ ترین مغز هاست و با وجود این هیچوقت بحال کسی نرسیده که او را از اعجوبه های دهر پندار آورده و حتی در میان حیوانات همجنس خود نوع معلوم نیست با هوش ترین آن ها باشد و حقیقتاً باید انرا کرد که اندکمان برای تجدیدن درجه لیاقت اشخاص بر سبالی متوسل نباشد.

و خوشوقتی آرا بهاری ترجمه و زینت صفحات تازه نمودیم:

اخیراً شنیده شد که مدرسه های زنانه در طهران خیلی (۱) توسعه یافته و اکنون قریب پنج هزار (۱) دختر در آن شهر بطرز جدید (۱) مشغول درس خواندن هستند. این خبر اسباب شادمانی فراوان برای اینجناب گردید چه خبر مذکور حاکی است بر اینکه بالاخره خسولهران ایرانی من شرافت خود را در بافته دارند بیدار میشوند و در کار بر طرف ساختن مستی و بطالتی هستند که قرنهای متهدی بواسطه زور عادت و موهومات بدان گرفتار بودند.

این مسئله بشیخی است - و فقط اشخاصی از بیخردان قابل بان نیستند - که زن هم مثل مرد در این دنیا برای انجام تکلیفی آفریده شده است که ولو آنکه از تکلیف مردها کم فروغ تر است و نظر را کمتر میزند ولی اهمیتش بهمان اندازه تکلیفی است که بر جنس ذکور وارد میشود. هیتنهای دولت در محالک مختلفه در راه نداشتن لوازم آنچه که رای تربیت پسران و جوانان و حاضر نمودن آنان باجرای تکلیفی که در نفع عموم و خیر کانه مردم بر آنها وارد است از هیچ گونه صرف مخارج مضایقه نمیباشد و از تأسیس اقسام مختلف مدرسه ها که در انجا بزرگترین استادها با طرزهای عالی و اسباب کار گرانها مشغول تکمیل تربیت و تعلیم پسران هستند خود داری نمیتوانند. ولی آیا درباره دختران هم همین طور مطالعه میشود؟ در يك قسمت بزرگی از اروپا و امریکا میتوان باین سؤال جواب مثبت داد: تقریباً از بیست سال باینطرف در خصوص مسئله مذکور انقلاب بزرگی در عقاید مردم پدید آمده است و همداجا مدارس متوسطه و غیره بزنی زنان باز شده است و دارالفنونها هم

که امروز اندکی طفلازه بنظر میاید . و فرضا هم که حجم و وزن دماغ زن کمتر از مرد و بدین سبب ضم تکامل قوای عقلی او قدری از مرد عقب تر باشد این مطالب چه مناسبتی دارد با حقوق بشری و زندگی او ؟ آیا میتوان معقول تصور کرد که ترکیب دماغ و یا استخوان بندی بدن و بلندی و کوتاهی تنه هیچ نوع نسبت معقولی با استحقاق انسان بزرگی و غذا خوردن و درس خواندن و تربیت یافتن و آزاد بودن و اسیر نشدن داشته باشد ؟ دلایل دیگری هم که عموماً برای تفردی درجه ایافت و استعداد مرد بر زن اکتفا میشود دارای اساس جندی و قاطعی نیست و اقبال و شعور و خردوش زنها بطرف تعلیم و ترقیب اغلب دلایل مزبور را بکنی یا باطل نموده و یا در کار باطل نمودن است .

تقریباً استاده علوم اجتماعی مصروف و مؤسس طریقه مشهور « زندگی دسته جمعی » واقعیه است که میزان متوسط عهوش و فراست قوی کمتر از مرد نیست .

در مشرق زمین مسئله آزادی تعلیم و تربیت و ترقیب زنها از طرفی دارای هواداران پر شور و پر جوشی و از طرف دیگر دارای مخالفینی میباشد که بدیده سوء ظن و احتیاز از تعلیم زنها مینگرند . دسته اول میگویند زن که رفیق و مؤنس زندگانی خود و مادر فرزندان ما میباشد باید از برتو تربیت قابلیت بار آوردن بچه های ما را پیدا نماید و خود او نیز دارای شخصیتی گرهیده هم مایه رونق خانه و هم پشتیبان معنوی هوومانی ما باشد . دسته دیگر که قریص و بد گمان هستند معتقدند که همیشه زن درسی خواند لایق دارای قوت معنوی خواهد گردید و در صده آزادی و عدم انقیاد بر خواننده آمد و کمتر بخانه داری و بچه هایش خواهد پرداخت و خلاصه

آنکه دسته مزبور نرس مضحکی از زهای و آزادی طلب و دارند مسائل از آن که اساس هر ترقیبی معنی بر توسعه و تقویت حسن مشربیت است در مقابل وجدان خود و در مقابل دیگران و شکی نیست که زن همیشه تربیت شد و فهمید که در این دنیا برای خوردن و خوابیدن تنها نیامده و چه از لحاظ مادی تکالیفی بر عهده او وارد است که از ایند بیکرترین وجهی اجرا نماید هزار بار بهتر از زنی که جز امور بومیه در دنیا فکر و خیالی ندارد از عهده زنی و مادری برمیاید . پس معلوم شد که تربیت و تعلیم زنی نه فقط در خیر شوهران و اجزاء خانواده است بلکه منافع آن عاید ملک و ملت هم میشود و هم شخصی که ملکیت خود را دوست میدارد و خود را و وطن پرست میخواند (و یا نمیخواند) اگر در حوزه خانواده گی و اطراف خود دسترنی را که ذوق و شوق درس خواندن دارند تفریق و ترقیب و وسایل آن کار را فراهم نماید و اصلاً حتی المقدور در این راه خیرجه و حید نماید باید بقین داشت باشد که در خیر وطن و ملکیت خود کار کرده و خدمت بزرگی بملکت خود نموده است .

ولی زن تنها نباید برای نفع ملکیت تربیت شود بلکه زن برای سعادت خودش و برای شرافت خودش هم باید با علم و با تربیت باشد زن هم يك وجودی است در دنیا که دارای جنبه معنوی میباشد و عضو جان داری است از عالم انسانی و عهوش و قابلیت که طبیعت در او بودیه نهاده نه برای آنست که بیهوده و بیحاصل بماند بلکه برای آنست که آن عهوش و قابلیت در خیر خود زن و نفع دیگران مدام توسعه و تکمیل یافته و موجب اثرات گرده .

امروز در تمام ملک صمدنه دخترها هم

مانند پسر ها مجبورند که بمدرسه بروند و هر
ملکتنی هم همینکه قدم براه تمدن جدیدی
نهد اول کاری که میکند تطبیق را در مملکت
برای پسران و دختران اجباری مینماید . ولی
باید دانست که حمدهء مطلب رفتن بمدرسه نیست
بلکه باید نظامنامهء آن مدرسه صحیح باشد . در
آلریا هم هنوز خیلی دارالمعلم های مخصوص
بوزنان باقی است که بشاگردها عموماً چیزهای بی
مغزی و از هر چیزی اندکی یاد میدهند ولی
هیچ چیز را بطور کافی و وائی نمیآموزند و
همینکه دختری از آنجا بیرون میاید مغزش پر
است از يك دسته چیز های سطحی و خیالات
درم و برم و متضادی که بدین آن دل انسان را
میسوزاند . ولی خوشبختانه که اینگونه مؤسسات
هر روز کمتر میشود و امروز دیگر میان نظامنامهء
فروس يك مدرسهء دخترها و نظامنامهء مدرسهء
پسرها فقط اختلافات خیلی جزئی موجود
است و در هیچ کجا ملاحظه نشده است که این
ترتیب بصحت مزاج و یا اخلاق دخترها ضرری
رسانده باشد . معلوم است دختری که اینطور
تربیت شده باشد بکلی بنوع دیگری حاضر و مستعد
دخول در میدان زندگانی است تا دختری که همیشه در
میان چهار دیوار خانه پدری نگاه داشته شده است
زن تربیت شده در مواقع سخت زندگانی و در صورت
مصائب و احوال محتمل جرئت را زیاد از دست
نمیدهد و اگر حایان طبیعی او چه پدر ر مادر
و اقربا و چه شوهر او در گذرند . او هیچوقت
محتاج نخواهد شد که در طلب مساعدتی که بسا
ممکن است از او مضایقه نمایند دست دراز کند .
چنین زنی بکمک سرمایهء علم و تربیت که در
دست دارد همیشه میتواند بطور شرافت باقی
بدمت آورد و با احترام زندگانی نماید . موجب
حمدهء اقیانوس زن اسباب اقتصادی بوده که زن را
قرنهای متاهلی در حالتی نزدیک باسیری و زور

خریدی نگذاشت یعنی برای این بود که زن
نان مرد را میخورد . بیل سوسیالیست مشهور
آلمانی در کتابی که باعنوان « زن و سوسیالیسم » نوشته
میکوبد « زن اولین وجودی است که در دنیا
مبتلای اسیری شد و زن اسیر شد پیش از آنکه
اسیری پیدا شده باشد . ریشهء هر گونه زبردستی و
تهدیدی انجمنی از زیر دستی اقتصادی آپ میخورد
و اما هم چطور میخواهید که مردها زن ها را
احترام نموده و با آنها از روی مساوات و برابری
معامله نمایند تا وقتیکه مرد حس میکند که بهر
حیث و بهر حال زن از نرس ان که از گرسنگی
بمیرد محبور است با او بماند؟ عدهء مردمانی
که حس استبداد و جور ان ها (که هنوز بحالت
خمودگی در هر مردی باقی است) بدیدن يك
وجودی که بکلی مطیع و متقاد ان حالت پیدار
نمیشود خیلی نادر است و از ان نادر تر مرد
هائی هستند که بتوانند جلوی گشقی طبیعی خود
را بسوء استعمال از این قوت و توانائی بگنوند
خوشبختی و بد بختی هر زنی را میتوان گفت
در دست خود اوست و هر دختری که براسنی
میخواهد خوشبخت بشود باید استدالات لازمه
را بدست آورده و وسایل ممکنه را برانگیزاند
تا اولیای خود را راضی نماید که او را بگذارند
درس بخواند و تربیت شود و هم وی راست
که مستی و بطالتی را که میراث قوم چندین
قرن بیگاری و انجماد است از خود دور سازد .
زنانی فرنگی این کار را برداشته و این راهرا
رفته و هر روز در میدان شرافت کوی تازه ای
میربایند چنانکه از جایزه های نوبل که فقط از
سنه ۱۹۱۹ شروع بتوزیع ان شده چهار جایزهء
آب را زنها برده اند از قرار ذیل :

۲ - جایزه صلح ، سنه ۱۳۲۴ بخانم
برنا فن سوتر اریخی

۳ - جایزه ادبیات ، سنه ۱۳۲۷ بخانم
سلما لاکراف سوئی

۴ - جایزه علم کیمیا ، سنه ۱۳۲۹ بخانم
کوروی فرانسوی

ایکاش که خواهران ایرانی ما نصبت خالصانه ما
زندهای فرنگی نژاد را که خودبختانه خاکی که
در آن تولد یافته ایم و هموطنان ما سعادت
آزادی و تربیت را از ما دریغ نداشته اند بحسن
نیت و صفا پذیرفته و باستانی که از ما داخل
تابیت ایران شده و با قلباً خود را ایرانی حس
میکنند و دلسوزی بان خاک شریف و کم بخت
دارند اجازه مبدادند که دست خواهرانه بسوی
آنها دراز کرده و جزئی کسی را که در بالا
بودن پایه اجتنای و ترقی و تربیت آنها از دست
ما برمیاید نموده حتی یک سنگ کوچکی را در
بنای آینده بلند و آبرومند نیکبختی ملت ایران
که از انقلاب اجتماعی در نتیجه تربیت زنان
ایران افراتنه خواهد شد پیدا نمائیم و باین
عرف مقنن گرهیم . ژرزی خانم .

☆☆☆

ما خجالت میکشم که در باره تصدیق و
تکذیب این خبری که بخانم ژرزی داده اند شرحی
بگویم ولی امید داریم پیشنهادی که ما در شماره
موم نوشته و در شماره چهارم و این شماره
تعجب کرده ایم پیشرفتی نابد و رفع خجالت کرده
نامه بانوان

از واردات اداری

۱

حضور مبارک مدیره جرییده فریده نامه بانوان
دات نصیلتها

یکی از مهبای نا بستانی هنگیکه در یکی
از نقاط ییلانی که در دامنه کوه البرز واقع است با
دلی پژمرده و خاطری افسرده بسر میبردم و
در حالت اسف انگیز زنانی متمددیده ایران فکر
مینمودم گرامی نامه بانوان چون یک فرخنده
پیام در رسید و روشنی بخش دل و دهبه گردید
چه مبارک سعری بود و چه فرخنده هدی
آن شب قدر که این تازه برام دادند
البته زنان حقوق طلب راست که ران
جرییده بنظر قدردانی نگرسته مقصد و مقصود
ان را که عبارت از بیداری و رستگاری ایشانست
دیباچه آمال و سر دفتر زلدگانی جدید خود
بدانند اینک وجه آبنه یک ساله (۳۰)
قرانرا بانصمام حکایت ذیل که از کوهستان برسم
اومخان برای خواهران خود آوردهام لفا ارسال
داشته تمنا مینمایم که ان را در جرییده هرچه
درج فرمائید وامضاء ک . ط . میردامادی معرئی کنید

بخوانید !

بخوانید و اشک خولین ببارید بخوانید و
از حکیمائی داور داد گر تعجب کنید .
بخوانید و عالم بربریت را تقرین کنید هر مرد
وزن عبور باید از خواندن شنیدن و دیدن این واقعه
جانسوز بشدت متأثر شده دامن همت بگمربزند
و با صبیحت و بربریت بجنگد . چرا ؟ رای اینک
اینگونه وقایع ما را در نظر بیگانگان خوار و
شرافت ملی ما را لکه دار مینماید .

اجتاه و نیاکان ما بزدان پرست بودند و
اکنون نیز بدشقر از سیزده قرن است که ما همان
ایزد بکتا را باسم الله پرستش مینماییم . در مدت
چهارده سال اخیر قربانیهای بیشماری در راه
آزادی داده و لای از حریت میزنیم . آیا
سزاوار است که امروز اصول بربریت و قوانین
بت پرستیهای چین و هندوستان در سرزمین ما

بجرا کرده ؟

از زمان طفولیت نظیر چنین سرگذشتها را شنیده و خوانده اما بچشم خود ندیده بودم در قره که چهار سال است مطبل تابستان خود را بسر دیگر مردم مرد چهل ساله را میخوانم ابراهیم نام قیانه این آدم با اندازه مهیب و هیکلش بقدری عجیب است که اگر دختر کوچکی او را ببیند زده می آن افسانه هاییک از دیو و جن و غول برای او نقل کرده اند بخاطر آورده می گویند . اخلاقش با اندازه نامطوع ، رفتارش بقدری زشت و گفتمارش تا حدی درشت است که تمام مردم ده از او گریزانند . قارش شبانی و خنر بنفک است . اروپائیان عکس این آدم را در داشته بخارجه می فرستند . اکنون که این آدم را شناختید او را در خاطر خود تجسم دهید تا مابقی را عرض کنم .

من بارها با خود اندیشه میکردم که آیا دنیا برای ابراهیم همسرفی یافت میشود ؟ چند هفته پیش شنیدم ابراهیم دختر را نازد کرده است این خبر در گوش من بسیار شکفت آگیز بود برای اینکه اول در بارها شنیده بودم که میگویی در بعضی دختر ها با نرا روی دوش ابراهیم نمیکند ابراهیم بگردد در هنگام گردش بخانه نازد فلک زده ابراهیم رفتیم . کاش زفته و ندیده بودم . در میان زنان دختر را در کمال وجاهت و هوش و قدارت که سنش از یازده سال نمیکندت مشاهده نمودم که نشانه دره و الم درونی از چهره اش هویدا بود . ربابه (دختر مزکوره) بما هیچ اعتناء نکرد و سلام نکفت و هر دم با چشمان پر خشم بر ما میگریست . چرا ؟ برای اینکه ما با ارباب ابراهیم آشنا بودیم و او در خانه ما آمد و رفت داشت . به بینید تا چه اندازه بی میلی و بی رغبتی لازم است که کسی از

آشنا با نازدش متعجب باشد

بندر ربابه نازده تومان با ابراهیم مدیری است . اما چون صاحب دوزن و چندین بچه است بر ادای دین قادر نیست . ازین سبب ربابه را بر خلاف شرح بدون رضایتش باین آدم میدهند و چند تومان هم دستی میگیرد . چند روز پیش گفتم ابراهیم و مگر نازد تو ادب ندارد چرا از ما پذیرائی نکرد ؟ ابراهیم قاه قاه خندید و گفت « مگر شما نمیدانید که او مرا نمیخواند ؟ اگر دعاش برسد مرا خواهد گشت ... گفتم « مردم حسابی این اتعام تو خلاف است . زندگی تو تلخ خواهد شد و نیز مکن است این خطر شرفی داشته باشد میدانید چه جواب گفت ؟ جواب را عیباً می نگرم » اگر بدست من بیایند پدر مرا با زنجیر در مبارم . یا اینست که صد تومان میخانم و آخر هم او را دل میکنم یا آن که آدم میشود . دیگری او را نصیحت کرد جواب گفت از همه چیز گذشته است درتومان خرج شیرینی کردهام . حالا تصور کنید آیا حالت این دختر بد بخت چگردد است ؟ آیا مثل کوفتهای است که بمذبح میبرند ؟ حاشا ! برای اینکه آن کوفته خردبخت پس از چند ثانیه دمدم و آسوده میشود . آیا مانند اسپری است که دیگر امید دیدن روشنی افتابرا نداشته باشد ؟ هرگز ! زیرا ممکن است نفیرات ارضاع ار را از بندرها کند آتاشیه کنیزی است که بولات اجنبی فروخته نمود ابدأ ؟ چه کنیز بد بخانه بدست بیکاه افتاده وار را فروخته . این بچاره را بندر و مایه سران که اسباب ایجاد او شده اند زندگی گرابابه او را بهیچ شمرده در چاه بد بختی و پرتگاه ملاکش میاندارند اینست نمونه از بدبختی های ما و این است همه از معنی های ما .

حکایت فرقی را قوه خبیله نگارنده ایجاد نگردد . صورت خارجی دارد اگر خوانندگان محترم خواننده باشند این شخص را بهتر بشناسند و درست بی به مطاب به رده به دو نفر اشخاص ذیل رجوع نماید : مادوازل بیت رئیس مدرسه امریکائی و آنای میرزا علی اصغر خان حکمران لواءات .

پرخانه استر حاکماً عموم برادران و خواهران وطنی خود عرض میکنم : ابراهیم و ربابه نوعی در کشور مائراوان است . آه‌های آنستین همین مظلومین است که اتقی مملکت ما را تیره و تار نموده راه اصلاحات را از چشم ما پوشیده است . آیا غیر تمدناتی پیدا میشوند که از این گونه کار های غیر مشروع جاو گیری کنند ؟ آیا کسی هست که برای رفتن کاری این بیچارگان تدبیر اندیشد ؟ هر که فریاد رس روزصیبت خوانده گوید امام سلامت بچوانمردی گوش .

ک . ط . میردامادی

- ۲ -

اخذ حقوق فرع ایات است

ما جماعت زنان ایران که میخواهیم حقوق نصیب شده خود را از مردان گرفته باشیم باید اول با نظر دقت بحالت کنونی خود بنگریم ببینیم آیا ایات و شایستگی آرا داریم که مثل زنهای (سوئد) امریک (و انگلستان) و بعضی از نقاط دیگر اروپا دارای بسیاری حقوق باشیم ؟ منافقانه خاندانهای ایران غیر از موهوم برصنی جادو عقه پوسیده چیز دیگری در خبیله خود سراغ ندارند . بیغتر از اوقات خود را صرف اخذ بعضی دعاهای موهومی از برای عزیز شدن نزد شوهر و سایرین کرده شاید در موقع لزوم ادبیجات کونا کون بخورد طرف خانه و بیچاره را بجهول الحال میکنند این خانم

فکر نمیکنند اگر دارای اخلاق حمیده و رفتار سنبده باشد همه او را دوست خوانند دانست متوسط شعر و جادو محبت زیاد نمیشود بلکه (السحر فی البیان) یعنی ساحری در زبان است اگر چه ساحری در زبان و قلب است بچه بیچاره خود را در گوچه سر راه عبور و مرور مردم ول داده با چه حالت کذفت این طفل صغیر زیست میکند در بین بازی بسایر بچه ها بزین میخورده سر و پا دست او میشکند اتی وقت آن خانم محترمه بسر و حیثه زده دوستات خود را خبر میدهد بیاید بچه مرا چشم زده اندک در گوچه بدون جهت زین خورده یکی ندی نمک باب میریزد دیگری تخم مرغ باقم او میکنند سببی دعا بازوی او میکنند و میگویند بی وقتی شده است اینها همه نیست مگر علم اینها نیست مگر بدبختی مملکت . خانمها اینک نسبت به قدمها از حیث تحصیلات برتری دارند بواسطه عدم ظرفیت تک و بر ریشه زندگانی خود زده مجبور میکنند خانواده با شوهر خود را به بعضی مخارج ها غیر لازم بول خود را بچیب خارجه ریخته پارچه های (فانتازی) از تبدیل چیز های بی دوام که بعد از چند مرتبه استعمال باید دور انداخته . اگر آن قابل ویا شوهر بیچاره استطاعت ابداع خوادش های سرکار خانم را نداشته باشد بواسطه رقابت که آنان خانم معمول بخورم قشاک خود آرائی میکنند منم باید انطور باقم مگر چه چیز من کمتر از اوست مرتکب بعضی رفتار های ریک شده از برای اینکه رقابت بسابربین کرده است بلی رقابت خوبست گینه منکر این کلمه نیست ترقی مملکت بواسطه رقابت با دیگران است ولی چرا در چیز های خوب رقابت نکنیم ؟ چشم های خود را باز نموده ببینیم خانمهای خارجه چه

ترقیات محمد بقول کرده و چه درجه هائی را طی میکنند . خالده ادب که يك خانم فاضل و مصلحان است امروزه نام نای خود را معروف و مشهور جهانیان نموده بواسطه لیالت و معلومات خود بمقام وزارت معارف میرسد . نطق های آتشین او در مجالس و محافل اثرات حیرت انگیز میکند . اینها همه از چیت و آیا چه باعث شده و چه چیز از یگانه بانوی اسلام و این درجات عالی رسانده ؟ علم است و بس . ما باید رقابت از مثل چنین خانمهای عالمه کنیم شب روز بگوئیم بمحصل علوم و صنایع بلکه خود را از گرداب بلایجات دهیم . چرا باید به اشخاصیکه بطور ظاهری خود میدارند ما عطف نظر نمائیم بلکه نظر توجه خود را به متمدنه های قرن بیستم نموده رفتار آنها را سر مشق از برای خود قرار دهیم و راه های را که آنها طی نموده اند ما هم به پیمائیم . اگر ما دارای هنر بدی باشیم میتوانیم از يك پارچه چیت و پارچه وطنی بگدشت لباس ساده با سلیقه بدوزیم و لازم نیست پارچه حریری و طور های مختلف خنجره باشد . باید این خیالات فاسد را که باعث تباهی خوانواده ها است از خود دور کرده سعی کنیم که مملکت خود را از تاخت و تاز اجانب خلاص کنیم یعنی شرکت کنیم با مرد های خود در هر گونه مصائب و شادی و هر اداره کردن زندگانی با آنها مساوی کار کنیم تمام زحمات را بدوش مردان وانگذاریم و وقت خود را به بطالت نگذرانیم . باید جد و جهد نموده بوظایف مخصوصه خود رفتار نمائیم . و ما بوظایف مقدس خود نمیتوانیم عمل کنیم مگر در سببه علم . جهالت و بیعلمی اساس تمام خرابیهاست و درمان همه درد ها بی معرفت و ترقی در علم است و بس . ما خانمهای ایران

ما دختران گیان باید سعی و کوشش کنیم با پدران و برادران و شوهران عزیز خود تمام کار کرده مقام سابق خود را که مشهور آفاق و معلوم جهانیان بوده اشغال نمائیم .
دریم رفت زاده

اقتباس از مجله دنیای ایران

بیانات يك دكتر اروپائی

هر روز يك عدد از زنهای شما به محكمه میآیند و از من در می طلبند که آستان شوند . اما تأسف در این است که من می بینم بچه های شما بکلی مظلوم و مغلوبند . صحت این بچه ها بکلی خوب نیست . رنگها زرد صورت ها پرموده بدنها باریک و کلفت اند . این مادر هائی که بچه میخوانند همه از آنکه به آرزو رسیدند متأسفانه نمیدانند بچه های خود را چگونه تربیت کنند و بالا تر اینکه از آنها اقتلا توجه نمی کنند . زنهای شما که بمحکمه من می آیند خلقاً خیلی خوب و تشنگند هیچ نقص طبیعی ندارند . ولی انوس که اخلاق و رفتار آنها بینه مثل بچه ها است . زیرا تربیت ندارند طبقات مختلف اهالی بوشهر به نزد من می آیند یقین بدانید که از حیث علم و تربیت تمام زن های شما یکسانند و هیچ استثنای بین آنها نیست من در تمام عالم مختلف اروپا سیر کرده ام . مدتها بین ملت ترك عثمانی بوده ام و زندگانی عرب ها را هم دیده ام در هیچ جا . در هیچ ملکی مثل اینجا زنهای بی علم نیستند و در هیچ جا حالت بچه های شهر شما رفت انگیز نیست مملکت انگلیس و فرانسه بکبار . ایتالی بجای خود به بند از این حیث حتی ملت عثمانی چقدر از شما پیش است . از این حیث حتی وضع زن و بچه های عرب ها هم بهتر از آن شما است

بوسیله سعی و عمل خویش در پلندن تربیت
تمام بجهت و عظمت در بایدها و آرا نوبین زنی محبوب
و با تربیت خواهید یافت . (شمار)

۳ - مردان بر حسب اراده و میل زنان تربیت
می یابند اگر خواهید مردان صاحب همت
و نصیحت بشوند زنان را آن دو صفت تربیت یابند
(ژان ژاک روسو)

۴ - چون زنی کتابرا خواند مثل آنست که
شوهر و اولاد وی از کتابرا خوانده باشند

اطلاع

خوانندگان گرامی بدانند که تاکنون آنچه
تعمیراتی در انتشار نامه بانوان رخ داده همه اش
بواسطه بی تربیتی و بی نظمی مطبعه بوده است
و ما تقصیر نداشته ایم

سرگذشت

یگرن باریسی در فشار بدبختی

ترجمه محمدره محترمه خانم حاجب

فصل اول

در کوچه (باره دوروثی) که کوچه خیلی
آرام قصبه سن ژرمن (میباشد از درب عازنی
که ژرال (در سری) مسکن داشت داخل گشته
و به آبارتمان بسیار مجالی وارد میشود امشب
جمع دوستانه در منزل ژرال منعقد خواهد شد
ولی هنوز ساعت بدبختی رسیده بود تمام
اشخاصی که در آنجا قبل از وقت جمع بودند
بواسطه شباعت و عالم پگانگی که هم داشتند
بخصوص معلوم میشود که همگی از اجزاء همان
خانواده مقدس بودند رئیس اینخانواده سردی
بود رشید و بلند قد و صورت با هیمنه اش
چنان بنظر میآمد که باید از اشعه آفتاب آفریقا
مسلون شده باشد این شخص محترم بطرف چپ

زن ها را تربیت کنید زن تربیت شده
پروای شوهر و نوبین و برای اطفال خود مادر
بهتری خواهد بود . شما پس های خود را به
مدرسه ببرید خیلی از جوانهای پوهرا انگلیسی
را خوب حرف میزنند ولی نشانه تربیت آنهاست
اگر میخواهید پس ها خوب تربیت شوند باید مادرهای
آن ها تربیت شده باشند تعلیمات مادر به بچه از
تربیت مدرسه نسبت بچون بی مؤثر است

شرح نوبین عبارت است از بیانات آقای دکتر
(ازو باروی) بك نفر حکیم اروپائی که چند
ماه است به پوهرا آمده . دکتر مزبور مدت
ها در اصفهان و شیراز بوده و در بهبودی وضع
ملت ما با بك همدردی مخصوص بیانات فوقرا
ایراد کرده . و وعده داد است که با بیان و
بیان خود در این مقصود ما را همراهی کند

تقریظ

بنازی جمله بنام - جمله عمومی - از انقی
مطبوعات شیراز طلوع نموده و شماره اول آن
ب اداره ما زبب وصول بخشیده بیش از پیش ما به
آمیدواری گردید زیرا که این جمله محترمه دارای
دو قسمت است اول قسمت پسران دوم قسمت
محترمان . هر دو حاوی مطالب سود مند ماهی
بك نمره اشاعت میباشد و بهای سالانه ۳۳ تیران است
مامدیر محترم ان آقای برتو و سایر کارکنان شرا
بیریک گفته موفقیت شانرا از خداوند خواهانیم
و بیمناً و تبرکاً کلمات ذیلرا از ان اقتباس مینمایم

کلمات بزرگان

۱ - اثر زن در تهذیب نوع بشر بیش از هر
اصنای است بقیه من هر دم منزله منخ و
ژن بمنزله قلب بدن جامعه نوع بشر است .
بیملس
۲ - هر کجا مردی را باوج تربیتی و عزت و

بخاری از مرمز سبزی نکیه داده بود و با
 بسم بصحبت دختر جوانی تقریباً بسن دست
 گوش میداد که از صورت او نشگی و محبوبیت
 ظاهر بود و دختر جوان در ضمن صحبت
 لایق طبع گیسوان بوریرا که در روی پیشانی سفید
 مانند عاجش یک قسم کلا. طلائی رنگ تشکیل
 داده بود حرکت میداد این گیسوان پیچیده
 شده بودند یک نوار آبی رنگی برک لباسش
 که بفرم سلوس دقتاناز بریده شده بود ولی
 در میان این لباس قد و قامت یک خانم پارسی
 بهتهای درجه ظرافت و نشگی جلوه میکرد
 در مقابل این جمع مسرت امیز طرف راست
 بخاری (مادام بیلارد) مادر زن ژنرال قرار
 گرفته بود زنی تقریباً شصت ساله ولی با وجود
 این سن و با حالت ناخوشی و رنگ بریده که
 داشت باز هم علامات خوشکلی و محبوبیت در
 صورت او ظاهر و انکار بود و خود را
 در بالا پوش سفیدی که تقریباً سفیدتر از گیسواش
 بود پیچیده بود نگاه محبت آمیز و بسم شیرین
 او بطرف (برسرت) نواده بزرگش بود که
 جوانی بلند قد و سیاه چرده و لباس نظام
 نوبختانه را در بر داشت مابین دو پنجره در
 مقابل صد گلی که فضای اطاق را معطر کرده
 بود (مادام درسری) ایستاده بود زنی کوچک
 اندام با بهره سبزی رنگ ملبس و مطبوع که تاجی
 از عقیق و سعادت و محبت در سر او میدرخشید
 و در جانبیکه آنهای سبد را بهم میزد باپسرش
 (ایمار) صحبت مهربانه مینمود این جوان
 بسیار محبوب و عالی طبع بود ولی زینت و خود
 گرایی های زیاده از اندازه مانند جوانان حلف
 او را مستحق ملامت مینمود بالاخره از درب
 طلائی کوچکی که در آخر تالار واقع شده بود
 زن جوانی که طفل کوچکی در بغل داشت داخل

شده این زن موسوم (بمادی درسری) دختر
 بزرگ ژنرال بود شوهرش در عاقبت او دست
 دختر کوچکی را در دست داشت که پا های
 کوچکش را در بوتین های آبی رنگی پوشانیده با کمال
 عجله بافته های پدرش همراهی مینمود و رود این
 اشخاص اخیر خانواده صحبت های خصوصی را
 برهم زده هکی دور صندلی (مادام بیلارد)
 جمع شدند و این انجمن با محبت مجمع ملاقات
 با سعادت بگذرید بود صورت سرخ اطفال بیشتره
 بزرگ جده و چهره سبزی رنگ پرچین جدشان
 رنگی تازه می بخشید گیسوان سفید و گیسوان
 طلائی بهم مخلوط شده بودند پس از تعارفات
 رسمی و اظهارات محبت و دوستی مادر های
 جوان دانی ها و خاله ها دور اطفال جمع شده
 برای مشغول کردن (لوسین) کوچک و
 همراهی نمودن (لگاندون شچین) همگنی
 مشغول بازی و تعاقب نمودن بگذرید شدند تا
 موقعی که بزرگ ساعت نه زده شد در ضربه
 اخیر (مادام بیلارد) بند رنگی را کشید
 خدمتکاری داخل شد اطفال کوچک هر کدام
 بنوبت خود در آغوشی کشید شدند و در
 موقعی که نوکر ژنرال اطلاع ورود مهمان
 تازه را داد همه از در خارج شدند بعد از
 از ورود مهمان تازه تقریباً ده نفر دیگر متعاقب
 هم داخل این خانه گردیدند از لباسهای ساده
 زنها و بسم مردان چنین معلوم میشد که این
 اشخاص از دوستان قدیمی این خانواده بودند و
 از کثرت معاشرت با آنها جزه این خانواده محسوب
 میشدند خصوصاً شخص آخر که در موقع ورود
 با کمال صمیمیت و با احساساتی دوستانه پذیرائی شد
 « بقیه دارد »

زبان نخستین آموزگار مرده اند

وجه اشتراك قبلا در بانك مبطوعه

جاي اداره

تهران خيابان مير (تخت زمره)

مير و سردبير

« شهناز - آزاد »

عنوان تكميراتي

« نامه بانوان »

هجالتا ماهي دوبار انتشار مي يابد

نامه بانوان

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجيه يك ليژه انگليسي

تكم نمره ۲ قران

نمره تلفني

از مركز حسن آباء ۲۶

اين روزنامه براي بيداري و دستگاري زنان ينجاره و ستمش ايران است

روز	۴۰ آبان ۱۱۵۶۰	۱۳ عقرب ۱۳۹۹ شمسي	آدينه
	۵ نوامبر ۱۹۴۰	۲۳ صفر ۱۳۳۹ قمری	

عريضه دوم بخاگاي اعليحضرت اقدس شهبازي ارواحنا فداه

و استدعای جواب بمریضه مندرجه در شماره ۱ پنجم

بنام خدای زمین و زمان
 زنان را کارم بعلم و هنر
 چو نصف بشر زن بوده در جهان
 زن و مرد مثل دو بازو بود
 اگر زن نباشد جهان ناقص است
 چه خوشگفت فردوسی خوشسرشت
 زنان را همین بسی که در روزگار
 نشاید زنارا فراموش کرد
 خدا آدمی یا دو دست آفرید
 ندانست قدر زنان را کسی
 زنانی که هستند در هر زمین
 دخالت بهر کار مردان کنند
 بجز رخت شوئی بما سهم نیست
 غذائی که باشد بروح و جسد
 کشند از ره ظلم ایلانیان
 مگر نصف ایران نباشد زنان
 بسی ظلم کرده بایرانی زمین
 زنان را بهائیم تصور کنند

نوشتیم من این نامه بانوان
 ز چاه جهالت بر آزند سر
 نه ممکن بود چشم پوشیدن از آن
 که در وزن در يك ترازو بود
 که هر مرد میدان از او شاخص است
 که روحش خلط بود در بهشت
 نشینند و زاینده مردان کار
 بیاید که با عقل و با هوش کرد
 بیگانه است مقصد نگردد بدیده
 بینند کل را چو خار و خسی
 بهرمان خود کشته یار و معین
 شراکت بکلیف انسان کنند
 بجا روبر کردن نمائیم زیست
 کههی فحش شوهر و گاهی بگد
 چو حمال بر دوش بار گران
 که آن نصف باشند چون مردگان
 بزنهاي پنجساره صبح و بسین
 ستمها ز راه تکبر کنند

هر آن امتیازی که در ملک ما است
مگر زن نه اولاد آدم بود
شهنشاه آگاه ججاء را
بحال زنان مکرمت لازم است
اگر شه فرام کند در جهان
کنم من بشکرانه يك نگاه
منوچهر اول همایون دویم
بمدل شهنشاه باشد ونوق
اگر شه لوازم مهیا کند
همی منتظر بر جواب شه
بدوران شهنشاه ما زنده باد
زنانرا هوسا خرم و شاه کن

چرا جمله مخصوص بر مردها است
که پیوسته بایست در قسم بود
که حسنش رقابت کند ماه را
بهر خسروی معدلت لازم است
اساس ترقی برای زنان
سه فرزند خود را بقران شاه
که هوشنگ نوزاد باشد سویم
زنان را بتأید اخذ حقوق
ملك در فلك مدح زنها کند
که از نیت خود گند آگه
نمدن درین ملك باینده باد
تفقد بهنناز آزاد کن
شهنناز آزاد

همت والای یکن

در تعقیب جمع آوری اعانه بمهاجرین رفت
خانم خندره والده آقای امیر احمد
بمنزل حاجی سید حسین مجتهد آمده و اظهار
داشته اند که فقط سیصد تومان وجه دارم و تمام
آن را برای اعانه تقدیم مینمایم
این مکرمه بلند همت همان شهر زنی است
که در زمانیکه مجاهدین بقزوین آمدند و مرحوم
غیاث نظام را مقتول کردند قونسل بهانه جوی روس
قوراً يك بیرق برداشته و آورد بالای درب
خانه ایشان منصوب نمود و وعده تأمین داد
همین خندره قورا بیرق را پائین آورده
و پیچید بدست قونسل داد و گفت اگر مجاهدین
تمام قاصیل مرا هم بکشند برای ایران من ابرو
ختم نخواهم کرد فقط از شما اظهار امتنان مینمایم
از يك نفر مرد این يك نفر زن به بینیم تا
روزگار که را چگونه بکفر بدهد بهر صورت
این خانم درین وقته است که قدم بمیدان قد
کاری و بروز همت گذارده است
ما از بروز این کوه همت قدر دانی نموده

و این عملیات شبان تمجید و تحسین خندره
فوق الذکر را تقدیر مینمایم

(نقل از جریده رعد قزوین)

دوای سالک

سالک در اغلب بلاد ایران و در بسیاری
از بلاد عراق عرب و شامات وجود دارد و این
دانه ایست که غالباً در صورت و گاهی در دست یا
پای اطفال و حیوانات ظاهر شده قریب يك سال
طول میکشد . و بعد از بهبودی اثرش در جلد
بدن باقی میماند . بر حسب تجربیاتی که با پارسیان
دوا ساز کرده و اخیراً در جریده شریفه رعد
انتشار داده مکتوب این مرض در زخم بدن
سک نشو و نما میکند و از آنجا توسط مکس و
پشه و امثال آنها بانسان منتقل میشوند . و بیشتر
در جا های گرم مگشوف است . و مکس و پشه
بیشتر روی آنها می نشینند از تبیل صورت و دست
این قرحه ظاهر میشود .

و بنا بر این در جا هاییکه سک بی صاحب
زیاد است این مرض فراوان است . و شرط
دیگرش نیز خشکی و گرمی هواست چه در بلاد

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

آچه شد کاره پیروز بخت
رفت کجا نادر با تاج و تخت
تا که بیفتند شده کار سخت
نادر این صرزا اگر بست رخت

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

گفته شد ایرج برت از دست تور
گشت سیاوش ز خاک تو دور
گشت بختگر بسر زال پور
تا نتوانند بر نعت بزور

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

آه و دریا که فرا صرزا نیست
گبونان کفت و کودرز نیست
رستم و سهراب در این مرز نیست
بگر بد خواه ترالرز نیست

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

هیچ مباد انده و اندیشه ات
کرد نگیره دل چون عیشه ات
کوه کران را بکنند تیشه ات
خفته بسی شیر در این پیشه ات

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

جای منوچهر و جم کعباد
و ز بی خسرو شه فرخ نژاد
این شه آزاده ما زنده باد
دشمن این شاه بگیتی مباد

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

فاطمه «شاهین» ادبیه الزمان

سرد پیر و در جاهای رطوبتی کمتر سالک دیده
میشود. این مرض قابل تلقیح است و هرگاه
ماده آن را از کسی که مبتلا باشد گرفت و بهر
موضعی از بدن تلقیح کنند میگیرد و غالباً وقتی
یکبار کسی مبتلا شد دو مرتبه نمیشود معالجه اش
ضمک طعام و آسید لاستیک و وازلین میشود این
قسم که محلول غلیظی از نمک طعام حاضر کرده
و با بنه فرنگی سالک را بان محلول بشویند و
انگه بگسست اسید لاستیک و چهار قسمت وازلین
به هم مخلوط کرده و یک مقداری از آن روی پارچه
پاکی مالیده روی سالک بگذارند و این کار را
هر روز دو مرتبه صبح و عصر تکرار کنند و
هر مرتبه هم قبلا روی سالک و اطراف را با
محلول غلیظ نمک قبلا بشویند در مدت پانزده
الی بیست روز معالجه میشود.

(مأخوذ از جریده تازه بهار)

سرود دختران ایران

ای ایران ای خاک نیاکان ما
مهر تو فرموده یزدان ما
پار تو گر نیست حیوانات ما
نیست در بخت از تو سر و جان ما

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

گر چه نهان ما به پس برده ایم
خویشتن از بهر تو برورده ایم
بهر تو داغخته و افسرده ایم
تا بگمانت رسد مرده ایم

از بی جان بازی اگر چه زنییم
دامن باری بگم میزنییم

در تو اگر گفته شود آنچه مرده
هیچ بخود را مده رنج و درد
کز تن بد خواه بر آریم گرد
شیر چه ماده چه ز اندر نبرد

آگاهی

اداره نامه بانوان و منزل آقای حاج مهرا
ابوالقاسم خان آزاد از کلندک بتخت زمره
خیابان میر انتقال یافته

از واردات اداری

- ۱ -

بیانیه ذیل بتوسط پست شهری اداره ما
رسیده است و بنام آزادی مطبوعات تقاضای
درج انرا کرده اند

اشتباه نشود

کسانیکه در صدد بر آمده اند که رفع بی
هضمی زنان را بواسطه چاقچور پوشیدن بنمایند
اشتباه نکنند تغییر لباس تغییر اخلاق نمیدهد
باید سبب این فساد اخلاقرا پیدا نمود زیرا که
آب از سر چشمه گل آلوده است و این بی
عفتی بعضی از نسوان نیست مگر از جور مردان
که زنان تحجیه را قایل نمیدانند و بسا اقایانیکه
خیلی تصمصب مخرج میدهند و دعوی غیرت میکنند
خودشان زنان خسود را ببدکاری وامیدارند
و قدر زنان عقیقه خسود را ندانسته فاحشه ها
را بایشان ترجیح میدهند و برای خواطر آنها از
اولاد و عیال عقیقه خود گذشته پس از سالها
رحمت و اتلاف عمر و جوانی و دارائی مثل
یک حیوان کثیف از خانه میرانند یا تمام شب
و روز بازمان بد کار بعیش مشغول شده زنان
خود را بخدمت آنها و حاضر کردن شراب و
گیاب مجبور می نمایند و در جواب شکایت او
که تقاضای خرج کرده و از بد کاری او می نالد
میگویند : — من همینم که هستم خرجی ندارم
بد اخلاقم ده شب بگیار بخسانه نمیایم میخواهی
همان نمیخواهی مرا راضی کرده بجهنم برو .

انساناً بفرمائید این بیچاره چه کند ؟ کجا برود؟
نه علمی دارد نه صنعتی و بدرائش او را بر
خلای نص صریح حدیث نبوی طلب العلم قریضه
علی کل مسلم و مسلمه جاهل بار آورده اند که
جز بخدمتکارش نمیبندیند و قوه تحمل این
صدمات را ندارد شاید در صدی دوسه تحمل
این زحمت و ذلت را بنام محبت بنمایند مابقی
مجبوراً مقابله بمثل کرده چون می بیند فاحشه ها
عزیز و محترم هستند اونیز درصدد محترم شدن
برمی آید و گوهر گرانهای عصمت را بفروشد
اگر مردها قدر محبت را میدانند چرا ناخجیب
ها را میپرستند ؟ اگر مردها با زنان نجیب
خود خوهرفقاری کنند قطعاً آنها بواسطه محبت
اولاد و انس شوهر که طبیعی است هرگز خیانت
نمی کنند و برای شوهر خود صدیق ترین دوستان
و شفیق ترین یاران میگردند. ای مردها بترصد
ظلم شما ها سبب جری شدن زنان عقیقه شده
و چون خود شما ها که تارک ازامر و فاعل
نواهی حضرت ختمی مرتبت شده اید آنها هم
اطاعت نکنند و بر آرند بچنگال چشم پلنگ .
پس برای اصلاح اخلاق زنان بباذخلاق و خوبی
مردان را تصحیح نمود و تغییر جورراب به
چاقچور نفید نخواهد بود . محض اطلاع عرض
شد (هیئت منجذبات نسوان تهران)

* *

اولا باید دانست که چند نفر از بز ازان
برای فروختن دیبیت های مانده و بوسیده خود
این اشتها دروغ را دادند که دولت حکم کرده
است زنها بجای جوراب چاقچور بپوشند و هر
که بپوشد بتوسط آنان جلب و مجازات خواهد
شد . و این تیر تدبیر بزازان بواسطه جهالت
و رررر نامه نخواندن زنان بهدف اصابت نمود
چنانکه بکوزخ دیبیت از سه قمران بهفت قران

ترقی کرد .

تا بیا ما کاملاً حق را بطرف نویسندگان
لایحه فوق می میدیم که علاوه بر مراتب و
نکات فوق در آن یکی از علل بزرگ فساد
اخلاق زنان و مردان مسئله جواز تعدد ازواج
برخلاف شریعت مطهره اسلام است که میفرماید
و ان حقم ان لا تمولوا فواحده و بعقیده ما
عدالت بر غیر معصوم تقریباً محال است آری
ملتی که زن ها را مانند کفش و جوراب بداند
و بمجرد اینکه اندکی گهنگه کرده بدهد بخرید سرا لازم
شماره حق ندارد که توقع امینی و درستی از آنها
داشته باشد . زنی که نمیداند چند مدت در
خانه شوهر مانده بعد اورا مانند ذیلی خانه بدور
خوانند انداخت مشکل بتواند که آن خانه و
شوهر را از خود دانسته خیانت ننماید

نامه بانوان

— ۲ —

بنامی نامه و کرامتی جرییده نامه بانوان

جورقه های گل خوشناز روزی

رسید از دست آزادی بدستم

بزیوی روح بخش و جان فزایش

قرار از دل بشد طاق ز دستم

مگر گفتم ز باغ بانوانی

که از بوی دل آویز تو مستم

بگفتا جز یکی برگی نبودم

و لیکن همدم بانو شدستم

کمال هم نفس بر من اثر کرد

که خرم من خرم من از گل طرف استم

نامه بانوان را شادمان شادمان دیدار کرده

پروانه تو قم بهوشیدن روایح تازه لوابیح شهنازانه

ز ریحانی بریحانی شدن خواست در عین تفرح

همانم از تعطیل معطل و همان کل از کفم شد چه

از لطافت ریاح کویا غنچه چینهای طبع جان

واله شده اند که غالب حرف ناچیده و باچیده
مانده به بی خوابی استعزاز لطایف نقر های
غروقه دوشینه سودائی گردیده با نبات ادب به
حق هم صحبتی (قمنانه) تذکره این خاطر
را زاید نمی شمارد که اگر قنچه چینهای مطبوعه
مراقبتی مزاد آرایش صفحه چمن ارانی بکار
برند منتهی سترک بر خوضه چینهای این گلستان
خواهد بود و با امیدواری استفاده کامله در آیه
اجازه اگر بدهید عرض میکنم هر گاه جواب
این (آبا) را در نمره اخیره بفرمائید بسی
مما ها را شاید برای افادت عامه بتوانیم بیمن
صحبت حل کنیم

(۱) یا شماره نفوس طبع ایران که در پرچم

اسلامیت شرف مفاخرت دارند تخمین تقریبی
بچه عده افزونست :

کینه عطیه د کسائی

* *

پس از اظهار تشکر بالطاق ان بانوی

از جمله عرضه میداریم که پاسخ برش خود را در

شماره آینده خواهید خوانند

(نامه بانوان)

سرگذشت

یک زن پازرسی در فشار بدبختی

ترجمه مجله محترمه خانم حاجب

بقیه از شماره پیش

دختر جوان با موهای طلائی رنگ او را استقبال

نموده و با فرط محبت بازوی او را گرفته مقابل

(مادام میبشارد) جده اش آورد آن زن دست

های خود را بطرف او بلند نموده گفت چقدر

مرا مشغوف کردی و چه ورود بموقعی نمودی دکت

(این لقب را قبلاً شما قاریین از وضع

لباس باول شخصی که در اطاق ورود کرد میدادید)

ولی حاله چنین معمول شده است که هر کس میخواهد وضع لباس و تزیینی که مناسب باشد او دارد تغییر میدهد (دکتر رگارد) از این قبیل اشخاص بود بسیار زرنك و چابك نگاهش تند و متعجبس در پیشانی چینهای زیادی ظاهر بود که بسیاری از آنها در زیر موهای خاکستری رنگش منحنی شده بود ابروان سیاهش قدری بهم پیچیده و از پیشانی سخت بر جنبش بنظر میآید که در هر لحظه از زندگانی خود قدم قدم در مقابل این دشمن نامرئی که او را مرگ میآورد مقاربت مینماید در حضور اینخانم باحبت چینهای پیشانی از هم باز لبهای بسته اش متعجب و نگاهش محجوب شد در حالیکه دستها را با کمال ادب بروی سینه گذاشته و موهای خاکستری خود را حرکت میداد گفت آه مادام من در اینجا هوای لطیف و سلامتی اشتیاق میکنم (مادام میلنارد) سر خود را با يك حالت تفننی بصدای تکیه داده در جواب گفت حقیقت منزل ما بسیار خوب و خوش آب و هواست دکتر گفت بی من بشما میگویم که هوای اینجا بسیار لطیف و سلامت است و من در حضور يك خانواده سلامتی دستم

ژرال را به پینه که با وصف این سن چه شجاعت و چه طراوتی دارد و این مادر جوان با سعادت تشك را با موهای سیاه و پیشانی بی چین و دلدانهای چه مرورابدش ملاحظه نمائید که صاحب ده فرزند است پسرانش این جوانانند که بسیار خوش بنه و دارای حیللهای بزرگ میباشند و دخترانش خانمهایی هستند که لطافت و طراوت جوانی از صورتهایشان ظاهر و هویداست بعلاوه نوه هم دارد که از دیدار آنها خیلی خرسند میباشد (مادام میلنارد) با يك آهی مخلوط به نسیم درمقابل صحبت هائیکه دوست پیرش برای او تفریر میکرد گفت دکتر

من در این پرده سعادت قدری تیره کی می بینم دکتر در جواب او گفت این چه حرفی است عزیز خانم (در حالیکه بر حسب عادت نبض او را در دست گرفت) حال شما سلامت است وجود شما در هر مجلس بمنزله نوری می باشد و حضور شما در هر محفلی باعث ضعف و خورسندی میگردد فقط کسالت شما بواسطه ضعف مزاج است باید شما را معالجه نمود و با مردم خارجی رابطه داد ولی عمده این است که باید خودتان مواظب حال خود باشید اگر چنانچه من چون دوستی بشما احترام میکنم ولی مانند طبیعی هم بروطیفه شغل خودم بشما حکم میکنم بلی مدتها است که گفته ام و باز هم می گویم خوش بختانه (مادام در سری) مانند پدرش دارای اخلاق پسندیده و صفات حمیده است و بی نهایت شما را دوست دارد پس ما دو نفر به **ككمك بك** دیگر باید شما را زندگانی جاوید دهیم (ربرت) در حالیکه سردهوشیهای طلای خود را حرکت میداد و از آنجا عبور میکرد سوال کرد دکتر که را میخواهید زندگانی جاوید دهید دکتر در جواب گفت مادر بزرگ شما را اینمرد جوان بشنیدن اینحرف قد بلند خود را خم نموده کیسوان سفید (مادام میلنارد) را با کمال احترام بوسیده بلك صدای پانچنی گفت بلی بلی دکتر او را همیشه سلامت و زنده نگاهدارید این زن محجوب با حالت تبسم به (ربرت) خطاب کرد ایا میخواهید مرا زندگانی جاوید دهید دکتر فوراً در جواب گفت بلی خانم بشرط اینکه به دستور العملی که داده شده است رفتار نمائید در ضمن صحبت دکتر بر گفته بدختر جوانی که با وضع خوشی بصدای (مادام میلنارد) تکیه داده متفکر بود خطاب کرد از برای چه این قدر متفکرید (بقیه دارد)

جاي اداره

تهران خيابان مير (نخت زمره)

مير و سردبير

« شهناز - آزاد »

عنوان تلگرافي

{ نامه بانوان }

هجانا ماهي دوبار انتشار مي يابد

عنوان بانوان

زنان نخستين آموزگار مردانند وجه اشتراك قبلا در بافت ميشود

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجه يك ليره انگليسي

تك نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مركز حسن آباد ۲۶

اين روز نامه براي پيداري و دستگاري زنان ييچاره و ستمكش ايران است

روز	۳۰ ديماه ۱۱۵۲۰ استاني	۲۴ جدي ۱۲۹۹ شمسي	۴ ج ۱ ۱۳۳۹ قمری	آدينه

عريضه سيم

شنيديم كه لقمان نيكو نهاد
 نظر كن بر آئينه قلب خویش
 اگر رغبتی داشت بر مردمان
 و گر قلب بی اعتنائی کند
 از میکند بر قلوب كسان
 بخاك قدوم مهين شهر يار
 چو گشتند ان نامه ها منتشر
 نيامد جواني ز درگاه شاه
 اگر انكه از راه لطف وكرم
 كه سر لوحه نامه بانوان
 بسي بود بهتر از اين انتظار
 چه خوش گفت اين نكته دل پسند
 تواضع زگردن فرزان نكوست
 نگو نيست از شاه مالك رقاب
 كنون هر سيم بار با صد اميد
 كه اين نامه بانوان در جهان
 بعلم و عمل رهنمائي كند
 زنان جيله بي چاره و مضطربند

فرزند خود همچنين پندداد
 كه باز درستان چه ارد به پيش
 بود رغبت مردمان سوي آن
 و يا ميل سوي جدائی كند
 نمايند ترك وفا دوستان
 مرام زنان را نوشتم دو بار
 براي جوابش همه منتظر
 يقين كم نميگشت از جاه شاه
 جواني مساعد همي زد رقم
 چو خورشيد هميشه منور از ان
 كه در ره بود چشم چندين هزار
 ادب سخن گستر ار چنده
 گدا گر تواضع كند خوي اوست
 بماند سؤال كسي بي جواب
 اويسم به در بار شاه سعيد
 نمايد ره راست بهر زنان
 بفضل و هنر پيشوائی كند
 همه در فشارند بي ياورند

ایران بود زن ذلیل و اسیر
 سزاوار نبود دیگر بعد از این
 حقوقی که مخصوص مردان بود
 تفاوت ندارد حقوق بشر
 اگر همت شاه یاری کند
 نخستین شهنشاه فرخنده قال
 مؤسس این نامه بانوان
 مخارج زیاد مداخل کم است
 چو این نامه نشر سعادت دهد
 نگهداریش لاجرم لازم است
 بتعلیم و تفهیم نوع زنان
 نمایسد شهنشاه ملك عجم

که مظلومه اند و حقیر و فقیر
 که باشند بی غم آسار و مبین
 زنان از چه بی بهره از آن بود
 چه توفیر بردختر است و بس
 تواند زن ایران مداری کند
 نماید ز راه گرم بذل مال
 بیاید شود شاه باعز و شان
 که از هر جهت ظاهراً در هم است
 حیات زنان را بشارت دهد
 اساس ترقی باو قائم است
 به همراهی نامه بانوان
 به شهناز آراه لطف و گرم

شهناز آراه

انسان شرافتمند

کسی است که مقاله ذیل را بیغرضانه بخواند
 و منصفانه محاکمه نماید یعنی حتی الامکان در
 تمام مجالس و محافل این مقاله ما را موضوع
 بحث قرار داده بی باگانه تصدیق یا تنقید نماید
 و آن این است

از آغاز اشاعت نامه بانوان گفته ایم و خواهیم
 گفت که همیشه و در هر جای عالم تمام خرابیهای
 فردی و اجتماعی از جهالت است و بس مثلاً
 بگفتار کفش دوز اگر فن کفش دوزی را نداند
 هر قدر هم سرمایه و اسباب کار داشته باشد
 بزودی از بازار کفش دوزان اخراج خواهد شد
 ولی عالم بفن کفش دوزی هر قدر هم بی چیز
 و فاقد ضروریات باشد رفته رفته يك کفش دوز
 معتبر خواهد شد . همچنین است يك ملت مثلاً
 ملت المان که عالم است هر مسلك و طرز حکومتی
 را ولو بدترین باشد اتخاذ کند آنرا بخوبی اداره
 و استفاده مینماید بر عکس ملت ایران که درست
 نقطه مقابل اروپائیان در صدی نود و نه بی سواد

هستند هر مسلك و طرز حکومتی را ولو بهترین
 باشد اتخاذ نماید مثل گذشته و حالیه بجای سود
 زیان خواهد برد .

بس هر کس غرض شخصی ندارد و به
 دکان داری اش بر نمیخورد و حقیقتاً طالب ترقی
 و تعالی وطن است باید جز تعمیم معارف و
 عالم کردن عموم ملت از زن و مرد چاره را
 بفرستد . اگر این است و جز این نیست
 باید دید که علت بی علمی ایرانیان چیست ؟ به عقیده
 نگارنده بی علمی ایرانیان مبتنی بر دو علت است
 اول - اصلاحات دینی زهرا که روح مطهر
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 از این دین کنونی که در میان ما مروج و
 معمول است بیزار می باشد

بسکه بر او بسته شده برك و ساز
 گر تو به اینی نشناسیش باز
 این دین کنونی غیر از دین اصلی اسلام
 است و بگویی مانع ترقی و تعالی می باشد
 دوم - عدم تعلیم و تربیت نسوان که

ایرانیان نصف جمعیت خودشانرا که زن باشد از حوزه انسانیت خارج کرده اند و نصف دیگرش یعنی مردان هم چون در دامن مادران جاهل و نادان بزرگ می شوند جاهل و نادان بار می آیند . پس تعلیم نسوان مقدم تر از تعلیم رجال است .

تعلیم و تربیت نسوان هم دو راه دارد یکی اینکه دختران و دوشیزگان را باید با کتابهای صحیح در مدارس صحیح تعلیم دهند دیگری اینکه زنانرا اجازه دخول در اجتماعات با مردان بدهند فوائد و نتایج حسنه این قسم دوم خیلی برتر و بالاتر از قسم اول است زیرا که از خیالی و قولی است و این فعلی و عملی

شنیدن کی بود مانند دیدن

متأسفانه شعور ایرانی هنوز هم قاصر است از این که فهمد اجتماع زنان و مردان در مجامع عمومی هیچ ضرری ندارد بلکه بر عکس محکم انسان حریص علی ما منع افتراق و ضمانت خود حرص میبازرد و حرص اشتغال و احتمال ... وانگهی زنان که در ایران از اجتماعات ممنوع نیستند مثلاً در کوچه و بازار و مساجد و نکایا و پای مهرکه ها با هم هستند پس چرا باید محروم باشند از اجتماعاتی که فایده اش خیلی برتر و بالاتر از اجتماعات مزبوره است مانند کنفرانسهای مفیده عمومی و امثال آنها . آری چه نیکی فرموده است حضرت مسیح علی نبینا و اله و علیه السلام در انجیل که هر درخت را از میوه اش باید شناخت

من نمیگویم قوانین اجتماعی ما خوب است یا اروپائیان اما همین قدر می بینیم که قوانین آنان را بان درجه رسانیده و قوانین ما را باین درجه و حال آنکه اگر قوانین اصل اسلامی راجع بحجاب و تمسک ازواج و غیره محفوظ می ماند ما از اروپائیان هم صدها فرسنگ

بیش می افتادیم . باری اینها تضای بائی است که صدها کتاب لازم دارد و با گرفته شدن جلو قلم بیش از این نمی توان نوشت آنچه برای بهبودی حالت اجتماعی ما و برای پیش بردن تعلیم عملی نسوان

پیشنهاد

می نمایم که در تمام خانواده ها هفته یکی یا دو مرتبه زنان و مردان محرم جمع شده صحبت های اخلاقی و اجتماعی بنمایند تا زنان کم کم عادت بنصفه اخلاق و آفتن و شنیدن مطالب صحیح بکنند و پس از تأمل و تجربه دهنده خواهد شد که اثر این پیشنهاد ما بموقع اجرا گذاشته شود متدرجا مقاصد حاصل خواهد شد از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نظریات خود را راجع باین پیشنهاد مرقوم و ارسال فرمایند تا در نمرات آتی درج شود

از واردات اداری

- ۱ -

مرقومه فرزند ارجمند ایران آقاسی د صدق السلطنه والی و فرمانفرمای کل ابالت فارس دامت شوکتہ بتاريخ ۲۵ عقرب نمره ۴۲۶ اداره جریده محترم نامه بانوان رسیده گرامی که مبشر تاسیس اساس یک دوره مهم عالی معارف بود به بهترین صورت بخش و بهجت فزائی که با یک امتداد زمانی مدید از انتظارات دیده و دل مشتاقی نوام آمد هر وصول بخشید برای معارف طلبان از روی انصاف و حقیقت آن نامه مبشر سعادت جبراق کننده تاسفات و تحسرات غفلت از ماسبق و امید بخشی از تدارک آتی است که بحدائق پس از انتظارات و آرزو مندیها وصول مطلوب و حصول آرزو

- ۲ -

ای شده شهره باحساس معارف خواهی
 دم زلی روز و شب از مرحله آگاهی
 بیش از این خویش میازار بفکر و آهی
 بگره است این و مرو اینقدر از پیراهی
 و آن ره راست فقط تربیت نسوان است
 زانکه بر عهده زن پرورش انسان است
 روز اول که بکل گشت فضای عالم
 نطفه بودی و نهادی بره سیر قدم
 درس نکوین که گرفتنی بدبستان رحم
 گشت بر طاعت از خنامه تقدیر رقم
 ز اول مهد الی احد در این عهد بعبید
 مادر است آنکه ترا کرده شقی با که سعید
 چون ظلمات رحم کردی از اینگونه عبور
 بانتهی راه بیک صحن و سببی بر نور
 داشتی سمع و بصر بیک مبطن کر و کور
 لبت از گفتن و پای تو ز رفتن مهجور
 این سخن نغمین شیرین ز که آم-وخته
 رسم اخلاق و عقاید ز که اندوخته
 منگری آنکه ز پستان که نوشیدی شیر ؟
 یا که در شیر چه اندازه بود از تاثیر ؟
 یا که در پرورش طفل بیاید تدبیر ؟
 یا که آئینه بود خاطر اطفال صغیر ؟
 پس محبو مادر با تربیت دانشمند
 تا ترا پرورد انگونه که خواهی فرزندان
 دامن مادر تو مدرسه هست عجب
 که علوم تو شود مکتب از ان بکتاب
 و آنچه اموزی از ان پس ز علوم و ز ادب
 نیست جز نشاء تفصیلی ان بکمطلب
 آنچه مادر بتو بسپرد ز اخلاق و صفات
 اشک را شودت از حرکات و سکنات
 دختری را که بود آگاهی از علم و هنر
 بهر تدبیر معاش است هر یک هموهر

میسور و مرزوق آمده شاید مقصود در کنار
 است محاسن و وجوب این تائیس مقدس مستغنی
 از انبات و توضیح و اقامه براهین و چنانچه
 فرموده اید غیر محتاج بدلائل منطقی است فقط
 یک صغرا و کبرای بدیهی الاتاج منطقی مکتبی
 و راهنماست که هر انسان محتاج به اخلاق مکتسب
 است هر مولود از انسان اخلاق مکتسب دوره
 اولیه خود را جز در حجر تربیت مادر ملکه
 نمی کند پس اگر مادران به سوره مرضیه و
 اخلاق حمیده و علم خود را متصف کرده باشند
 بدیهی است اثراتش در دست پرورد آنها اثر
 آفتاب است در تربیت گوهرگانی از لعل بدخشان
 و پاقت رمانی و اثر بهمان تربیت پای اجاق و
 لب تنور فرزندانرا هم بخوانند معناد و خوگر
 کنند از ان فرزندان وطن چه انتظاری باید داشت
 بی انتظار نباید داشت جز همان اثرات و نتایج
 بی علمی ها و جهالت که مثل خون در عروق مملکت
 قرنهاست جریان دارد بنا بر این مقدمه واضحه
 لایحه بهترین تلقی مزید توفیقات مدبره و مؤسسين
 و کارکنان و معاونین و هوا خواهان و
 دستداران آن اداره محترم را آرزو مندم و در
 این بازار جلوه گری یوسف معارف خود را
 با کلافی از خریداران محسوب میدارم و صمیمانه
 تبریک می گویم و از اینکه نامم را در شمار طالبین
 و مشترکین این سعادت منظور فرموده اید
 مفتخرم و بمساعدت و همراهی و هواخواهی
 بقدر مقدور حاضر امید است آن دایره مقدسه
 و تائیس عالی دور از حوادث و روادع به بقا
 و اعتلا و ارتقای ابد مقرون و اگر خدا
 نخواسته بحدان و مانی وقتی اقتران باید دست
 کارکنانش فعال قوی و در تائید الهی از چه
 حادثات و جمله سوانح مصون باد
 « مصدق السلطنه »

مقالات عالیه اش دانه های انبساط که بدست باغبانان ذوق در زمینه دلهای زنان بدبخت ما کاشته میشود .

کلمات دلنندش صیقل سعادتنی است که زنك جهات را از آئینه دل نسوان سیه طالع زودده برده خرافات بیدرد و عالم نسوان را بطلوع ستاره خوشبختی بشارت میدهد مقدم این طبیعه امید را تبریک گفته بقا و دوامش را باموقعیت کارکنان آن اداره مخصوص سرکار عالیه فروزان خانم را از صمیم قلب ارزو مندیم

اسپراتو

و مجمع اتفاق ملل

در این اواخر رونق خبر داد که اعضاء مجمع اتفاق ملل پیشنهاد بین المللی شدن زبان اسپراتو را برای يك مدت غیر معین از دستور مجمع خارج نمودند . این خبر هم يك علامت عدم صمیمیت مؤسسان مجمع اتفاق ملل و مخالف بافهوم حقیقی - اتفاق ملل - است زیرا که مقدار زیادی از عمر عزیز تمام سکنه روی زمین صرف تحصیل السنه مختلفه می شود و هر کس هر قدر هم زبانهای گوناگون را یاد بگیرد باز در اکثر نقاط حکم لال را دارد و تقریباً هر ذی شعوری حس کرده است که باید در دنیا پیش از دو زبان نباشد یکی زبان مادری دیگر زبان بین المللی و الحق زبان اسپراتو آسان ترین و بهترین زبانهای است که شایستگی بین المللی بودنرا دارد .

اگر اعضاء انجمن اتفاق ملل واقعا طالب يك سلسله اصلاحات عمومی اساسی بودند اولین وظیفه ایشان همین بود که یا اسپراتو با يك زبان دیگری را بین المللی قرار داده همه را مجبور بقلم و استعمال آن میگرداند . افسوس

از پی صرفه کند خرج و مداخل کمتر

هم از او خانه و ملبوس و فروش است نظیف
هم از او مبله و اسباب و ظروف است ظریف
زن دانا نخورد گول فسوف رمال
یا ز جن گیر که بر طالع او گیرد فال
نکند جای بکوشش سخنان جهال
جز به تنظیم امورش نبود فکر و خیال
شوهری را که بخانه است عیال خوشخوی
بر دلس غصه دوران نکند هرگز روی
ملنی کو نکند تربیت نسوانش
لوح هستی فکند از قلم نسیانش
زندگی تلخ شود بر صفت ایرانش
که بجز دزد و گدا نیست بهر میداش
آخر ای هموطنان دل ضلالت تا کی
رحم بر خویش نمائید جهالت تا که
بدالله - مابل نویسرگانی

پوزش

کثرت مطالب لازمه در این شماره ما را از درج فرهنگ ازاد و سرگذشت خانم پاریسی باز داشت امید واریم که در آتیه حیران نمائیم

عالم نسوان

عجله شریفه عالم نسوان که اخیراً از افق خطبوعات مرکز طلوع نموده و تا کنون ۳ شماره اش زینت بخش دیدگان ما شده است عجله ایست علمی ادبی اخلاقی

صفحات بهم پیوسته اش مانند اوراق عطرائین گلهای نیست که از چمن سرای دانش باطراف مملکت منتشر میشود

بگانه ارمغانیست که رب النوع طبیعت بنام آقراه سیه روزی نسوان بدبخت این سرزمین در سر بازار معارف ایران عرض اقدام مینماید

نشر آن نزدیک دو سال است مبادرت و دوام نمودیم با خسارت فوق العاده تنها بعشق وطن حب آزادی خدمت مجتواهران و برادران در انجام این خدمت بزرگ جان بازی نمودیم

نگارهای زبان زنان گواه وطن پرستی و جان بازی ما میباشد با تاریکی و بدبختی که وطن ما را احاطه کرده آیا می توان باین عناوین غیر قانونی زبان آزاد ملی را قفل کرده مقصود دشمن را انجام داد مملکت یا مشروطه و مطبوعات قواین دارد ممکن است بدایره مربوطه مراجعه نمایند در این صورت خواهشمندم فوراً رسماً بعرض وزارت معارف رسانید که تلگرافاً رفع توقیف را بحکومت ابلاغ نمایند و نیز درخواست میکنم بتمام جرابه بابتخت کویته این تلگراف را بدهید صاحب امتیاز و مدیره زبان زنان « صدیقه »

حقیقت این است که ما هیچ مبلغ نداشتیم این تلگراف را درج نمائیم تا در قبل آن مجبور باین اظهار باشیم زیرا که رئیس نظمی باحکمران اصفهان ایرانی هستند و وظیفه ناهنسی و پشت با بقانون زدن ایشان برای ما تک و عار است ولی چون سکوت در اینگونه مواقع خیانت بوطن و قانون می باشد میگوئیم

اول - مطابق قانون مطبوعات مصوبه مجلس شورای ملی مطبوعات آزاد است یعنی نویسنده روزنامه نباید تقاضای امتیاز نماید خدا لعنت کند آن وزیر را که لفظ امتیاز روزنامه را ایجاد کرد یعنی برای برده بوشی بدزهی ها و خیانت های خود مستبدانه

که همه این گونه عناوین عوام قریب را سیاسیون دام و دانه قرار داده و چیزی که ابداً بخیرالشان مخطور نمیکند همان عدالت و اصلاح است

ادبیات

ای شهرة افاق که معروف جهانی از هر چه کند عقل تصور به ازانی از علم و کمال تو رود جان بتن ما زانست که گوئیم ترا جان جهانی بازار شرف پرز متاع وهیز و نواست سود است وجودت که در او نیست زبانی ما را که یکی گله تصور بنمودند در حفظ چنین گله نمودی توشبانی آزادی و آزاد نمائی ز اسارت بیچاره زنانی که اسیرند نهایی از کثرت ظلمی که زمردان شده بر ما بپریم بایران همه در وقت جوانی یارب مددی کن که زمردان ستمگر

حقی که ندادند بگرمیم عیانی
مریم رفعت زاده

توقیف زبان زنان

تلگراف قبل زخمی تازه ردل علاقه مندان بحلیم نسوان و آزادی مطبوعات میگذارد از اصفهان تهران بتاریخ ۱۹ جدی نمره ۵۸۹ تلگراف باوشهناز آزاد مدیره نامه باوان نظمی اصفهان طی یک مراسله نمره ۱۳۵۸ بما اخطار مینماید حکومت اصفهان امر داده است چون زبان زنان اجازه نامه رسمی از وزارت معارف نداند در تحت توقیف تا دستور ثانوی بنظمیه برسد امتیاز رسمی زبان زنان تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۷ تحت نمره ۵۱۸۰ مستقیماً از وزارت معارف بنام من اعطا شده پس از اخذ امتیاز و ثبت در اداره معارف اصفهان بطبع و

جلو قلم احرار را گرفت و این بدعت را گذاشت و این تنها تقصیر وزرای قانون شکن نبوده بلکه بی حسی مردم عموماً و ارباب جورابند خصوصاً بوده

ثانیاً عجباً چرا حکومت اصفهان این قدر شجاعت اخلاقی ندارد که بگوید بفلان دلیل متقن باید روز نامه توقیف شود .

اگر دلیل کافی و متقن ندارد چگونه خیالات نمیکشد از اینکه وجود امتیاز نامه رسمی دولت متبوعه خود را انگار می نماید بارهومی بوجود و عدم امتیاز نکرده بک حکم فاحشی را صادر میکنند

انک ما از آقای وحید الملک که خود را وزیر تابع قوانین مجلس معرفی میکنند تقاضا می نمائیم که بقوربت و تلگرافاً امر برفع توقیف بزبان زنان صادر نمایند . ما ابداً نمیخواهیم که از همقلم محترم خود بانو صدیقه دولت آبادی نانک عملا در وطن پرستی و جان بازی کوی صبقت را از رجال (بنام) روده است طرف هاری تا مشروع نمائیم بلکه میگوئیم که باید با بقوربت حکم رفع توقیف صادر گردد و حکمرانان اصفهان معذرت بخوانند یا در محکمه صالحه محاکمه شوند و گناهکار بمجازات برسد .

نامه بانوان

ما درچه خیالیم و فلک درچه خیال است تا کنون آنچه تاخیر در اشاعت این محقر نامه بانوان دیده شده از ما نبوده بلکه از بی ترتیبی مطبعه بوده است ولی تاخیر این شماره هفتم مربوط بمطبعه نیست بلکه راجع بخود ما است ظاهراً و بعلمت حساس ما است باطناً زیرا که همه از جان و دل طالب خواندن این جوریده هستند ولی بشرط اینکه مجانی باشد حتی متمولین

درجه اول نمیخواهند سالانه سه تومان های نامه را بپردازند نتیجه این شده که تا کنون سی صد و پنجاه تومان خرج کرده در مقابل فقط صد و پنجاه تومان عایدی داشته ایم یعنی این کمینه بی بضاعت برتیبی که در یکی از شمارهای قبل نوشته ام دوست تومان از خود بروی این کار گذاشته ام و بیش از این نمی توانم بنا براین ناچاریم که اعلان کنیم من بعد هر وقت ممکن شد ولو ماهی یکنمره یا کمتر اشاعت خواهیم داد و این مسئله را عمداً بر خلاف اصول ظاهر سازان می نویسم تا هر که نخواهد زین پس قبول اشتراک نماید و ما را فریب کار نشمارد . آری در شماره اول و طلبیه نامه بانوان بعضی اظهار امیدواریها کرده گفته بودیم رفته رفته ر عده نمرات منتشره خواهیم افزود ولی تجربه در پی حقیقتی اغلب مردم ما را دارد مابوس می کند و بکلی اوضاع را مخالف خیالات خود دیده بی اختیار میگوئیم :

ما در چه خیالیم و فلک در چه خیال است

با وجود این بمشترکین محترمی که وجه اشتراک خود را داده اند اطمینان میدهم که هر قسم باشد قرض خود را ادا خواهیم کرد منتها اگر پول نرسد و نتوانیم مرتباً انتشار دهیم مندرجاً با پول شخصی تقدیم خواهد شد .

برای اطلاع خوانندگان گرامی از کیفیت کار و برای اینکه در آتی مورد گله یا اعتراض نباشیم این چند سطر نوشته شد . این محقر نامه بانوان مانند روز نامه های مردان نیست که در آن جنبه های تحمید و تطمیع و غیر ذلك باشد و هر کس بملاحظه پول بدهد در روز نامه ما جنبه جز حقیقت معارف خواهی نیست و هر که نخواهد باید فقط بعنوان و نیت معارف پروری قبول اشتراک یا مساعدت و همراهی نماید و الا فلا

(آب از سر چشمه گل آلود است)
 در این قرن سعادت حصر که آفتاب تمدن
 بتمام نقاط ربع مسکون تابیدن گرفته است ماسمی
 را از آن شنیده ایم چنانکه از سیمرغ و کیمیا شنیده
 شده است . چسرا ما از جاده ترقی و تعالی
 فرسنگها عقب مانده ایم علت چیست ؟ خرابی
 و ویرانی يك مملکت نیست مگر بواسطه جهالت
 قوش بهیسی ها میگویند که با کمک خارجی می
 توان خود را بلوچ سعادت رسانید غافلند از
 اینکه بگانه راه علاج و سعادت مملکت در دست
 خودشان است لازم بدخالت غیر نیست ان چاره
 بگانه چیست (ترقی عالم نسوان) و رعایت
 حقوق ایشان یعنی در قرنی که نسوان عالم
 نمایشات مشعشی بمعرض ظهور رسانیده و بر
 تمام دانشمندان این عصر واضح و مبرهن است
 که وجود انانث در عالم اجتماع اگر برتری نداشت
 باشد مساوی و برابر است باذکور بیچاره ایرانی
 هنوز زن را ضعیفه و ناقص عقل تصور میکند
 بعقیده کهنه اگر زنها عالمه باشند مرد ها عالم
 خواهند بود اگر خانمها عالمه باشند کوجه های
 ما تمز و مسطح خواهد شد اگر خانمها عالمه
 باشند تجارت ما هم مثل سایر ملل بتوسط راه
 آهن خواهد شد نه با شتر و فاطر اگر نسوان
 عالمه باشند انوقت هر فرد از افراد ایرانی اولاد
 (کیان) و سامانی) محسوب میشود که در کمال
 شجاعت و حب وطن پرستی از مملکت خود دفاع
 نموده نگذارد در تحت فشار خارجه زیست نماید
 بلی حب وطن پرستی را در آغوش مادر با علم
 باید آموخت نه رفتن قرنک و دیدن چیزهای
 مد و قشنگ و بکلی مملکت را مکروب قاسم
 تصور کردن و از ان مکروب فرسنگها دوری
 جستن . باری اگر زنها عالمه باشند خیانت دروغ
 هزدي مکر و حيله و و و در مملکت نخواهد

بود . چنانکه در یکی از شهر های (امریک)
 چند نفر مرتکب افعال زهت از قبل دزدی
 و غیره شده بودند پس از چاب به نظایه مدقی
 در حبس بوده روزی از برای استنطاق ایشانرا
 حاضر مینمایند پس از سئوال و جوابهای زیاد
 مستنطق میپرسد آیا عیال دارید ؟ همگی میگویند
 بلی بعد میپرسد آیا قبل از ارتکاب این عمل با
 عیال خودتان شور و مذاکره کرده بودید ؟ می
 گویند بلی باز سئوال میکند عیالهای شما هم در
 این اقدام با شما هم رای بودند و از وخامت
 نتیجه این عمل شما را آگا، نمودند ؟ گفتند
 چرا مکرر از ایشان رای خواستیم و آنها بیشتر
 مارا تشویق کرده و با دلایل و راهین از تقصیر
 را بنظر ما سبک و بی اهمیت جلوه دادند .
 پس از ان مستنطق نامه اعمال آنها را
 پیش رئیس فرستاده و پیغام داد که این مرض
 سوء اخلاق از زنهای ایشان باین شخص سرایت
 کرده تا قلع ماده از آنها نشود صحت یافتن اینها
 غیر ممکن است بهتر اینست که زنهای ایشان را
 چاب به محبس انانی نموده تا معالجه شوند .
 بلی زن در عالم اجتماع و خدمت بنوع به اندازه
 شخات دارد که مافوقی بر ان منصور نیست .
 آیا يك خانم بی علم که در کله غیر از موهومات
 و هزاران چیز های دیگر نیست اولاد او چه
 کاره مملکت خواهند شد چون به چشم می بینیم
 لازم بشرح نیست انجا که عیان است چه حاجت
 به بیان است مسئولیت ترقی و تعالی يك ملت بسته
 به نسوان آنها است ولی میتوان گفت مسئولیت
 مملکت ایران بگردن مرد ها است برای اینکه
 باز داشتند ما را از علم چنانکه هنوز غفلت می
 کنند . پس بگانه علاج ما تعلیم اجباری نسوان
 و اصلاح اصول تدریس آنها است و بس .
 « مریم رفعت زاده »

زنان نخستین آموزگار مردانند وجه اشتراك قبلا در بافت ميشود

جاي اداره

تهران خيابان مير (تخت زمره)

مير و سردبير

«شهنواز - آزاد»

عنوان نگاراني

«نامه بانوان»

عجلاننا ماهي دو بار انتشار مي يابد

شهنواز

ساليانه ۳۰ قران

شش ماهه ۲۰ قران

خارجيه يك ليبره انگليسي

تک نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مركز حسن آباء ۲۶

اين روز نامه براي پيداري و دستگاري زنان بيچاره و ستمكش ايران است

آدينه	۱۲۹۹ شمسي	۹	۱۱۵۲۰	۱۲	روز
	۱۳۳۹ قمری	۱۸	۱۹۲۱	۲۹	

ميرزا ابوالقاسم خان آزاد مراغه که بخوبي اطلاع دارم شبانه روز کاري ندارند جز زحمت کفيدن و دوندگي و صرف وقت و گذشتن ازمان حتى جان در راه اين مقصود مقدس .

تايا باز تبرك و تهنيت ميگريم زحمت و فداكارهاي خود سرکار عليه را در پيداري و دستگاري زنان بيچاره و ستمكش ايران

ثانياً باز با كل صميميت و مسرت تبرك ميگريم و تقديس ميكنم پيشنها را که در شماره هفتم آن جريده فريده فرموده نيد . راجع بتأميمس اجتماعات زنان با مردان محرم در ميان خانواده ها هفته دو يا افلا يکبار براي مذاکرات اخلاقي و اجتماعي که منافع و محسنات آن از جز احصا خارج است و چنان است که خود مرقوم فرموده نيد : - اگر اين پيشنهاده بموقع اجراي گذاشته شود متدرجا تمام مقاصد حاصل خواهد شد

بنابراين بنده هم پيشنهاده ميکنم کان اجتماعات بتوسط نامه بانوان بهم ارتباط داشته باشند و همه مذاکرات و پيشنهادهات بتفصيح خودشانرا در نامه

انجمن بانوان

بسيار جاي مسرت و اميد واري است که زحمت و فداكارهاي کارکنان محقر نامه بانوان (چون نيانشان مقدس بود و هيچگونه احتمال نفع شخصي نميرفت) در اين مدت قابل اثرات بس نيكو راجع بهزرت تعليم و تربيت زنان و اعتراف حقوق ايشان بخشوده است که شمردن آنها چندين نمره نامه بانوان را لازم دارد . از آن جمله در تعقيب پيشنهادهي که در ضمن مقاله اساسي شماره نهمين کرديم مکاتب زباني رسیده و معلوم مي شود که فوق العاده طرف توجه و تهنيت واقع شده است . از آن جمله است مکتوب ذيل

خدمت ذيشرافت سرکار عليه عاليه بانو شهنواز آزاد مديره محترمه جريده فريده نامه بانوان دام اقبالها

اولا لازم ميدانم که سرکار عليه را تبرك ميگريم بهمسرتي بيگانه راد مرد و نخستين علمدار طرفداري حقوق نسوان در ايران اتاي حاج

بانوان منتشر و از یکدیگر استفاده نمایند و به
مناسبت اینکه این اجتماعات برای زنان و تعلیم
و تربیت آنان است و نامه بانوان ناشر افکار
(اورگان) و مؤسس آنها می باشد خوب است
که نام این اجتماعات هم - انجمن بانوان -
گذاشته گردد و از مرکز خودشان که اداره
نامه بانوان باشد نمره را دریافت دارند .
امضاء محفوظ

☆☆☆

مرقومه فوق اثر خامه یکی از بزرگان و
دانشمندان درجه اول تهران است که اگر ما را
ممانعت از نشر اسم مبارکشان نمیفرمودند بیشتر
مایه انتخار و زینت صفحات نامه بانوان بود به
هر حال تشکرات صمیمانه خود را راجع بحسن
ظن و تقدیر زحمات ناقابل ما تقدیم نموده موقفیت
ایشان و تمام طرفداران حقوق نسوان را از
هرگاه خداوند خواهانیم

و ما این پیشنهادات سودمند ایشان را قبلا
بموقع اجرا گذارده ایم و مدتها است که بهمین
اسم - انجمن بانوان - اجتماعات متعددی را
تأسیس نموده ایم و چون بعد از تجربیات معلوم
شد که افکار عامه مستعد شنیدن و پذیرفتن این
مؤسسه حیاتی است اینک بطبع و نشر نام و
چگونگی آن پرداخته تمام ساکنین تهران و
ولایات اطراف مینمائیم که این اداره ملی برای
ثبت و ضبط اسامی و ادرس انجمنهای بانوان
و دادن نمرات و دستور بانها و نشر مذاکرات
و پیشنهادات مفیده آنها و قبول و انجام دادن
هر نوع خدمتی که ارجاع شود حاضر و
مقتضی است .

از سایر خانها و آقایان که در تمجید از
این موضوع ما را تشویق فرموده اند هم تشکر
نموده بواسطه ضیق صفحات و تقریبا متحدالجمال

بودن آنها از درج معذرت میخواهیم .
اری اگر دختران ما در مدارس و زنان
ما در اجتماعات سودمند با مردان تعلیم و تربیت
شوند و عموم ایرانیان بباقت فهم این نکته را
داشته باشند که فواید حسی یکبار داخل در کار
شدن و بچشم خود دیدن چه برای زن و چه
برای مرد صد برابر شنیدن و یا در کتاب خواندن
است تمام کارها اصلاح خواهد شد زن که
صاحب علم و تربیت شد فرزندان خود را خوب
تربیت میکند خانه اش را بخوبی اداره می نماید
شوهرش را از خود خوشنود و راضی میسازد و
بهینگونه محبت در میان آنان همیشه بوده شوهر
بفکر زن دیگر و زن بفکر شوهر دیگر نمی
افتند و از همین جا اساس خرابی مملکت شروع
نمی شود زیرا که زن مدیره و ملکه خانه و
خانواده است و مملکت مرکب از این خانه ها و خانواده
ها اگر اجزاء صحیح و درست شد درستی و
صحت کل لازمه آن است والعکس بالعکس

اگر اهالی مشرق اغراض شخصیه را به
کنار گذاشته براسستی و منصفانه تفکر نمایند خواهند
دید که سر چشمه تمام خرابیهای فردی و
اجتماعی همانا عدم تعلیم و تربیت نسوان است
و بس و این حقیقت را نمی فهمند مگر
کسانی که برده موهومات و خرافات را دریده
عادت بکهنه پرستی را از خود دور نموده باشند
اسمانها و زمین یک سبب دان
کز درخت قدرت حق شد عیان
نو چو گرمی در میان سبب در
از درخت و باغبانی بی خبر
ان یکی گرم و گر در سبب هم
لیک جانش از برون صاحب علم
بر دریده جنبش او برده ها
صورتش گرم است و معنی ازدها

بانوان منتشر و از یکدیگر استفاده نمایند و به
مناسبت اینکه این اجتماعات برای زنان و تعلیم
و تربیت آنان است و نامه بانوان ناشر افکار
(اورگان) و مؤسس آنها می باشد خوب است
که نام این اجتماعات هم - انجمن بانوان -
گذاشته گردد و از مرکز خودشان که اداره
نامه بانوان باشد نمره را دریافت دارند .
امضاء محفوظ

☆☆☆

مرقومه فوق اثر خامه یکی از بزرگان و
دانشمندان درجه اول تهران است که اگر ما را
ممانعت از نشر اسم مبارکشان نمیفرمودند بیشتر
مایه انتخار و زینت صفحات نامه بانوان بود به
هر حال تشکرات صمیمانه خود را راجع بحسن
ظن و تقدیر زحمات ناقابل ما تقدیم نموده موقفیت
ایشان و تمام طرفداران حقوق نسوان را از
هرگاه خداوند خواهانیم

و ما این پیشنهادات سودمند ایشان را قبلا
بموقع اجرا گذارده ایم و مدتها است که بهمین
اسم - انجمن بانوان - اجتماعات متعددی را
تأسیس نموده ایم و چون بعد از تجربیات معلوم
شد که افکار عامه مستعد شنیدن و پذیرفتن این
مؤسسه حیاتی است اینک بطبع و نشر نام و
چگونگی آن پرداخته تمام ساکنین تهران و
ولایات اطراف مینمائیم که این اداره ملی برای
ثبت و ضبط اسامی و ادرس انجمنهای بانوان
و دادن نمرات و دستور بانها و نشر مذاکرات
و پیشنهادات مفیده آنها و قبول و انجام دادن
هر نوع خدمتی که ارجاع شود حاضر و
مقتضی است .

از سایر خانها و آقایان که در تمجید از
این موضوع ما را تشویق فرموده اند هم تشکر
نموده بواسطه ضیق صفحات و تقریبا متحدالجمال

افسوس که غالب اهالی مشرق زمین خصوصاً
ایران و ایران مصداق این شعر هستند که میفرمایند
کرم سرکین در میان آن حدت
در جهان نقلی نداند جز خبث
این است که چندی قبل در استقبال قطعه
اقای ملك الشمره فطه ذیلرا گفته فرستادم در
روزنامه ایران و جارچی ملت درج شد
تعلیم زنان اگر نباشد هر کار کنی نمر نباشد
تعلیم زنان یگانه چاره است در نزد کسی که... نباشد

اخطار

بهموم بانوان و آقایان تهران و ولایات
اخطار می شود کسانی که با پیشنهاد مقاله اساسی
این شماره و شماره گذشته موافق هستند و می
خواهند در میان خوانواده خود - انجمن بانوان - که
مرکب باشد از زنان و مردان محرم افتتاح نمایند
و بخواهند با ما ارتباط داشته در مواعع لازمه
از عملیات و جریانات بگمبگر باخبر بوده بمدبگر
مساعدت نمایند بتوسط يك مرامله ما را مستحضیر
نمایند تا نمره و دستور العمل های لازم
فرستاده شود

از واردات اداری

- ۱ -

مدیره محترمه نامه بانوان دامت تأیدنها
مستدعی است این چند بیت را در نامه بانوان
درج فرمایند که مزید تفکرات وطن پرستان است
ریوده مرا سروی يك روز به گفتاری
کاین ملك عجم آباد کرده به تفاق داری
مهر رخ خوشکویان باری است گران بردوش
من هم که گرفتستم بردوش گران باری
گر بار دگر آن سرو برسد چو مرا نامم
باسخ بدهم عشاق تو روی سبکساری
کرم نبود جز خون خوردن بره هجرت

رسمم که تو خود دانی آن رسم وقاداری
قلب تو مرا مسکن از روز ازل کشتی
زان غنچه چو بشنیدم آن گونه گهر باری
می نالم و می کریم هرگز مکنی عیبم
از ریش درون دل اینگونه کنم زاری
ای (هریم) با حدت حسن است که ملترا
بیدار کند از حساب کر نیک بپنداری
گفتن نکنند سودی همره چو عمل نبود
حسن است که بر دانه آینه زنگاری
بلبل بسر کاین خوش انعمه سرود ابدل
کازاء شده شهناز در ملك فدا کاری
من عشق کل و شهناز شور وطنش در سر
ببوسقه من و وی را در قلب خلد خاری
بستان بر از طیر است زان بین یکی بلبل
شهناز یکی کرده در گلشن بیداری
شیدا صفت ای ساقی مرقص و بده جامی
زان می که بدی جم را در جام جهانداری
مستاه بجان خیزم تا مرز کی و کاره
این بار کنم خرم از دیده بخون باری
این باغ ارم بنکر کاشانه بومان شد
گفتند همه بلبل با پنجه خونخواری
در خاک ریم روزی بر گفت سری رازی
توانش نهان کردن بنیوش بهشیاری
در بیخ و بنت کاین کر کرم نفوذی کرد
آن کرم نکون گردد چون خوشی بلرز آری
بر خیز و همی ساقی بانعمه چنگ و نی
بر تو سخن از هوشنگ هم نادر افشاری
آن يك که ز آملهش آباد شدی کهور
این يك که ز زشمشیرش بر باد شدی خواری
بر خیز و ببه این طك کاتش بزنده اوراق
آن سوز درون ریش در نامه چوینکاری
بنشین و شکبائی در پیش بگری ای دل
باشد که چنان سروت یادت بکنند باری
(امضاء ا. ه. ا.)

- ۲ -

مدیره محترمه نامه بانوان دامت تأییداتها

هیچ می دانید که بزرگترین نیکو کاریها درمان بخیلی با لائق گفتن درمان است هیچ میدانید که پزشک و آموزگار درمان بخشنندگان جسم و روح و مریبان عالم انسانیت می باشند پس از مقام آن سر دبیر تمنا میکنم که هرگاه از درمان بی حسی و بی مردکی روح آکهی یا سراغش دارید در نامه شریفه بنگارید که این بنده هر چه در جستجوی آن تکابو کردم مانند کیمیای وجود ذهنی برای آن یانتم شاید وجود خارجی داشته باشد ولی در غیر محیط این مملکت و هر گاه در نامه شریفه نکاشتن این در مان ممکن نیست مرقوم فرموده و بادرس قبل ارسال فرمائید که روح يك جوان روح بیژمرده را زنده و فی الواقع عیسی صفت حانی بتی رسیده اید امضاء - مریم هوشنگیان

از خوانندگان گرامی خواهشمندم که باسخ این برشش را نگاشته بفرستند تا درج شود ولی فراموش نفرمائید که تمام نوشته ها باید دارای امضا و آدرسی ختوالا و صحیح باشد و پس هر که خواست با امضا درج میکنیم و هر که نخواست بی امضا با امضای رضی بر حاله حتماً باید آدرسی و امضاء خوانا داشته باشد و الا درج نخواهد شد .

(نامه بانوان)

ادبیات

سبا گو بمردان ایرانیان

باولاد ساسان و نسل کیان
که مد هوش دایه شما را پیام
اگر مرد هستی نخواش تمام
که هان ای جوانان نام آوران

زنان هم ز نسل کیانند هان
اگر زن نبودى کيان هم نبوده
زواج و زنجش نشان هم نبود
وگر مرد بهتر بدى از زنان
مسحا ز مرد امدى در جهان
ز مرد انزمانیکه گفتى جدا
نبودى مگر قطره صکم بها
زنت پروراند و انسان نمود
زهست وى آمد ترا اينوجود
روا باشد او را ستایش کنى
بهر عفل او را یایش کنى
بیندى ز بهرش بخدمت کمر
نخوارش نمائى بهر رهگذر
اگر در شجاعت دلیرى کنى
وگر درجهان ملک تیرى کنى
و با تاج شاهی گذارى بسر
نباشى مگر يك زنوا بسر
هما خانم محمودى
تقل از جمله عالم نسوان

در دامان مادر

قلم داكنتر از بابلوى هم . دى :
در ايران معمول است . براى آرام
ترفتن و خواب رفتن بچه هاى شير خوار .
مادر ها بانها تريك میدهند . این کار نهایت مضر
است . و در فرنگستان در ردیف جنایات شمرده
میشود . از شروع عمر شما اولاد خود را
ترياکى می کنند . بعد از این که اطفال بزرگ
شوند . از اثر ترياک . قواى جسمانى و روحانى
انها بکلى صدميه یافته است .
اولا از میان صد نفر . نود نفر چه زن
و چه مرده بد نشان ضعيف و لاغر و بد تركيب
میشود . مستعدند براى امراض گوناگون و

ثانیاً بطوری از پرورش دماغ آنها جلو گیری شده . قسمی قواء حافظه و منطقه آنها فشرده شده که يك مسئله ساده مثل دستور خوردن دوا نمیشود بانها فهمانید .

واضح است مادری که در بچه کی بخودش تربیك داده اند و باین قسم پرورش یافته . به بچه خود هم تربیك میدهند و او را این قسم پرورش میدهند بیچاره این مادر که بواسطه جهل و تنبلی برای پرورش بچه مصوم خود تمام راه های صحیح را پشت پا زده متوسل به تربیك میشود و بیچاره تر فرزندی که در دست این مادر تربیت میشود . بر پدر و مادر ها لازم است که تربیك دادن و امثال آن را ترك کنند و برای بار آوردن بچه و پرورش او این کارهای جاهلانه را کنار گذاشته وضع بهتری پیش گیرند يك بچه كوچك اروپائی و حتی يك طفل ارمنی به بیند چه قدر باك . صحیح المزاج . زرنگ و روشن است . انوقت مقایسه کنید حالت او را با بچه كذب . علیل . نفل و کودن خودتان خیال نکنید بین تربیت آن و این علل و اسباب خارق العاده هست . فرق تنها جهل شما است و علم مادر او

جوز را چیه نفخ و سوء هاضمه بچه با میدهند و این دوا هیچ نسبتی به تربیك دادن و غیر آن ندارد . اغلب اوقاتی که بچه نمی خوابد به واسطه سوء هاضمه و درد شکم است که بدون فکر علاج واقعی باو تربیك میدهند تا کبچ شود و نفس نکشد

اگر در تربیت اطفال خود متوسل براه های صحیح و طریق علمی شوید و با این قواعد رفتار کنید -

بچه های خوب و سعادت مندی خواهید داشت که در آینه زن و مرد های قوی کار آمد می شوند . دیگر نه در قوای بدنی آنها نقص پیدا میشود و نه در قوای عقلی آنها خالی .

گمان میکنم که این نصیحت مختصر من برای افراد اهالی ایران و مملکت و ملت شما بر منفعت است

و از همین نقطه نظر هم ارا نگاشته ام
(قل از جمله دنیای ایران)

جهان زنان

یا يك مؤده بزرگ بایرانیان .

با پست اخیر بگذسته از طلبیه جریده هریقه - جهان زنان - از خراسان با داره ما رسیده و مؤده میدهند که عنقریب نامه مزبور يك روح تازه بگالبد ایرانیان خواهد دید .

مؤسسه و مدبره جریده مزبوره خاتم پارسا هستند یعنی همسر نیک اختر آقای فرخ دین پارسا که مستغنی از تعریف میباشند خوانندگان گرامی ما را سزد که بقدریت وجه افتخار آنرا که سالانه سه تومان است در تهران با اداره رعد و در خراسان با اداره خودشان برسانند که در اینده بهیمان نگردند . زیرا که در طلبیه نوشته اند

در تطییب طفل باید دقت کرد : هر روزه با آب ملول بچه را شستشو کنید . و چشم او را با محلول اسید بوریک رقیق بشوید به بچه بطور مرتب شیر و غذا دهید . ونوحه داشته باشید که غذای او چه شیر و چه غیر آن همیشه پاکیزه باشد هر وقت بچه فریاد میزند . گریه می کند و نمی خوابد قدری رازیانه در آب بجوشانید جوشیده آنرا شیره بکشید و چند قاشق به بچه بدهید اگر ساکت نشود . باندازه چند محوط جویز تراشید و در آن مخلوط کنید باو بدهید . رازیانه و

عجب از چشمه چشم که جز او ز این همه اشک
 خشک می شد بحقیقت همه گر دریا بود
 اشک خونین که همی ریخت ز چشم شب و روز
 همه از جور تو ای سرو سهی بالا بود
 این همه رنج نمی دیدم از مادر دهر
 دختر فکرم اگر با خرد دانا بود
 خرم ان طفل که مامش خرد آموز بود
 کوهک ان پیر که در علم و خرد برنا بود
 کاخ دانائی مغرب که چنین محلم شد
 به یقین از اثر تربیت زنها بود
 ملک جمشید که از جهل زنان است خراب
 سالها در عظمت بک و بی همتا بود
 بود وقتی وطن آرام که کبکسر و
 وین سرا پرده سببی خواب که دارا بود
 ذوقی آموخت چو از تربیت پیر سخن
 سخنش دلکش و نطقش همه جا گویا بود
 (حسن - علوی)
 نقل از مجله ارمغان

اشتباه نشود

که مقصود ما از داو طلبان بصورت
 - کنگره معارف نسوان مشرق - مرد ها
 هستند نه زنها و ایشان باید در اداره نامه بانوان
 به آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد
 رجوع فرمایند

یک خبر جان کداز

بموجب خبری که چند روز قبل در جریده
 شریفه رعد منتشر گردیده کثرت و رود فواحش
 از ایران به بصره موجب نشوینی گردیده و
 تلکرافاتاً از دولت ایران تقاضای جلوگیری نموده اند

که فقط باندازه مشترکین چاپ خواهند کرد و
 سپس از نجات قبل بدست نخواهد آمد
 خدا یا بزودی برسان امروز را که چندین
 هزار روز نامه زنانه در ایران طبع و نشر گردد

(غزل اول)

مهر حق در آفتاب دل زایل پیدا بود
 مردم دیده ما حیف که نایبنا بود
 پر تو مادری و شمعش خوارش
 بود حسنی که ز رخساره زن پیدا بود
 بود نخل بشریت نمر انسان بار
 آنکه در دیده ما سرو سهی بالا بود
 آنچه از معنی زن بود بصورت ظاهر
 جسد مشکین قد موزون و رخ زیبا بود
 آنکه مارا دل و دین ملامت اوست بوصف
 بت سیمین بدن و لبت ما سیمما بود
 ما ندیدیم مگر خال و خط و نقش و نگار
 دل بیگانه ز جان خیره بتن شیدا بود
 جانب تربیت نسوان مهمل هستیم
 تا نپراسته ماند آنکه جهان آرا بود

آنکه فرسودیش از تهرگی شام روان
 مانده در ظلمت نادانی جان فرسا بود
 پیش البته نمی ماندی از ادم اثری
 کز نه این مابه هنر در رحم خوا بود

(غزل دوم)

پیش از اینت که ز بیمان شکنی پروا بود
 بیقرار در دلت اندیشه ز آه ما بود
 خرم آنشب که مرا تا بسحر در آغوش
 دلبری مهوش و شیرین سخنی رعنا بود
 دوری در مجلس عشاق همی تا دم صبح
 از سر زلف دراز تو حکایتها بود

پس بداید و آگاه باشید تا وقتی که زنان داخل مدارس و اجتماعات شرافتمندانه نشوند عالم و دانا و صاحب صنعت و هنر نخواهند شد که هنگام بی شوهری و بی کسی نان خود را در بیارند عقرب اگر چند نفر هم باقی است به آنها ملحق خواهند شد زن نادان نمیتواند خانه و اولاد خود را با خوبی اداره کند خانه خراب و ناسازگاری و بریشانی و بالاخره جدائی و فاحش بودن مردان و فاحشه بودن زنان از همین جا شروع میشود الحاصل مملکت تا مردان و زنانش توأمأ در علم و تربیت پیش نروند روز جهودی را نخواهند دید . خیلی جای تعجب است که هنوز هم شعور ایرانی به این درجه رسیده است که حفظ ناموس یا جهودی اخلاق در جهالت و محبوس نگا داشتن زنان نیست نیست نیست بلکه مدرسه است مدرسه مدرسه مدرسه

تشکر

جـریـده فـریـده چـهر نما منـطـبـه مصر که هـیـجـده سال است با یک اسلوب و رویه قابل ستایشی در تحت مدیریت فرزندان ارجمند ایران آقای حاج میرزا عبدالمحمد خان مؤدب السلطان منتشر میشود و یکی از افتخارات ایرانیان در مالک خارجه می باشد محقر نامه ما را بقسمی ستوده و تمجید فرموده اند که ما از عهده تشکر ان بر نمیائیم و لهذا از این مرحله گذشته مزید توقیقات معظم له را از درگاه خداوند خواهانیم

مدرسه کشفه در مصر

مخدومه فاضله محترمه (عایشه خاتم فخریه) که یک از زنان معارفپرور و وطنخواه عارفه بمعارف زمان و مکان بوده ، در هفته گذشته بتاسیس بگیاب مدرسه دخترانه کشفه در مصر تمامی زنان عالم اسلام را مقتضی نمود ، و تمام مخدرات

اگر چه نطق و شنیدن و نوشتن و خواندن این گونه مطالب برای هر زبجسی ناگوارتر و جان فرساز از هر چیز دیگر است ولی چه باید کرد کتمان حقایق یا پرده پوشی مایه مزید علت است نه چاره درد ، آری مردان ایران کلاه خودشانرا بالاتر بگذارند ایا هنوز هم وقت آن نرسیده است که بعوام فریبی یعنی سر چشمه تمام هزاینهای ملت و مملکت خانمه داده شود باید مرض را تشخیص داد و علل و موجبات پیدایش و بروز امراض را دانست لهذا ما باواز بلندی که بگوش عالمیان برسد قریهه میزینم آن فـواحـش نقصیر ندارند بلکه تقصیر بگردن ان مردان و بزرگان و پیشوایان است که حاضر بقمهیدن حقایق با فدائاری با گفتن و اظهار عقیده کردن نیستند

چه قدر نیگو گفت آنکه در روزنامه رهنا نوشت :- وجهای ملت ما اصولا معتقد به اظهار عقیده نیستند آری ما معتقدیم و لهذا میگوئیم که مسئله تعدد ازواج با این وقیحترین ترتیبات که در میان ایرانیان معمول و مروج است با عدم تعلیم و تربیت نسوان که پس از بی شوهر شدن نمیتوانند یک لقمه نان خالیرا بدست بیارند ناچار و ناگزیر گردیده گوهر گرانبهای عصمتش را از دست میدهند او چه گونه ندهد در جائیکه بزرگان و پیشوایان برای بدست آوردن اتومبیل و اسبهای قشنگ و عیش بافتواحش ناموس مادر و وطنشانرا به اجانب میفروشند . ای توده ملت که اکثریتتان بی کناه هستید بشنوید ناله این کمینه را و زوید همبال این دجالان خوش خط و خال باسامری های کنونی آخر چشم باز کنید و به بینید که از دنبال آنها رفتید و بدین ورطه هلاکت رسیدید اگر پیشوایان و کنته های ایشان خوب بود چرا روز بروز بعوض ترقی تنزل نمودید

را (یعنی زن)
کارکنان نامه بانوان پیشنهاد می نمایند که
در پایتخت های تمام ممالک آسیا و آفریقا همی
از نمایندگان ممالک مزبوره که در آن پایتختها اقامت
دارند تشکیل بیاید و سپس هر يك روز نامه
مخصوص این کار تأسیس نموده شروع کنند به
مکاتبه و تبادل افکار با ممالک یکدیگر تا در نتیجه
يك اساس محکم و شالوده استواری برای این
کار اُتارده شود .

لهذا از اهالی تمام ممالک آسیا و آفریقا که
در تهران اقامت دارند تقاضا مینمائیم که هر گس
مائل است باشواک و عضویت در این کنگره معارف
نسوان مشرق در مملکت ایران تقاضا نامه عضویت خود
را با نام و ادرس صحیح و خوانا نوشته به اداره نامه
بانوان ارسال دارد تا بس از تحصیل اثریت مراتب
را به عرض دولت علیه رسانیده شروع با اقدامات
نمائیم که وقت بسیار تنگ است و راه بسیار دور

فدا کاری زنان عثمانی

متفقین قوای خود را به طرف (دیپلمری
عثمان) سوق داده و در انجا برای جلوگیری
از پیشرفت ملیون در کوهسار سنکر بندی کرده
و چندین معبر و گذر را با توپ و مینرالوز
مستحکم نمودند . و ظنیون هم قورا قشون را
بدان نقاط سوق میدهند جنک سختی ما بین
طرفین بوقوع پیوسته و بس از فدا کاری های
زیاد قسوای متفقین مجبوراً مواقع نظامی را از
دست داده و عقب می نشینند . در این جنک
عهده از زنان ملیون شرکت نموده و فدا کاری
نموده اند و در میان آنان (رحیمه خانم) نشان
شرافت را حائز گردید .

۲۱ ربيع الثاني سنة ۱۳۰۴ اطلاعات عرب

مطبعه « گلپیان » طهران

مشرقزمین را درس ملت برستی داد ، روز
افتتاح مدرسه جشن شایانی گرفت که بسیاری از
زنان فاضلات و بانوان عالمان شرکت در این
جشن فرخنده نموده و هر يك بنوبت خطبه
خواندند و محذره محترمه را بدین مشروع مقدس
تهنیت گفتند که در آینده شرح مدرسه کشفه
و پروگرام او را با عکس (سیده عایشه خانم
محترمه) شاید زیب صفحات چهره نما خواهیم
کرد تقریباً مبلغ چهلصدی از بابت اساسیه این
مدرسه خانم محترمه از جیب قنوت و معارف پروری
در راه ترقی دوشیزه گان اسلامی مصری و
دختران وطنی مرحمت کرده اند که الحق شایان
همه گونه تقدیس بوده اند - امید است قارئین
چهره نما این محذره تاسی جویند بلکه شاهزاده
خائلمهای وطن ما بشاهزاده (فاطمه خانم افندی)
مصری که تقریباً پنجاه هزار لیره وقف مدارس
پسرانه و دخترانه بتازکی فرموده اند بنمایند تا
نام نامیشان در قلوب واقفده معصومانه ابناء وطن
و صفحات تاریخ ایام یستایشی بیرون از زوال
نقش ابدی گیرد

(نقل از جریده شریفه چهره نما)

کنگره معارف نسوان مشرق

از انجائیکه اخیراً اهمیت وجود نسوان در
هیئت اجتماعی و لزوم اعتراف حقوق آنان در
جامعه بشریت ثابت و مبرهن گردیده و علت
العلل عقب ماندن ملل آسیا و آفریقا از سایرین
همانا عدم التفات باین مسئله حیاتی و پیش افتادن
ژاپون نیز بواسطه اهمیت دادن بتعلیم یکسان
در میان مردان و زنان بوده است و بس و بالاخره
فهمیده شد راستی و اهمیت گفته اروپائیان :-
مشرق محکوم بقیوموبت مغرب است زیرا گان
مسجل کرده است بر خود جهالت نصف خود

زنان نخستین - آموزگار مردانند و چه اشتراك قبلادریافت میشود

جای اداره

تهران خیابان میر (تخت زمره)

میر و سردبیر

« شهناز - آزاد »

عنوان تذکرافی

{ نامه بانوان }

عجالتاً ماهی دوبار انتشار می یابد

شماره بانوان

سالیانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجی يك لیره انگلیسی

تک نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مرکز حسن آباد ۲۶

این روزنامه برای پیداری و دستکاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

دوشنبه	۱۷۹۹ شمسی	۲۵ دلو	۱۱۵۲۰ باستانی	روز
	۱۳۳۹ قمری	۲۵ ج	۱۹۲۱ میلادی	

اهمیت نسوان در هیئت جامعه

عهده احتیاجات و لوازم زندگانی خود برنامده و نخواهد آمد یعنی بدون کمک و همراهی هموعان خود از انجام کوچکترین لوازم حیات عاجز و ناتوان است و همین تأسیسات و تشکیلات اجتماعی کنونی خود بزرگترین دلیل بر اثبات این حقیقت است و دیگر لازم به تشریح و توضیح نیست

لذا توجه عموم خواهران و برادران خود را بدین نکته مهم اساسی جلب نموده عرض میکنیم همانطوریکه افراد بشر بدون کمک و باری دیگران از اجرای هیچ امری از امور بر نخواهد آمد همانطوریکه هیئت جامعه بشریه که مرکب از نساء و رجال است بدون همراهی این جنس لطیف یعنی نسوان از عهده اداره کردن هیئت جامعه چنانچه باید و مهابد بر نخواهد آمد زیرا که اولاً زنان نصف بیشتر این هیئت را تشکیل داده و میدهند لذا خیلی دور از حقیقت و عدالت است عده را که اکثریت تابه دارند از

و تنبیه انسان بنظر حقیقت در تشکیلات هیئت جامعه بشریه نگردد و در احتیاجات اعضاء و افراد آن از حیث تعاون و تعاضد نسبت بیکدیگر دقیق شود مشاهده خواهد نمود که زن در عالم اجتماعی دارای مقامی ارجمند و درجه پس بلند است و این مقاله گنجایش از آن ندارد ولی این بنده بنظر اینکه (حقیقت را باید گفت و اسرار را بیش از این نباید گفت) مختصری از اهمیت عالم نسوان در اجتماع و هرزومه از اہمیت و عظمت این عنصر لطیفه در هیئت جامعه بشریه نوشزد برادران نوعی خود مخصوصاً رجال آسیا و بالاخص مردان ایران زمین سکه زنان را آلت بلا اراده مانند جامه تصور کرده و میکفند نموده تا بدانند خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم .

زیرا که تا بحال آنچه بتجربه رسیده و بدلائل واقیه و براین کافیه ثابت و محقق گشته اینست که هیچ فردی از اقراء بشر بثنهائی از

این مسئله را اروپائیان بخوبی مدلل دانستند زیرا که می بینم زنان در اروپا خیلی ترقی کردند و چیزی نمانده است که با مردان مساوی و برابر گردند. دلیل است نتیجه تربیت و ورزش عالم نسوان در اروپا و اینست ثمره عدم تربیت و مشق جهان زنان در آسیائیان جز اساسی و ایادی بهره ندارد و این جز خرابی و فلاکت و بد بختی ثمره در بر نداشته و نخواهد داشت ما دیگر تمیز و برتری این مسئله را با صاحبان وجدان پاک و ترقی خواهان عالم انسانیت حواله میدهیم

پس ثابت شد که آنچه را در خصوص علم نسوان معتقد بودیم همانا جز خرافات و موهومات چیز دیگری نبوده لذا از انجائیکه عضو مهم این هیئت را زنان تشکیل میدهند البته صد البته باید در همه چیز با مردان شریک و سهم باشند تا هیئت جامعه بنحو اتمل از عهده انجام وظایف خود بر آمده آسایش حقیقی عالم انسانی که مقصود است حاصل شود

حال پس از ثبوت این مسئله مهم اساسی یعنی مساوی و برابر بودن عالم نسوان با مردان و شریک و سهم بودن آنان در همه چیز با یکدیگر میخواهیم تا اندازه اهمیت و بزرگواری زنان را بر مردان اہت و عظمت این عناصر لطیفه را در اجتماع ثابت و مدلل داریم در این صورت از برای اثبات مسئله مزبوره لازم است صفات مذکور و خصائص پسندیده که در زنان موجود و در مردان بالنسبه کم تر بل مفقود است بهرض خوانندگان پرسانیم تا واضح شود که بزرگترین عامل صلح و صلاح جمیع امم و نخستین وسیله اتحاد و اتفاق فرزندان آدم همانا نسوانند نسوان و زنانند زنان

بنابراین خوبست از بطلب دور نرویم و از مقصود نتیجه بگیریم اولین صفتیکه حائز کمال

شرکت در امورات اجتماعی مانعت نمود ثانیاً خداوند ابداً فرق و امتیازی ما بین زن و مرد خلق نفرموده چنانچه میفرماید لا تفرق بین احد من عباده پس هیچ گونه برتری و رجحان مرد بر زن ندارد زیرا که همه بندگان خداوند مهربانیم مادامیکه او به همه بندگان خود رؤوف و مهربان است کرم و بخشش خود را بدون هیچ امتیازی بر زن و مرد هر دو میدوزد میفرماید پس چرا ما نسبت بهم نامهربانیم مزیت و برتری را یکدیگر قائلیم

حال اگر کسی بگوید که زن فقط از برای نوالد و تناسل افریده شده است در جواب عرض میکنم که اشتباه نشود این مسئله بخصوص نژوم هر دو جنس را حائز است نتیجه از یکی بدون دیگری تمتع و محال ثالثاً اگر متعرضی گوید که زن ناقص العقل است و بدین جهت همسری و مسابقه با مرد غیر ممکن است جواب میدهیم که نه چنین است بدلیل آنکه علم ثابت کرده است که هر عضویرا بواسطه ورزش و مشق می توان ترقی و نمو داد و بالعکس بواسطه عدم ورزش و مشق انرا از ترقی و نمو باز داشت بلکه انرا از خیر انتفاع محرومش نموده بل محو و نابودش ساخت مثلاً دست و بازو را بواسطه ورزش میتوان طوری قوی و زورمند نمود که سنگ را شکست و اوزان سنگین را باسانی بلند نمود و همینطور بواسطه عدم ورزش و حرکت انرا بی حرکت و خشک کرد

پس بدلائل فوق الذکر معلوم و مبرهن شد که عقب ماندن نساء از رجال در عالم خصوصاً در آسیا و مشرق زمین و بالاخص در ایران خراب ما بواسطه عدم تربیت نسوان بخجالات و تصورات باطله خودمان و بکار نیانداختن این عضو مهم در اجتماع است لا غیر چنانچه این

خام و افکار پوسیده هزاران ساله خود را قانع
نمیدارند و ابدأ از تجربیات و امتحانات گذشته
درس عبرت نمیاموزند

دیگر از صفات حسنه که در نسوان موجود
است ان صبر و تحمل در مشقات و مشکلات
زندگانی است و از برای اثبات این مسئله زائیدن
بزرگ کردن اطفال و پرستاری کودکان خود
بهترین دلیل برهان است و اگر شخصی مدعی
شود و برخلاف این مدعا اظهار دارد بکمال ادب
بایشان عرض میکنم که هرگاه مسئله غیر از این
است خوب است قدم رنج فرموده در میدان
آزمایش و امتحان در آئبد تاسیه روی شود هر
چه در او غش باشد

دیگر از خصال پسندیده که در زنان موجود
و بودبخت گذاشته شده اند عدم توانائی از
نهان کردن اسرار در قلوب است یعنی برده
رداشتن از اسرار و آشکار کردن خفاها و یا
بالاخره روز دادن نقایب و شبطت کاریهای
شهوت پرستان و خیانت پیشه کاران است و این
مسئله را بزرگترین عیب و بدترین صفات جلوه
میدهند چنانچه در اروپا که تا اندازه آزادی نسوان
برقرار است و زنان در همه کار جزه امورات
سیاسی تقریباً شریک و همراه اند هنوز هم
اروپائیان باین خیال خام متمسک و عقیده اتان
چنین است که زنان در امورات سیاسیه مملکتی و
در رتقی و فتقی کارهای ملی دخالت داشته باشند
زیرا که توانائی و لیاقت نگاهداشتن اسرار مملکتی
را ندارند یعنی آنها هم تقریباً میخواهند بگویند
که زنان ناقص العقل میباشند چنانچه هرگاه مسئله
غیر از این بود و چنین عقیده فاسدی که سر
رشته جمیع فسادهاست نسبت بزنان نمیداشتند
هر آینه تا بحال زنان دو بارامات های دول
منتخب و مسند وزارت و فرمانفرمائی ملک را

اهمیت و اصلاح عالم و اساسش ام منوط و
مربوط بانست همانا حس شفقت و رحم است
که طبیعتاً در نسوان بالمراتب بیش از رجال
موجود و مشهود است البته اگر هر خرابی
و ویرانی کره ارض از ابتدای خلقت الی عصر
حاضر وثیق شومیم و با نظر انصاف بنگریم
پزودی خواهیم دریافت که تمام این بدبختیها و
فلاکتها که هیئت جامعه بشر را از هر طرف
احاط کرده و عالم انسانی را دچار این همه
مخاطرات و مشکلات نموده و باعث المای این
همه نفوس ذکیه و ثروت بی پایان شده تمام ناشی
از فقدان این صفت عالیه در مردان بوده زیرا
که اگر حس مهر و محبت در قلب کسی بافت
شود البته بازردن موری راضی نخواهد شد تا
چه رسد بکشتن همنوع خود پس اگر رحم و
شفقت در قلوب رجال پیدا میشود هر آینه عالم
بشر بدین مصیبات و بلیات گوناگون دچار نمی
گشتند در حقیقت میتوان گفت مردان که
زمانداران و فرمانفرمایان هیئت جامعه بودند
چنان بر بریت و وحشی گری نشان دادند که در
قرن بیستم که قرن تمدن و علم است عالم
انسانیت را همسار و جهان بشریت را تنگ
دار نمودند کاری کردند که حیوانات سبع و
دورنده هزار یک از ان مرتکب نگشتند

ای وای بر این رجال که از کردار زشت
و رفتار نكوهیده خود دست بر نمیدارند و از
خراب کاریهای گذشته بشیمان نمیشوند واقعاً
عجب امتحانی دادند که هر انسان حقیقت پرستی
را متأثر و متألم میسازد و باز هم بخیرافات و
موهومات عهد دقیانوس قائل و حاضر نمیشوند
که زنان با آنان در کارهای اجتماعی شوکت و
درامورات سیاسی دخالت داشته باشند درحقیقت
جای هزاران ناصف است که مردان بدین خیالات

اشغال می نمودند

ولی جای هزاران شکر است که زن نمی تواند دیپلمات و سیاسی دان شود و اسرار دیپلوماسی را که خرابی و ویرانی عالم و امم از آنست بروز میدهد و عالم بشریت را از این تیرنگ ها و حقه بازیها که انقضای هر ملت و مملکتی بان مربوط است آگاه میسازد زهی سعادت زهی شرافت که زن در نقاب و هیبت و ملامت اینگونه بد طولانی ندارد و درس کذب و کلاه برداری را آموختن نتواند اینهم یکی از خوشبختی های عالم نسوان است که در خراب کاریهای عالم امروزی با مردان شریک و سهیم نبودند و صفحات تاریخ را از سیاه کاری خود پر نکردند

علاوه بر تمام این مسائل يك مسئله مهم اساسی دیگر است که تقدم و برتری عالم نسوان را ثابت و محقق میدارد اینست که زنان اول مربی و نخستین معلم فرزندان انسان در دبستان جهانند پس تربیت دختران واجب تر و لازم تر از پسران است زیرا که مادر شوند و اولاد پرور گردند و چنانچه ذکر شد که اول مربی طفل مادر است پس اهمیت و عظمت نسوان در اجتماع بیش از مردان است

پس بدلائل فوق الذکر ثابت شد که زنان در هیئت جامعه بیشتر اهمیت دارند یعنی بهتر و محترمتر از مردانند زیرا که بانسانیت نزدیکتراند حال خوب است که برادران ما نظر را از این آرایشات پاک کرده در شاه راه حقیقت داخل شوند و بیش از این بر این جنس لطیف ظلم و تعدی را روا ندارند لا اقل اثر انانرا بر خود

برتری و ترجیح نمیدهند تساری و برابر بودن حقوق آنها را با خود در همه چیز قبول کنند و از این به بعد حاضر شوند که زنان در کارها با مردان شرکت جسته دخالت کنند و مخصوصاً پیشنهاد میکنند که در پارلیمان های عالم نمایندگان زنان باید بیشتر از نمایندگان مردان باشند و با لاقبل برابر و مساوی باشند تا مردان بی رحم و مروت نتوانند عوض وضع قوانین برای راحتی و آسایش نوع و تساری بودن حقوق جمیع افراد در مقابل آن بتدوین قوانین جنگی پردازند و بنیان بشر را بیش از این خراب و ویران کنند و بدانند تنها کسانی که میتوانند از این سیل بنیان فکن و از این طوفان خائمان بر باد ده یعنی جنگ جلوگیری کنند (همان ما زنانیم که هیچ وقت حاضر از برای قبول این گونه مسائل نخواهیم شد و در پارلمان ها ضدیت خواهیم نمود و غیر ممکن است که ما نسوان از برای خرابی عالم انسان رأی دهیم چونکه حس رحم و مروت و با لطفه مهر و محبت ما را مانع از اینگونه اعمال زشت و کردار نکوهیده خواهد شد و ابداً ما مادران برای فرستادن اولاد های گرانهای خود بقبرستان حاضر نمی شویم و از برای شهوت رانی عده از خردبین عالم بشریت فرزندان عزیز خود را که در اغوش مهر و محبت پرورانیده ایم برابگان از دست نخواهیم داد و این گونه اعمال گاز مردان بی محبت و انصاف است نه ما زنان)

حال خوب که مردان نصایح مشفقانه ما را بسمع قبول اصفا فرمایند و از اندیشه پند و اندرز بیاموزند و بر خلاف ما سبق رفتار

کلیه اش می توصیه می نمایم مطالب پنج گانه ذیل را دیده بسایر مندرجات آن پی ببرید

بدر چهار صد و چهل و چهار بچه ۱

در شهر (پیرورو) در انگلستان زنی که اسم آن (سرزداتن) است در دو مرتبه (۹) بچه زائیده هر مرتبه (۳) بچه ۱

غریب تر ۱ (سزادبزی) انگلیسی چهار سال (۱۱) بچه - دفعه اول ۳ بچه با هم دفعه ۲ و ۳ چهار بچه دفعه ۴ چهار بچه با هم

غریب تر ۱۱ (مادام فرانسه) بلجیوم در يك سال دقیقاً (۹) بچه زائیده علاوه ۴ بچه هائی که قبلاً زائیده بود

غریب تر ۱۱۱ زن يك نانوای پارسی در مدت هفت سال (۲۱) بچه زائیده هر سال ۳ بچه با هم

عجیب تر ۱۱۱۱ (سزگرینهل) يك زن انگلیسی در عرض چند سال - پنجاه بسرزائید عجیب تر ۱۱۱۱۱۱۱۱۱ يك زن اسکانلندی از يك شوهر شصت و دو بچه زائید و چهل و شش نفر از آنها را بسن بزرگی در حیات خود دید

عجیب تر ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ (لایدی) يك زن انگلیسی در زمان حیات خود صد و هفت از اولاد و اولاد زاده خود را دید

عجیب تر ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ (سرهینوود) انگلیسی در سن ۹۳ سالگی مرد و اولاد و اولاد زاده های او که بر جنازه اش حاضر شدند سیصد و شصت و هفت نفر بودند و تا نه طبقه اولاد زاده خود را دید ۱

عجیب و عجیب تر ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ در ولایت

فرمایند و عالم انسانیت را تا ابد از خود خشنود دارند هرگاه تسامح و نگاهل و ورزند و بیش از این غفلت روا دارند عنقریب خواهند دید که پرده برداشته خواهد شد و عالم نسوان خود قلم کرده نهضت انقلابی را بر ضد کسانی که منکر تساوی حقوق نساء و رجال اند شروع خواهد نموده و ازادبرا که حقوق حقّه آنان است خواهند گرفت و عالم انسانیت را از این ورطه هولناک نجات خواهند بخشید

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سختم بند گیر و خواه ملال لقائیه - دوستدار

گل آتشی

نخستین شماره جریده شریفه - گل آتشی - منطبقه شیراز اداره نامه بانوان را همچنان منور و مطهر نموده که بتوان بیان کرد عجالتا بهمین اکتفا میکنیم که هیچ روز نامه را ندیدیم مانند گل آتشی دست بدست گردش کند و مورد توجه و حسن استقبال گردد گل آتشی از اول تا آخر باندازه خوب است که اگر کنجایش بود همه را نقل میکردیم . گل آتشی که اثر قلم آقای نوبخت (نگارنده جریده معروف بهارستان و گرامی محله دیپای ایران) است ماهی دو نمره در چهار صفحه کوچک منتشر میگردد و وجه اشتراك سالیانه اش يك تومان است یعنی اگر شنیده اید که بوسف مصر را پیشیزی فروختند اینک به چشم خود ببینید مخصوصاً خوانندگان نامه بانوان خصوصاً خانم ها را بشتاب دو اشتراك جریده

جنت

جریده شریفه جنت که اخیراً از انق مطوعات طهران مانند يك ستاره درخشان طلوع نموده اداره ما را منور فرمود کارکنان نامه بانوان آقای میرزا حسین (کسرائی) مدیر و سر دبیر آن را از صمیم قلب تبریک گفته همه را با استفاده از مقالات سودمندش توصیه مینمائیم

کل سرخ

جریده شریفه کل سرخ که یکی از گلهای مطهر گلستان آقای ملک المحققین مدیر دلیر جریده نامی گلستان است تا سه شماره با داره ما زیب و زینت بخشید جریده مزبوره ماهی دو نمره در چهار صفحه کوچک از شیراز منتشر میگردد و بهای سالانه اش سیزده قران بیش نیست ما خوانندگان کرامی خود را با استفاده از رواج طبیه کل سرخ توصیه مینمائیم در خاتمه از رباعی های ایهام داری که کارکنان کلی سرخ و کل آتشی بیگدبگر مینویسند هدیه یاد ظاهر تأسف می نمائیم

هگنولا

کرامی جریده فریده هگنولا که به خط عبری و زبان پارسی از تهران هفته يك شماره منتشر میشود و خدمات بزرگی را برای ایرانیان عموماً و ملت اصیل کلومیان خصوصاً عهده دار شده است با داره ما زیب و وصول بخشید ما از صمیم قلب مقدمش را تبریک گفته موقتیت مدیر و سایر کارکنان انرا از خداوند خواهانیم .

گفتی در امریکا دو برادر و يك خواهر هستند که عدد اولاد - هر سه هزار و هفتاد و شش نفر است از این قرار

برادر بزرگ چهارصد و چهل و چهار بچه دارد ۴۴۴
برادر کوچکی چهار صد و دو بچه دارد ۴۰۲
خواهر آنها دویست و سی بچه دارد ۲۳۰

دو هزار سال عمر!

دکتر اوچین رئیس حفظ الصحة در انگلستان اعلان نموده است که : ممکن است طول حیات انسان به (۱۹۰۰) سال برسد و این امری است که نه محال است و نه قابل تمسخر و استهزا زیرا انسان از حیث حیات مادی مثل حیوانات و نباتات است چنانچه سنک پشت دویست سال عمر میکنند و باره درختان در کالیفرنیا از دو هزار سال منجاوز مانده و گمان میرود که تا ابد بماند و همچنان ممکن است طول عمر انسان تا این اندازه برسد

سوال و جواب

لوچی از مسگر

خسرو - ایا ضرب خمر را بکلی ترك كردی ؟
شاهرخ - بلی كاملاً ترك كردم زیرا در همین دفعه آخر که خمر خورده وارد خانه شدم چشمم بر گشته بود که زنم را دو زن دادم از نرس اینک مبادا دو زن داشته باشم ترك خمر نمودم زن - گمان میکنم من و تو هر دو اهل بهشت باشیم مرد - بچه سبب ؟
زن - من برای اینکه با این خوشکلی با تو ساخته ام و صبر کردهم و تو برای انکه خدا مرا بتو داده و شکر کردی - صابر و شاکر هر دو اهل بهشت اند

از واردات اداری

- ۱ -

بیدار شوید

بس است خواب گران خواهران من تا چند نگاهدار دمان دیو جهل اندر بنده که زنده در نهد تن چنین بطوق و کند بر آدرم چو منادی ندا بساک بلند ز جای خیزد ای خواهران شتاب کنیم بسعی بوم و بر جهل را خراب کنیم زنان مغرب و هلمات و هند و افریقا نموده شور قیامت در این جهائی بر پا شده حقوق طبیعی خویش را جو یا همی شویم بر احوال خویشتن بینا که ما بمنزله صفر در حساب شدیم چو گوی ملبه دست شیخ و شاپ شدیم

سؤال

ز چیست مرد شده منکر آدمیت ما ؟
بجایه پذیرد چرا معیت ما ؟
کدام تیغ بریده رک حیت ما ؟
کجاست غیرت و بیداری و زینت ما ؟

جواب

ز جهل و غفلت اینگونه خوار و زار شدیم
ذلیل تر ز اسیران زنگبار شدیم
ز خود پرستی انشاء بی وفای وطن
نگر چسان متزلزل شده بنای وطن
بسوی قبله کشیدند دست و پای وطن
شدیم جمله سبه بوش در عزای وطن
دوای درد وطن منحصر به جنبش ما است
ز دستها چو یکی دست شد دگر بوجاست
بکشوریکه حقوق زنان خود با مال
فهند مرد و زنش هر دو رو بصف نعال
از آن امید ترقی است آرزوی محال

کدام سرخ تواند پرید با یک بال ؟
وطن شکسته بر از حال پست نسوانت
علاج همت عالی و فکر آنان است
فروزان میر دامادی

- ۲ -

باسخ پرسش همشیره محترمه مریم هوشنگیان
اولا خدمت ان همشیره محترمه اخلاص
غایبانه و تشکرات صمیمانه خود را تقدیم مینمایم
بعد ها بگانه علاج و درمان بی حسی و
بژمردگی روح آگهی از زبان نمکین کلمات نازنین
شنیدن و از لب شکرین چشمه مضوی نوشیدن
یعنی تخمهای حکمت را در اراضی قلوب انشاء
و به باران معرفت جسد و جهد ایاری نمود
تا سنبل های علم و حکمت سرسبز از اراضی
قلوب بروید و ریشه مرض بی حسی و بژمردگی
روح آگهی را از بن بر کند البته خاطر محترم
مستحضر است که درخت کهن پیوند پذیرد
زیرا سالها و قرن ها این درخت همان میوه
نلخ بی حسی و بژمردگی را بار آورده پس
ما زنان را باید کنفرانسها تشکیل داده و با
خواهران ازادی خواه تمام دنیا هم نام شده
وصی بلخ در تأسیس مدارس دوشیزگان نمائیم
و از دیاه انجمن بانوانیکه در شماره هشتم نگارش
یافته هرچه از نادانی بکاهد بدانائی بیفزاید این
است راه درمان این مرض جز این نیست زیرا
(زنان نخستین آموزگار مسرا دانند) در محیط
ما بز شک و آموزگار کم و درد بی درمان بسیار
در زمان هائیکه این مرض شهید شده بود و
ما را مدهوش کرده بود هدایت کردن با قوال
بود و این زمان که اندکی بهوش آمده ایم باید
بدانیم که بافعال است یعنی باید جمیع افعال
بسنجیده از انسان سر زند پس بجان و دل باید

سعی نمود تا بانوال کینی را مشور نماید در
خانمه عرض میکنم ما زنان نباید منتظر مردان
باشیم و باید سرعت و عجله هر چه تمام تر
گفتی مشرف بهلاکت خود را بساحل نجات
برسانیم مولود معلمه موسیقی

- ۳ -

مدبره محترمه نامه بانوان دامت تأییداتها در
جواب ادبیات مریم خانم رفعت زاده
ای دیده اگر حالت این ملک گیانی
فرسوده چو من گشته بهنگام جوانی
آن سروری روز نجات بکجا رفت
کز دانش و نیروت نماند ایچ نشانی
کو کورس واسپند شه فرخ وزیر سیس
کاو آتیه آتش زد و بر آب سنانی
کوسام وزر و رستم و کوردز و فرامرز
بوزرج و دگر مالی و اینک بچه مانی
بر روی نو این رویگان پنجه زندی
چون حفته بدیدند ترا روز و شبانی
فرخنده بدانروز که بر خاور و بخت
کسزده بدی بال و نمودی تو شبانی
من شیفته بر دلبر و هم سوخته از هجر
وین خور عجم زار و پریشان زندانی
آن سرودل ارام مرا بکسره جان سوخت
زان نطق و بیانش که زده اذر بجهانی
انگسی که دلی باخت باندام و برخسار
دلاده بلفظی است نه بر کنه معانی
اقسوس که قمرم کند در غم هجرش
لادیده از آن سود و از آن برده زبانی
ای مریم رفعت که بسی ظلم ز مردان
گفتی شده بر ما مگر این نکته ندانی
بانگو که پذیرد ستم او ظالم خویش است
مریم که دگر مرد ستمگار بخوانی

کفتار من از روی تعصب نباشنی
خیزید و بگیرید از یزید سنانی
حقای که ندادند ستانید ز مردان
گر هست شما را دل و همشیر و گانی
انجام تو خاک است پس این باک چه باشد
شیرانه سنان گیر و بکن داد ستانی
ای مریم رفعت چو مرا سینه زنی چاک
مگشوی کنی بگسره اسرار نهانی
نی نی که بر این سینه مزین دست که ترسم
زان راز نهان روز و شبان لعل نشانی
آزاده و شهناز دو قربانی این مرز
بر خیز و سوم شو چو ابد زنده بمانی
ای خامه چو آزاد ز میهن مژنی دم
کاین نیمه روانم بسر دار کفانی
ساعتی قدحی ده که چو شهناز چو آزاد
بر قلب خرافات زخم تیر و سنانی
بس کن سخن و خامه بیداز و بیاما
کابجا که عیان است چه حاجت به بیان
ایضا - ۱ - ۵ - ۱

اعلان

لازم است يك دختر منور الفكر تربيت و
تعليم یافته که قبول از دواج نماید با يك جوان
۲۵ ساله که در یکی از شعبات بانک شاهنشاهی
صفحات جنوب مملکت ایران مستخدم و عجمالاً
ماهی هشتاد تومان مواجب دارد جوانی است
خوش سيما و تندرست و تعليم یافته در ایران
و خارجه که طالب شرافت خانواده و کمال دختر
است نه مال و جمال او . البته زقت هم نباید
باشد طالین باداره نامه بانوان رجوع نمایند .
و هر که يك چنین دختر با کمال باداره مامعرفی
نماید و عمل بگذرد مبلغ بیست و پنج تومان
حق الزوجه داده خواهد شد . ۱ - ۳

زنان نخستین آموزگار مردانند وجه اشتراك قبلادريافت ميشود

جاي اداره

تهران خيابان مير (مخت زمرد)

مير و سردبير

«شهناز - آزاد»

عنوان نگارفي

{نامه بانوان}

عجلانامهي دوبار انتشار مي يابد

مشرق بانوان

ساليانه ۳۰ قران

ششماه ۲۰ قران

خارجي يك ليره انگليسي

تک نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مركز حسن آباد ۲۶

اين روز نامه براي بيداري و دستگاري زنان ييچاره و ستمکش ايران است

آدينه	۲۸ حوت ۱۲۹۹ شمسي	۳ پنجه در ديده ۱۱۵۲۰ استاني	روز
	۸ رجب ۱۳۳۹ قمری	۱۸ مارس ۱۹۲۱ ميلادي	

را ۵ تقريباً دو ماه قبل فرستاده بودند اکنون موفق بدرج آن گسرديديم . و نیز از آقای ملك الشعراء كمال تشكر را بنگارش مقاله - زن مسلمان - داريم و خصوصاً خواهش ميكنيم كه يك سرود مناسب حال ما زنان بدبخت ايران و براي تهيج ما و مردان ما ساخته براي درج در نامه بانوان ارسال فرمايند

اشتباها نشود

و همه بدانند كه اعلان منتشره در نمرات اخيره جريده ايران در تحت عنوان - دارالصنايع اتحاد بانوان - ربطی بنامه بانوان و انجمنهای بانوان ندارد و نميدانيم كه بجه ملاحظه اين اسم را اتخاذ کرده اند .
دقت نامه بانوان

نوروز جمشيدی

يزدانا مهربانا اين نوروز را بر همه ايرانيان بويژه گرامي خوانندگان نامه بانوان فرخنده و خجسته فرماي اي ايرانيان شما نيز بگوشيد تا خود را شايسته نوازش يزدان پاك نماييد و آن نمي شود مگر با يكسان دانش آموزي مردان و زنان بويژه زنان زنان زنان

بدقت بخوانيد

دو مقاله اول و دوم مندرجه در اين شماره را بدقت بخوانيد و از مجلله محترمه مستوره خانم افشار خبلي معذرت ميخواهيم كه مقاله ايشان

جهالت دشمن حقیقی ملل اسلامی است

عموماً باعث اضمحلال ، انحطاط و هلاکت ملل اسلامی که امروز در آغوش پر مهیب و آوار آن پرورش باب جهالت است و قسمت بزرگ و مدهوشی از سحاب مظالم آن آسمان ایرانی را بدرجه احاطه کرده که هر قدر با دیده مایوس و مضطرب برای امید استیخلاص به اطراف می نگری هیچ گونه نور نجاتی هویدا نیست . . . چگونه باور میتوان کرد که مهد مدنیت جهانیان در دست اولاد قدر ناخشناس و بی حس خود محکوم بمرگ شده . . . !

گشای صنایع مستظرفه بك خار زار گشته است نه دو قطره سرشك تحسری برای يك چنین قربانی محبوبی میریزند . . . نه اطلاعی از ماضی مشعشع خود دارند . . . نه حرکت مذبحخانه برای استیخلاص از جاک میکنند . . . نه طرحی برای استقبال مشوش و هولناك خود می کنند . . . با حال کنونی عجبا این غافله گمراه کدام راه را می پیماید و منزل کجا است ؟ آیا در همه این مملکت يك ساربان و رهنمائی نیست ؟ صبر چرا ؟ غفلت تا کی ؟ چرا ساختار شمره شراری این مرز بوم در چنین موقع مرده است ، چرا ارباب قلم و ادبای این مملکت تا زین اختیار سکوت سکوده همه مدهوشند ، چرا غمگینان این دیار نوای ماتم نمی سرایند ، مگر عاشقان حقیقی این محضوق بی همتا همه مست و مخمورند ، چرا دلبران ایران برای نجات آن جان خودشان را قربانی نمی کنند ؟ که مرگ شرافتمند را به صد سال عمر بی شرفانه ترجیح میدهد ؟ (سر که نه در راه عزیزان بود باز گرانست کشیدن بدوش) این است ایران رو به انقراض و

اضمحلال گذاشته است ، تمام دانشمندان و علما و متفکرین ایران هم باید منشأ و منبع اصلی جهالت را که در واقع دشمن حقیقی و بلای مبرم عموم مسلمانان و خصوصاً ایرانیان است کشف کرده فداکارانه با عزم قطعی و جدی مجاهده عماره مبارزه کرده این دشمن بی امان را از میان خودشان رفع نموده قدم به شهر راه ترقی و تمدن بگذارند . چنانکه دانشمندان و متفکرین و علمای ترك و عرب این مسئله مهمه را کشف کرده و ثابت نمودند که باعث همه جهالت ، فلاکت و ذلت ملل اسلامی است که امروز در زیر اسارت و حقارت زبون و از حقوق بشریه محروم می باشند . نسوان بك ملت که جاهل و از تحصیل علوم و فنون و تربیه بی بهره باشد و از هیئت اجتماعی دور باشد هیچ ممکن نیست که آن ملت از جهالت و سفالت و ذلت خلاص شود . به همین جهت در استانبول ، و مصر ، و قفقاز و قازان و اورنبورخ و در بعضی سائر قطعات اسلام نشین زنان را داخل هیئت اجتماعی نمودند . البته زن که ذلیل مظلوم و از حقوق بشریه و از تحصیل و تربیه محروم باشد با هیچ وجه نمی تواند اولاد لایقی بوطن و ملت خود بدهد اکثر ایرانیان به خانمها - ضعیفه - میگویند مسلم است بجهت که در آغوش ضعیفه پرورش باید فکراً و عقلاً منطقی از هر نقطه نظر ضعیف به وجود خواهد آمد در این صورت زنان ضعیفه مردمان ضعیف هستند زیرا از ضعیفه ضعیف به وجود آید شاعر شهر ترك محترم عبدالحق حامد بيك میفرماید (بر ملتك نسوانی درجه ترقیبنيك میزانیدر) یعنی نسوان بك ملت میزان درجه

را دوست بدارد در تعریف علم نهائی خانم که یکی از شاعره های معروف ایران است چه خوش سروده است

از مرد برهنه رو زر می طلبم

از خانه عنکبوت بر می طلبم

من از دهن مار شکر می طلبم

از پشه ماده شیر تر می طلبم

تعبیر این رباعی از این قرار است

بردیست برهنه رو تحصیل زر است

دل خانه عنکبوت تن بال و پر است

زهر است جفای عالم معنا شکر است

هر پشه از او چشید او شیر تر است

در تفلیس روزی یکی از خانه شاهزادگان مهمان

بودیم که حضرت حجة الاسلام آقای شیخ الاسلام

عموم قفقاز برای باز دید به آنجا تشریف

آوردند ماها در آنجا بیشتر از بیست و پنج نفر

دختر بودیم برای ماها يك نطقی خیلی مآثر و

دلسوزی ایراد فرمود و ما را به تحصیل علوم

و فنون تشویق و ترغیب میفرمودند وبا دلائل

عبدیه شرعی و تاریخی اثبات فرمودند که دین

مبین اسلام ابداً مانع ترقی و تعالی

نسوان اسلام نمی باشد دختر های حضرت

شریتمدار شیخ الاسلام عموم قفقاز و حضرت

شریتمدار مفتی عموم قفقاز در مدارس تفلیس

با جد جهد تمام مشغول تحصیل بودند . در

استانبول خود هوکتماب ذات اقدس حضرت

خلانتهای سلطان محمد رشاد خان خاسی و

ملاة الاسلام حضرت شیخ الاسلام و تمام وزرا

رجال اعیان علما اوقات خودشانرا مصروف

ترقیات نسوان نموده و می نمایند و امتیازات

خیلی مهمی مثل (قرار نامه حقوق عائله) به

نسوان داده زنان را از ذلت و اسارت خلاصی

نمودند . این است که با صدای بلند میگویم

ترقی از ملت است زن مادر ملت و جماعت

است اگر بدبخت اسیر و حقیر باشد اولاد

آن هم مطیع و متحمل همه نوع اسارت و حقارت

اجانب خواهد شد چنانکه شده اند مثلاً مالک

اسلامی چون محصول خیز و منابع همه نوع

ثروت و منافع است مسلمانان هم در زیر سایه

جهالت از عصر خودشان بی خبر نادان و از

آینده خود بکلی غافل می باشند و باکمال عظالت

گسالت و رخاوت (کلر فرم Chloroforme)

به دماغ خودشان گرفته که بی حس شده از

هیچ گونه الم و اذیت متأثر نشوند و منظر

عملیات جراحی هستند با این وضع وحال انظار

حرص و طمع ملکی مترقیه و متمده (۱۴)

اروپا را به خود بخوبی جلب و جذب نموده اند

ملک متمده و مترقیه اروپا که ملت و وطن

مخوششانرا دوست دارند و طالب منافع ملیه و

وطنیه و شخصیه خود هستند نه تنها مابل رواج

اقتصاد و تجارتند هیئات بلکه میخواهند تمام

ممالک پر منافع اسلامی را برای خود مستملک

قرار داده و مسلمانان غافل را مثل يك غلام

زر خرید در وطن خود پر منافع ایشان حال

نموده برای بیکه نان بومیه محتاج بکنند این

است نتیجه جهالت که در زیر پنجه ظلم و تعدبات

اجانب همیشه باید اسیر و ذلیل باشیم حقیقتاً

(ز که نالیم که از ماست که بر ماست) چونکه

نصف جماعت که هجارت از نسوان باشد جاهل و

از تحصیل و زبیه و حقوق بشریه محروم و از

هیئت اجتماعیه دور و مثل يك مرده متحرک

باشد البته و البته عاقبت آن ملت محکوم به مرگ

و هجو است چگونه يك چنین ملت ترقی میکند

و زنده میماند . زن جاهل نادان اسیره حقیره

و ضعیفه چگونه میتواند دلیران نامدار به وطن

خود بدهد چگونه میتواند وطن و ملت خود

زنده باد ذرات محترمی و ادبا و متفکرینی که در راه ترقی نسوان می‌کوشند و بدین واسطه ملت را از جهالت و ظلمت خلاص می‌کنند و از ذلت و اسارت نجات می‌دهند

چه ترقیاتی بود در قفقاز دیدم چه ترقیات است که ترک‌های قازان و اورنبورخ می‌کنند چه ترقیات است مسلمانان مصر شامات و سایر قطعات اسلامی می‌کنند خدایا تو خودت مرحمتی به حال زنان مظلوم ایرانی کن ایران مضمحل می‌شود اهمیت نمیدهند ولی تمام آقبان ایرانی اوقات خودشانرا مصروف تزئین جهالت و نادانی و بی اخلاقی نسوان ایرانی می‌فرمایند ملاحظه فرمائید زنان ترك با تفاق مردان خود در مقابل تشوون متفقین جنگ کرده و فاتح شده نشان شرافت احراز می نمایند . ولی در خصوص خانمهای ایران انگلیس ها رسماً از دولت علیه خواهش کردند به ایالت اصفهان عراق و سایر امر شود که حکومت آن طرفها قدغن کنند زنان ایرانی به خارجه مسافرت نه نمایند که در بصره و بغداد این خانمها مرتکب اعمال فاضحه شده باعث تمزید فحشیات میشوند . (به بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا) حقیقتاً انسان هر قدر تأسف کند باز کم است و هر قدر متأثر باشد جا دارد

این مسئله در واقع بر دوش اهالی نجیب این مملکت يك بار مذلت و تنك است سبب اصلی این رذالت و تنك چیست باید كشف کرده بنام اسلامیت و انسانیت مانع از پیشرفت این قبیل اعمال ناشایسته و زشت شد بنده باز می گویم (آنچه ایران را کند روبه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج) چرا ؟ به دلیل آنکه برای کسب معاش به زنان فقط دو نوع صنعت

را تجویز نموده اند که صنعت رسمی شده یکی

نکدی دیگری تجارت و مبادیه باناموس خودشان جز این به نسوان ایران صنعتی برای کسب معاش نیست البته این بدبختان باسائقه بی چیزی مرتکب این قبیل اعمال ناشایسته میشوند . چرا باید خانمهای ایران حقوق ، طب ، ادبیات و سایر علوم تحصیل نکنند

فلان طبیعه یا قابله یا دندان ساز خانمهای اروپائی که در دارالفنونهای اروپا تحصیل نمودند در سایه علم و صنعت خودشان در ایران روزی پنجاه تومان دخل دارند . ولی اولاد ایران باید گدائی کنند چونکه جاهل اند بی علم اند از هیئت اجتماعی دور اند برای نسوان ایران اجتماعات . تحصیل علوم فنون صنایع . استفاده از کنفرانسهای ادبی اخلاقی اجتماعی نمائشای بیانر های عبرت آمیز خلاصه اسباب همه نوع فضل و کمال معرفت ممنوع و راه ترقی مسدود است ؛ محض محافظه عادات دیرینه بعضی ها با سفسطه های واهی راه ترقی را بر روی نسوان بسته اند ، و الا اگر مقصود محافظه عرض ناموس نسوان اسلام است چرا وقتیکه اروپا و سلیمان و مصر و قتل عام ارمنه و نصارا بودند از نقطه نظر ناموس که زنان اروپا تاج سر زنان عالم هستند همه نوع تجاوزات و تعدیات در حق ناموس آن خواهران مظلوم و معصوم بعمل آورند آقابانیکه دم از ناموس زنان اسلامی میزدند با کمال استراحت در خانه خودشان نشسته از دور تماشا میفرمودند ا هیچ محافظ و مدافع جان و ناموس آن بدبختان نشدند بقیه السیف هم دارند از بر بغانی و سفالت میپروند کسی در قیدشان نیست

در هر صورت سیلاب ترقیات سریع السیر عصر بیستم در آینده نزدیک تمام موانع و سد ها را تخریب و منهدم خواهد نمود ولی

ندیدی نسوان اسلام راضی شده قنوا میدهد پس در این صورت مساعدت خواهید فرمود که زنان هم داخل هیئت اجتماعی گردیده صاحب مسلک و صنعت شده مصارف روزمره را تهیه کنند ملاحظه فرمائید يك مأموری که غیر از مبلغ جزئی شهریه مالك هیچ گونه ثروت و دولتی نیست پنج شش بلکه ده نفر زن بچه را اداره میکند با هزاران زحمت و مشکلات با این مبلغ جزئی زنده گانی میکنند يك مرتبه اگر بمیرد و یا از مأموریت خارج شود تمام این عائله از بریشانی تلف خواهند شد چرا بجهت اینکه از حقوق بشریه محروم و از هیئت اجتماعی دورند باید از بریشانی و سفالت جان بدهند . دیگر آن زمان های پوسیده گذشت که زن بايست فقط آلت ذوق و بازیچه مرد بشود نتیجه این قبیل اعتقادات ایرانرا ویران و باین روز سیاه گرفتار کرد تحصیل علوم و فنون برای مرد لازم برای زن واجب و الزم است حفظ ناموس فقط با حسن تربیه افکار ممکن میشود زنان را باید موقر ، متین ، جسور و جدی تربیه کرده به عقیده بنده نسوان ایران هم مثل نسوان ترك و سائر نسوان اسلامی باید داخل هیئت اجتماعی شده به حقوق بشریه مالك بشوند بشرط اینکه آداب و سببه ملیه قدیم خودشانرا بخوبی یاد گرفته و استادا به سببه و آداب مدوحه و پسندیده خودشان قدم به شهره نرقی بگذارند .

مستوره افشار

مقاله قوق ریش خانه بانو مستوره افشار

دختر نيك اختر مجاهد بی نظیر و وطن پرست شهید
آزای مجد السلطنه افشار ارومیه است که خوانندگان
گرامی از این مقاله بی بسایر کجالات مستوره خانم

بنده آرزو مندم که تمام نرقیات نسوان ایران هم مثل
تسوان ترك مبتنی به اوامر مبارکه دین مبین
اسلامی و مستند به سببه پسندیده ملی باشند .
پیشوایان اسلامی اگر با اعتقادات و اجتهادات
متفکرین اسلامی توافق نظر نموده به مقتضای
عصر حاضر راه نرقی را ارائه فرمایند هم
خوهران همیشه محترم صاحب نفوذ و نفوس
خواهند ماند و هم جلالت و شرافت دین مبین
محمدی را حفظ خواهند کرد و هم جهات نرقی
می نماید در زیر بار سنگین جهالت حو و نابود
نمی شود پس ای برادران محترم روحانی ای
علماء عظام ای پدران معنوی ما ! البته میدانید
که در نتیجه این جنگ عمومی ایران اگر چه
بی طرف بود ولی باز دچار صدمات و خسارات
فوق الطاقه گردید اهالی بدبخت ایران نادر و
سفیل شدند باقی مانده اهالی قطعانیکه محکوم به
قتل عام و هجوم اجانب بودند بکلی بریشانی و
سفیل نشسته اند این است صد هزاران نسوان
و طفلان اسلامی دارند از نرسنگی و بی
خانمانی و بریشانی و سفالت میپورند ترحمی به
حال اینها فرمائید یا همه اینها را اعاشه کنید
یا طریق کسب معیشت را ارائه فرمائید نگذارید
از بریشانی و سفالت جان بدهند و با ساقه
بی چیزی مرتکب اعمال نامشروع بشوند زبیکه از
حقوق بشریت محروم و از هیئت اجتماعی دور است
چگونه میتواند زحمت کشیده نیکه نان بی منت
بهدست بیاورد دولت مندان که قاهر نیستند هر یکی
دو هزار نفر کلفت و پانصد نفر خیاط درخانه
خود نگاه داشته اعاشه کنند شما ها هم که
استطاعت آنرا ندارید همه این سفیلانرا اعاشه
کنید پس تکلیف چیست ؟ با حال کنونی برای
این فلکزدگان مکررا عرض میکنم دو نوع
کسب معاش ممکن است یکی تکدی دیگری مباحه
با ناموس آیا کدام مفتی به اعمال ناهایسته و

زن مسلمان

زن مسلمان از بدبخت ترین مخلوق دنیاست
 دنیا بشمار می‌رود آن حقوقی که خداوند برای
 مخلوق خود قرار داده است از قبیل حرکت -
 نطق - پوشش - خوراک - آزادی در تنفس
 در کفشار و رفتار - خنده‌بدن - ادراکات و
 افعالات ، تفرجات - تفریحات ، خواندن ها
 نوشتن ها و غیره از آن حقوقی که همه در تحت
 قانون معین و از لوازم زندگی بشر است .
 زن مسلمان از تمام آن حقوق محروم و بلاوه
 احکامی که از برای مجرمین و مقصرین وقاحت
 گاران از قبیل حبس ستم - سخت گیریها - باز
 داشتن ها - و ذلت کشیدن ها - فروتنی کردن
 - تنگی کشیدن - و بالاخره زنده بگور شدن -
 محین شده تمام شامل حال زنان مسلمان شده
 و آنها را چنان در گریوه جهل و نادانی و ضعف
 نفس - و سستی عنصر و بی تربیتی و بی علمی
 و فلاکت و سفالت اخلاقی در انداخته است که
 اگر بگنفر زن مسلمان را در مقابل بگنفر زن
 غیر مسلمان بگذاریم فرقی که بین يك مرد عالم
 و يك دیوانه نالایقی خواهد بود بین زن غیر
 مسلمان و زن مسلمان هم آن طور مباینت
 دیده خواهد شد جماعتی را عقیده بر این است
 که این عقب ماندن زنان مسلمان بواسطه حجاب
 است . ولی ما با این عقیده همراه نیستیم زیرا
 حجاب تنها صورت بگنفر زن را در مقابل
 چشم مردها محفوظ نگاه داشته و زنا در حرکات
 و سکنات و گفتار و کردار بیشتر دلیر میکند -
 امتحان کنید کسی را که رویش پوشیده است
 کمتر خجالت کشیده و بهتر هر حرفی را بی
 پروا میگوید - پس پوشیده روئی باعث
 پوشیده گی عقلی زن نخواهد شد - آری بعضی

خواهند رد همه بخوبی دانسته باشید که مقاله
 فوق را خود خاتم نوشته و مانند بعضی از
 دیگران بهیچوجه استمداد نگرده اند . خداوند
 امثال مستوره خاتم را در ایران روز افزون
 نماید . زنده و سر بلند باد آقای محمد السلطه
 که مثل مستوره خاتم و خواهران او دختران را
 تربیت کرده اند
 نامه بانوان

در استقبال فرزهای مجله ارمنان

تا ترکیب عناصر صور اشیا بود
 فرد بی زوج همان خالق بیهمنا بود
 ادم انروز که بر خلقت خود دیده نشود
 از همه خلق نظر گاه دلش حوا بود
 صمیم از نفعه روح القدس دانش و علم
 دامن تربیتش مدرسه عیسی بود
 شاهد حسن کزو عقل ره عشق گرفت
 نه خط و خال و رخ و زلف و قد رضا بود
 راه مردان همه دانستند زن بیداش
 جسم بی روح و با شیشه بی صفا بود
 آنکه زد راه دل قیس بصحرای جنون
 نه نقط حسن که علم و ادب لایلا بود
 جاهلیت ز چه راه نام زمان قنوت
 زانکه زن همچو عبیدی بگف مولا بود
 عقل گل گفت چو باختم رسل حاکم عدل
 بیشتر در پی احقق حق زنها بود
 (۱) چون نمازش منما ترک و بپوشش چو گل
 آنکه محبوب حبیب الله از این دنیا بود
 و اضلا طعن جهالت بکس امروز مزن
 طفل دانا شدی ارمادر وی دانا بود
 مایل ندیم که اروپا بزنان داد حقوق
 این همه علم و ترقی زینش پیدا بود
 (پداقه - مایل نویسر گانی)

(۱) اشاره است فرموده پیامبر :- احب من
 دنیا کم لث (الطیب) (والنسا) (والصلوة)

فساد اخلاق و مفاسد اجتماعی دیگر در پوشیدگی و خساره زنان هست که در اینجا از موضوع بحث ما خارج است - ما میگوئیم عدم ترقی زنان مسلمان تنها بواسطه حجاب نیست - ولی بعضی بلاهای مبهم بر آن بیچاره کان نازل شده است که آنها را بفراخ از مرحله آدمیت دور و از زیارت جمال علم و دانش مهجور ساخته است ، و آن مسلوب بودن حقوق بشریت است از زن زن نمیتواند - بی اجازه شوهرش حرکت کند - نفس بکشد - لباس بپوشد - چیز بخورد - خنده بکند - گریه بکند - حتی پدر و مادر خود را بی اجازه شوهرش ملاقات نماید . . تا تصور نشود که ما ازوم اطاعت زن را بشوهر تقدیم مینماییم - مرکز چنین تصور نامعقولانه را نخواهیم نمود - زیرا آخرین وظیفه زن اینست که طرف معشوقیت شوهرش بوده و هیچ نباشد لا اقل با شوهرش مثل یک رفیق رفتار کند - در اینصورت باز هم نمی تواند یک عائق بی اجازه معشوقش .

یک نفر رفیق بی اجازه رفیقش حرکتی کند یا جالی برود - مکرر دیده شده است که افسان هر چه در شب و روز قبل کرده و هر چه در شبانه روز آیند میکند به رفیقش گفته و با او مشورت میکند و بکاری که میل رفیقش نباشد با اقدام نمیکند . با این ترتیب لازم است که زن هم در هر نفس از شوهر محبوب خودش استیذان کرده در هر خیالی از او استعلام نماید - بی اجازه محبوبش آب نخورد ، اینرا دانستید - پس حال میگوئیم که مرد های مسلمان بازنهای خود معاشرت میکنند - رفاقت ندارند - معاشرت و اختلاط ندارند - اطمینان ندارند - اعتبار نمیدهند - حرف آنها را باور نمیکند - قسم آنها را دروغ میندازند - عیبها میخوانند -

تنگی میدهند - فحش میدهند - کنک میزنند و چه و چه و چه . . . انوقت توقع دارند که زن بی اجازه آنها آب نخورد - تاب نخورد در رختخواب نخوابد - ابا بنمبر که اطاعت شوهر را بزنی واجب کرده برای زنداری دیگر چیز نگفت - دیگر سفارش نکرده که بازن چگونه رفتار کند دیگر تکلیف این مخلوق ضعیف لطیف لازم الاحترام را در برابر ما مردهای زرخشن وحشی تعیین نفرمود ؛ کی بنمبر بشما گفت که شب تا صبح زن نورسیده خود را کنک بزنی و صبح تا ظهر باو فحش بده و ظهر تا همام او را در اطاق حبس کن - و شام تا صبح دیگر بشما را باو کرده و فقیر خوابت را بگوش ساکنین ملاء اعلا برسان ۱۱۱ کی بنمبر گفت صبح که از خانه ات بیرون میروی زنت در قفس کرده درش قفل کن و شب که آمدی او را نشانیده خود بفرض و لند لند جگر بیچاره را سوراخ سوراخ کن تا طفلک تریاک خورده خود را شهید بی حسی و بی وجدانی تو میز غضب بی انصاف بکند ۱۱۱ کی بنمبر گفت که اینقدر بزنت تنک بگری و باو بول مده که با محبوب شده خودی را بکشد یا تو را بکشد یا اسبابت را فروخته بمضاری شخصیه خود برساند

زن مسلمان بدبخت است

در صدر اسلام هرگز زنهای مسلمان این طور بدبخت و مفلوک و ضعیف القلب نبودند - زنهای صدر اسلام - خدیجه - فاطمه - خوله - زینب - رقیه - سکینه و غیرهما بوده اند - که در مجامع عمومی خطابها میخواندند - و با مردم بزرگ طرف گفتگو و در کار های عظیم مشیر و مشار بوده و در جنگها داد رشادت و مردانگی میدادند با شعرا و فصیحای بزرگ عرب مشاعر و محاوره مینمودند - کی بیچاره

نه ؟ زن نجیب را اگر در میان يك اردوی وحشی رها کنند دست از نجات خود بر نمیدارد . وزن بی عصمت را اگر در شیشه کفید ابرو نشان میدهد و رفیق برای خود میترسد

پریرو تاب مستوری ندارد
در اربندی ز روزن سر بر آرد
ولی حبس کردن نفوس و عقول و قوای زنان باعث هزاران درد بیدرمان و فساد اخلاق و قوت عقل و ضعف نفس و تحلیل قوا وغیره میشود و دود چشم بچه های ما میرود میزان ترقی و سلامت بدن و صحت فکر و ترقی خلق بچه های انگلیس را با نجات بدن و نشئت حواس و بد اخلاقی بچه های مسلمان مقیاس بگیرید انوقت خواهید فهمید که سبب آن تمالی چه وجهت این تنزل چیست ؟
اقتباس از جریده نوپار
منطقه خراسان

اعلان

لازم است يك دختر منور الفکر تربیت و تعلیم یافته که قبول از دواج نماید با يك جوان ۲۵ ساله که در یکی از شعبات بانک شاهنشاهی صفحات جنوب مملکت ایران مستخدم و عجلتاً ماهی هشتاد تومان مواجب دارد جوانی است خوشی سیمای تندرست و تعلیم یافته در ایران و خارجه که طالب شرافت خانواده و کمال دختر است نه مال و جمال او . البته زشت هم نباید باشد طالبین بااداره نامه بانوان رجوع نمایند .
و هر که يك چنین دختر با کمال بااداره ما معرفی نماید و عملی بگذرد مبلغ بیست و پنج تومان حق الرحمه داده خواهد شد .
۳-۲

مطبعه « کلیمیان » طهران

زنها در پس برده ذلت بمرک خودشان راضی شده و از ادای دو قدمه حرف رسمی خود قاصر بوده اند ؟

زن مسلمان بد بخت است !

بد بختی زن مسلمان از زمان خلافت بنی عباس شروع شده و از وقتی که مرد های بی غیرت بظلمان و صبیان ترك پسران آمیزش بهم رسانیدند زن مسلمه به حقرا نشسته و در زندان ابدی محبوس ماند ! شجاعت و مناعت و قوت عنصر و تمام حیثیات زن مسلمان فدای بوالهوسی مرد های مسلمان شد و رفته رفته این مقهوریت و مظلومیت زن مسلمان جزء عادت نسوان و در تلو قوانین موضوعه زندگانی مسلمانان درآمد با الله روح دیانت از مظلومیت زنان منزجر است جگر قانون احمدی از این بدعتهای جاهلانه خراش دار است ، بسلازه هر بد بختی که بر سر ما وارد میشود نتیجه مست عنصری و قنور عقل مادرانی است : که ما را تربیت نموده و باخلاق خودشان باز آورده اند ! به بیند ملک تربیت شده دنیا مخصوصاً ملت انگلیس چگونه بازها مینمایند و چگونه در اداری حقوق آنها غلو کرده و چه نتایج حسنه از این خالق عظیم انحصال مینماید — ایا میتوانی بگوئید که زن انگلیس در اعمال قبیحه از زن مسلمان جلو تر است ؟

والله اگر در شهر لندن بقدر ذلت شهر طهران زن قاحطه و سلیته یافت بشود — بلکه میتوانم قسم بخورم که در خراسان که قبه الاسلام است زنان وقاحت کار بیشتر از لندن موجود است پس ادای حقوق زنها و تعلیم و تعلم زنها و محبوس نساختن این قوم ضعیف هرگز و ملزوم وقاحت کاری و بی عصمتی آنها نخواهد

زنان نخستین آموزگار مردانند و چه اشتراك قبلادریافت میشود

جای اداره

تهران خیابان میر (مخت زمسرد)

پیشنهاد

میر و مسرد پیر

« شهنواز - آزاد »

عنوان تلگرافی

{ نامه بانوان }

حکالت ماهی دو بار انتشار می یابد

سالیانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجی يك لیره انگلیسی

تک نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مرکز حسن آباء ۴۶

این روز نامه برای پیداری و دستگیری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

دوشنبه	۲۲ حمل ۱۳۰۰ شمسی	۲۲ فروردین ۱۱۵۴۰ باستانی	روز
	۲ شعبان ۱۳۳۹ قمری	۱۹ آوریل ۱۹۲۱ میلادی	

يك پیشنهاد مهم

بهیئت محترم دولت

فقر عمومی که یکی از عیوه های جهالت نسوان است هر بزرگ و کوچک زن و مرد را مجبور بکار های زشت و نامشروع مینماید از انجمله است فواحش که بدیهی است درصدی نود و نه نفر از آنها بواسطه احتیاج ناگزیر از فروشی مصمت و تن دادن به ننگ بی شرفی شده اند چندی قبل زمام داران تصور کردند که علاج این کار اخراج کردن آنهاست بشهر نو و ندانستند که این نه تنها مفید نیست بلکه ضرر های دیگر نیز در بر دارد .

مسئله کثرت فواحش بوخیم ترین درجات خود رسیده از انجمله است امراض تناسلیه مزمنه مانند سفلیس و سوزاک که بافتاق تمام اطبا امروز در صدی نود و نه نفر از ایرانیان گرفتارند و این قضیه مسئله نژاد و توالد را

چنان تهدید مینماید که تصورش تن علاقه مندان سعادت بشر را مبلرزاند بگانه علاج این کار به عقیده ما این است که باید درک فوریت چند باب کارخانه برای زنها تأسیس و همه فواحش را مجبور بدخول در آن کارخانها بنماید بدین طریق که يك حکم سخت و اکید صادر کند که از فلان تاریخ تمام زانی و زانیه ها بموجب حکم اسلام مجازات خواهند شد . و این حکم را در باره چند نفر مرکب در میدان توپخانه و ملا عام بموقع اجرا گذارد . فائده تأسیس این کارخانه ها نه تنها تقلیل فواحش و نابین حیات و ناموس ملت است بلکه خیلی فوائد دیگر دارد که لازم نوشتن نیست از انجمله رسیدن بسول زیادی است از این کارخانها بخزانة دولت .

امیدواریم در پیش باشد انروزیکه گفتار زمامداران مملکت با پندار و کردارشان مطابق و توأم گردد ،

پیشنهاد

بوژارت جلیله معارف

يك مثل فارسی در هندوستان شایع است که میگویند: — زمین جنبه نجیبه گل محمد . واقعا خیلی جای تأسف است که با بداهت قضیه وجوب تعلیم و تربیت نوان را وزرای معارف سابق فهمیدند با فهمیدن ولی و جاهت ملی را در عوام فریبی دانسته انقدر شجاعت اخلاقی با لیاقت نداشتند که اقلال تعلیم و تربیت نوان کشور ایران را بقدر نصف مملکت قفقاز — مصر حتی مراکش که اخیراً هشت ملیون فقط برای تعلیم نوان قرض کرده است قرار دهند . اکنون که یکدوره جدیدی شروع شده است و دعا میکنیم که بمنفعت ایران منتهی نرسد بهیئت محترم دولت و مخصوصاً بوژارت معارف پیشنهاد مینمائیم — که بخزانات وموهومات اعتنا فرموده يك اساس وسیع و استواری برای تعلیم معارف در میان نوان بر داشته منت حیاة واقعی وابدی را بگردن این ملت بگذارد .

یگانه اشکالیکه در اینمورد پیش میاید عدم معاملات کافی است و برای رفع این اشکال ما پیشنهاد مینمائیم که عباتاً مردهای خوب ومناسبهرا برای معلمی در مدارس نوان بگمارند و این مسئله هیچ ضری ندارد و هیچ جای عالم خراب نخواهد شد

حالا وقت است که ایران هم بجنبه تربیت یا بانسان نمایان خشک و تهی مغز بزند

تشکیل خانواده

یکی از مصائب اجتماعی و دردهای بی پایان عمومی که بدبختانه با ما دست بگریبان

است همانا سوء جریان تامل و تزویج میباشد — بر خلاف عقل و خرد و معمول ممالک متقدمه عالم که حقا میبایستی در اطراف این امر مهم اساسی مطالعات عمیق به عمل آید ما از ما مانند سایر تضایب عادی و سطحی به بی قیدی و سهل انگاری گرفته و با الت ملعبه و بازیچه هوسات خود قرار داده — اظهارات اقوام و عشره و تمجیدات خانواده و آشنایان در طرز ترتیب وصلت بر عقل واحساسات خود ترجیح و غلبه داده و در نتیجه بدون آنکه طرفین یعنی زوج و زوجه حقیقی هکذا از عادات و اخلاق و احساسات پندیکر کمترین اطلاع و کوچکترین سابقه داشته باشند مانند دو بیگانه که وحدت هیچ گونه عواطف در آنها وجود ندارد در تحت عنوان زن و شوهر قرار میگیرند . مضار و مفاسد این قبیل زناشوئی بقدری در مملکت ما محسوس است که محتاج به اقامه هیچ گونه شاهد برهانی نیستیم — کثرت اختلافات ومنازعات خانگی که بالاخره منجر بقصل و فسخ وصلت و طلاق میگردد بقدری است که نظایر آن در هیچ يك از ممالک متقدمه دنیا دیده نمیشود — این قسمتی از مصائب ومفاسد ظاهری است که همه روزه بوقوع خود خواطر جمعی از هموطنان ما را بخود متوجه و مشغول داشته اما مفاسد باطنی و نتایج غیر مستقیم آن بخواطر فقلا ودانشمندان مملکت بهیچ وجه مستور نیست . زیرا اولین نتیجه سوء وصلت های ناهنجار تهیه زمینه بدبختی و ایجاد مشالوده و مصائب ناگوار است . چه و قتی در افراد يك خانواده با يك شوهر و زن بیگانگی — و حدت اخلاق — توانقی عقیده — عشق و محبت موجود نباشد چگونه در آن قوم و ملتی که مرکب از

همین اثر است میتوان انتظار خصایل عالی و صفات حمیده و مستحسنه را داشت ؟ با آنکه در سنوات اخیر و رواج بازار معارف ادبای عالی مقدار در ملک ما کتابها و لوائح و مقالات عدیده متنوعه در طرز زناشویی و تربیت حسن تشکیل خانواده ها نوشته معهدا بدبختانه ملاحظه مینمائیم که تفریاتی در اصول فاضله متخذه خودمان نداده سهل است يك رشته مفاسد دیگر را علاوه نموده - تنها تنجید و تعریف خاله جانها - و خاله قزی ها - و عمو قزی ها و - و پدر و مادر ها - یا دلاله ها و وصاله های محبت که هر يك از نقطه نظر شخصی خود صحبت کرده با نفع و بهره مخصوصی برای خود انتظار میبرند کافی است که احساسات ما را بخود جلب نموده و زمینه ثابتی برای اجرای شرایط عقد و این نکاح حاضر کند ا ا اما همینکه تحقیقات و امتحانات لازمه برای صحت و تصدیق گفته های این اشخاص مینمائیم فوراً خلاف آن ثابت گردیده و معلوم میشود حقیقت بکلی مخالف آنچه بوده که از زبان کسان و آشنایان با اقوام خود شنیده ایم . لیکن افسوس که کار از کار گذشته و این امتحانات دست نمیدهد مگر بعد از اجرای مراسم عقد و نکاح و ملاقات عروس و داماد . از همان روز اول يك حس نفرت و کدورت مخصوصی بین زن و شوهر تولید شده و بعد از چندی مشاهده مینمائیم که مفاسد مکتوبه آن شروع و ظهور و بروز نموده و عاقبت يك چنین وصلتی یا بالاخره بطلاق و انفصال یا بخود کشی و انتحار یکی از طرفین منتهی میگردد - اما نه چه بسا گفتگو ها و منازعات محیر العقول از همین حدود شروع شده و رشته آن تا بحد جنک و زد و خورد با مخاصمات داخلی امتداد حاصل میکند - امیدواریم که هموطنان

و آقایان مجددین ما هر سایه علم و دانش بهواقب و خیمه این قبیل وصلتهای ناهنجار نگرند آقایان محترم و خانمهای معظمه فرزندان عزیز خود را با هر مهمی که حسن تفکیرات اجتماعی باید در روی آن طرح و بنا شود مجبور بازهواج نفرمایند و اختیارات آنان را سلب ننمایند ما از بسط و تطویل مقاله خود صرف نظر کرده برای اثبات هربض خود قارئین محترم آن نامه شریفه از بهاستان یکی از بهترین مقالات نقلیه ادب دانشمند آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی که راجع به تشکیل خانواده در (مجله علمی) شماره ۱۰ اول بهزبان ۱۲۹۴ - درج شده جاب مینمائیم

خادمه معارف نسوان

مدیره مدرسه علمیه حسنات

فخر التاج

زنان و اهمیت مقام آنها

بزرگترین عامل انحطاط ملی و بگانه سرچشمه فسادات و بدبختی و علت بی علمی و محرم ندین و اخلاق و ادب ما مسئله عدم اهتمام بتربیت زنان و دختران است هرگاه بانظر دقیقی بنگریم سعادت و شقاوت هیئت اجتماعیه بشر در دست لطیف زنان است و سعادت يك ملت و سعادت یکخانه واده نیز در دست زنان و دختران است و زنها رقیقه رحمانند و روح و قلب شوهر را در دست دارند و محبت و عشق زنان اثرات مخصوصی در قوه جاذبه و ترقیات عالم و هیئت بشریه دارد .

زبان و قلم و بیان و ادبیات زنان نویسنده تأثیرات مخصوص دارد زنان و مادران هرگاه بزیر علم آرایش شده باشند خرافات در مردان پرورش نمییابند بلکه مادرانند که اصول اولیه انسانیت و ادب و تربیت و علم و هنر را در

مدرسه ابتدائی که اغوش آن مادر است بما میفهماند و صفت حسنه را بما تعلیم بدهد و روح ما را با فضائل عالیه و حمیه تربیت میکند زنان با جمیع صفات ملکوتی برای پرورش و تربیت فرزندان خود مانده فرشته که بال سعادت خود را کشفوده باشد نزول نموده بودند .
 زنان شریک غم و مصائب شوهران خودند و در عین صداقت و وفا دارای رافت و بالادانی .

حکماء گویند زنان مقدس خالق ما هستند و الهه کوچک که واسطه بیدایش نوع بشر است .

سعادت‌مندان مردانی هستند که در سعادت حیات در سایه زنان عالمه روش ابدش نهاده راه ترقی و نجات را پیموده اند زنان را تشبیه به گلی میتوان نمود که در جوانی و ابتداء تولدش غنچه است و در زمان پیری مانند شاخه پر بار و ثمر ما باید در بر تو کوکب درخشان وافق انکار زنان سعادت وطن و اطفال خود را جستجو نمائیم و از مقام مقدس زنان در هیئت جسامه استفاده کنیم بنا بر این مجامه طب گنولی برای حفظالصحه آن مادر ها و خانم های محترمه در موقع حمل و زاییدن مقاله ذیل را توصیه مینمایم که بدقت مطالعه فرمایند .

قابله گی

یا حفظالصحه زنان حامله

زنان آبستن لازم است که حتی الامکان راحت و استراحت نمایند و از عوارض تقاضایه احتراز کنند و غصه بخورد راه ندهند و همیشه خرم و بشاش و خوشحال باشند و از کارهای که اسباب خستگی بدن یا خستگی قوای دماغی میشوند

اجتناب نمایند و چیزهای سنگین از زمین نهند نکتند از سواری اسب و دویدن و رقص و جست و خیز پرهیزند در ساعت معین غذا بخورند و مرتب بخوابند در اطافتهای بلند و روشن منزل کنند غذاهای سالم کثیرالتغذیه میل نمایند اگر ضعیف المزاج هستند همیشه تقویت کنند و گاهی اندکی به تجویز طبیب شراب ساده میل نمایند از خوردن غذا های معمولی اجتناب کنند مگر در صورت لزوم آنها با دستورالعمل طبیب هیچ قسم معالجه نکنند ننه گنه را بهرط لزوم و تجویز طبیب بمقدار خیلی کم باید خورد و موقع خوردن کنه ننه در زنان حامله وقت خواب است و کم کم زیاد کنند تا نوبه برطرف گردد در هنگام حمل دردی عارض شود و خون دفع شود باید حدس و احتمال سقط زده قوری به طبیب عالم رجوع نمایند و اطباء دو قسم معالجه در اینموقع مینمایند بکنند اولاً تقیه ۳ قطره لودانوم در در یک استکان آب و خوراندن یک گندم تریاک یا تقیه تریاک در صورت حاضر نبودن لودانم و گذاردن دستمال آب سرد روی شکم و زبر ناف و گذاردن یک قطعه کوچک بچ در مجرای حیل ثانیاً خوراندن ۳ الی ۴ قطره عصاره سیال وی ورنوم بررنوم قولیوم

که جهت نگهداری تشنج و انقباضات رحمی در ابتدای سقط بسیار نافع است و هرگاه عصاره نرم آن یا جامد آن باشد ۲۰ سانتی گرم بدهند جلو گیری از سقط مینماید و اگر زن حامله مزاجش قوی و ددوی باقمه میتوان رک با سابق بزنده و دو سه سیر خون بگیرند و اگر این تدابیر مفید واقع نشود مسلماً سقط خواهد شد و فقط باید جلو گیری از ضعف و جریان زیاد خون بنمایند .

در اغلب زنهای حامله دیده میشود که

خوردن سرکه زیاد موجب ضعیف میشود و خوردن نل روده را خراب میکند و بعد از زائیدن دچار زحمت مرض میگردند و خانمها باید از خوردن گل اجتناب نمایند.

(حفظ الصحة زنان در مویع زائیدن)

زنها باید در مدت حامله گی تمام لوازمات وضع حمل را تا زمانیکه میزایند و در بستر می خوابند پیش از وقت حاضر و آماده کرده باشند.

اشیاء و لوازمیکه ضرورت دارد عبارت است از چند ملاته و حوله های نئان و گهنه های ضخیم چندین لای که از پارچه های پنبه ساخته باشند و پارچه های نلانی و نخ مخصوص جهت نای طفل و هاندا صابون و هوله و اقبابه لگن و سماور طشت و یکدانه مسواک و یک مقراض نو و تمام اشیاء لازمه مذکوره باید بکسی تازه و پاک و تمیز باشند و اگر کهنه باشند ممکن است آن پارچه را در آب بجوشانند و خشک کنند و یا بواسطه بخار استریلایز کنند و ضد عفونی نمایند و در موقع وضع حمل به دکتر مخصوص که سابقه به احوال مریضه حامله دارد و با قابله های تحصیل کرده که دارای تجربیات و عملیات هستند و ترتیب صحیح و باکتریکی زمان وضع حمل را میدانند اطلاع دهند و در موقع زائیدن در اطاق مخصوصی که تمام اسباب در آنجا حاضر است رفته و اشخاص بی کاره و اطفال را مطلقاً راه ندهند و اطاق را از بوهای کثیف و دود پر نکنند و بخصوص بوی ذغال را در آن اطاق داخل نمایند و بعد از زائیدن زانو را به استراحت خوابانده به گذارند بخوابد و راحت نماید و رختخواب زانو باید بکلی تمیز باشد و ملاقه اش هرروزه عوض

بشت باک چشم با باهاشان ورم پیدا میشود این حالت اگر کم باشد اهمیتی ندارد و اگر زیاد باشد و در اواخر حمل بروز نماید رجوع به طبیب نمایند و شیر گاو زیاد بخورند و آبهای معدنی ملخی و ملین بنوشند یا شیر خشک میل نمایند و غذاهای شور بخورند گاهی اوقات لازم میشود که بواسطه عوارض عصبانی و تشنجات شدید، سقط جنین را طبیب لازم میدانند در این موقع باید دو طبیب حاذق سقط جنین را تصویب نمایند تا مادر را از خطر نجات بدهند و هر گاه هر دو طبیب سقط جنین را تصدیق نمایند ایرادی نخواهد بود و در این حالت سقط بچه آسان است و باید خلاصی مادر را به سقط جنین منحصر نمود جهت قوی زیاد زنان حامله هرگاه اسباب اذیت باشد باید از خوردن غذا های چرب احتراز نموده شیر و دوغ و غذا سرد و گاهی آبگوشت و شربت های ترش و آب لیمو و یخ میل نمایند و زیاد هم غذا نخورند بنیر تازه و ماهت بسیار خوب است که بخورند و به میل خود آن خاتم هر غذایی را میل کنند مختار است و ماع نباید شد و اگر قوی زیاد اذیت کند و مزاحم باشد بهترین معالجات اینست که چهار قطره تنور دوید را در یک استیکان آب داخل نموده تدریجاً در روز جرعه جرعه بدهند و هر دو روز یکمرتبه به این مقدار تکرار نمایند.

از جمله دواها جهت قوی زنان حامله پوست صبر گردو است که دم کرده بدهند و یا اینکه اگر آلات دوسریوم ۱۰ سانتیگرم قبل از هر غذا با آب بدهند و یا اینکه مشمع خردل روی مده بیندازند و یا یخ بگذارند و یا اینکه لیمو ناه (۱ در ۱۰۰) سیرات دوسوه یا غذا یک قاشق آشخوری بنوشانند و یا آب لیمو بدهند

شود و باید تمام کثافات را بعد از زائیدن فوری از اطاق بیرون براند و بکلی دور کنند قابله باید بسیار پاکیزه و تمیز باشد و در موقع عمل دستهای خود را بدقت بشوید و با هرگونه تمیز خشک کند و حتی المقدور دست در بدن زانو نبرد مگر وقتی که لازم باشد و محتاج عمل پدیی یا امتحانی باشند.

چون بچه متولد شود ناف طفل را بایند های مخصوص که قبلا در آب جوشانیده و حاضر کرده اند بسته و روی آنرا با فلانل پهنی به پوشانند و بعد چشمان طفل را ملاحظه نمایند و با محلول اسید بوریک بشویند و بدن طفل را با آب جوشیده نیم گرم و صابون گلیسرین بشویند و شکم بچه را سرما ندهند و در وقت بستن طفل اطراف ناف آنرا با پنبه قرنگی استریلیزه پوشانند و طفل را بکلی پاک و تمیز کرده از لباس مخصوص نر می که اهار نداشته باشد پوشانند غذای مادر باید چند روزی سبک باشد و چای و شیر و تخم مرغ نیم بند عسلی و آبگوشت رقیق و آب هر قدر بخواند حتماً بدهند و هیچ وقت زانو را از آب خوردن منع ننمایند.

پس از تولد طفل تا دوازده ساعت نباید بطفل چیزی بدهند مگر فقط آب جوشیده خالی بدهند کافی است و هیچ چیز دیگر ندهند و ابتدا بارهنگ و کره و قند لازم نیست که بدهند پس از دوازده ساعت بستن مسادر را قبلا با صابون و آب گرم شسته به دهان طفل گذارند و همیشه بعد از شهه دادن هم با آب گرم بشویند و پاک و تمیز نگاهدارند و اگر خارش در سر پستان احساس نمایند خوب است روغن بادام شیرین یا وازلین استریلیزه بمالند زنهایی

زانو تا ده روز باید استراحت نمایند و حرکت نکنند و در روز دهم با اجازه طبیب بشرط پاک بودن و لکه نندیدن به حمام بروند و اگر لکه باشد و در این حالت حمام بروند بعد از حمام رفتن زیادتر شده تا مدتی گرفتار زحمت و دوا خوردن خواهند بود پس خوب است اگر پاک نشده اند در حمام رفتن تعجیل ننمایند مگر وقتی که طبیب اجازه بدهد و از ابتدای زائیدن تا بعد از حمام رفتن اگر درد شکم و کسالت و بیوست تب و ضعف مزاج و غیره مزاحم باشد هیچوقت به هوا های زاننه نپردازند و وقت را از دست نداده به طبیب عالم رجوع نمایند و معالجات تجربتی ماما هارا بکار نبرند نقل از مجله طب کنونی

از واردات اداری

- ۱ -

خدمت ذی عصمت خانم مدیره محترمه جریده فریده نامه بانوان دام اقبالها در شماره هفتم و هشتم آن جریده فریده ازوم مجامع خانوادگی را گوشزد ترقی خواهان فرموده اید اگر بخواهم به تبریک و تحسین نیت پاک و فطرت پسندیده آن سرکار علیه مدارت و رزم یقین دارم که قبل از کمینه بسیاری سبقت جسته و هر چه عرض کنم تکرار خواهد بود.

اینکه با این دو کلمه مصدر اوقات گرانهای سرکار علیه گردیده اینست که آنچه در شماره هفتم و هشتم خواننده ام از منافع بیشمار این قسم مجامع آسموی برده نشده و حال آنکه منافع مجامع مزبوره در وطن عزیز ما باندازه بیشمار است که حد آن متصور نیست

از انجمله در موقع مناقشات و گفتگوهای خصوصی بین رؤسای يك خانواده از زن و شوهر که اغلب از سوء تفاهات و با از برتری فرضی مردان جاهل بزنها و با از فشار بزهای بد بخت ایران که نتیجه سوء اخلاق مردان است و با از حاصل میشود جمع قایمیلی در این قسم مواقع بالطبع تبدیل به يك حکمه صالحه گردیده بواسطه نصایح و با اگر لازم شود به اقدامات دیگر ملتجی شده رفع گفتگوئی را مینماید که ممکن است اسباب جدائی زن و شوهر و یا طلاق یعنی بر هم خوردن يك قایمیل که از افتخارات مملکت بشمار میرود بشود و با عواقب وخیمه دیگر داشته باشد که بر همه کس واضح و مبرهن است اخلاق رذیله مردان نتیجه تربیت مادران است که بواسطه بی علمی وجهالت تربیت اولیه پسر و دختر را اهمیت نداده و آنها را رشد طبیعی واگذار مینماید و در موقع تربیت ثانوی که دختر باید زن شود و پسر مرد گردد اگر دختر است بواسطه نداشتن مربی در جهالت خود باقی مینماند و اثر پسر باشد تربیت پدر را کسب میکند

بواسطه معاشرت با دیگران اولاد زگور عقاید مخصوصه کسب میکنند و باین جهت خود را بر تر از نوان دانسته و آنها را به نظر حقارت و زیر دستی مینگردند و بواسطه عادت نمیخواهند بدانند که ممکن است است زنی در قوای علمی و روحی مقابلی و با برتری به مرد داشته باشد از طرف دیگر چون طبیعتاً جنس انسانی به ضعف خود مقرر نمیکرد اینستکه مرد در منزل خود را قائل مابشاء میداند و حکمات جهالت امیز او در امور خانه داری باید مجری گردد و اگر خانم خانه بخواند رائی بدهد بد

اخلاقی شروع شده باندازه که زن حساس را به متوه میاورد چنانکه دیده ایم اغلب بهمین جهالت از زندگانی خود سیر میگردند مرد خانه باوجود مشاهده دست از حرکات نا هابسته و بد اخلاقی های خود بر نداشته و رویه خود را مداومت می دهند .

انچه ذکر شد اخلاق درونی خانه مرد است و حال آنکه همین شخص در خارج از منزل خود با يك سیمای خوش و رفتار و رفتار بسنه دیده جلوه گر میگردد باید دانست از کجاست این اخلاق حسنه و از چیست ان اخلاق رذیله بعقیده کمینه ان اخلاق اولیه بواسطه این است که در يك جمع مردانه هیچ يك نمیتواند بمناسباتی به دیگران برتری نشان بدهند و اخلاق ثانوی همان شخص برای اینستکه مرد در منزل زن خود را قابل معاشرت ندانسته و نمیتواند فرض نماید که محتاج کمک فکری او است و بان زن بیچاره اجازه داده نمیشود که در افکار شوهر خود دخالت نماید تا قدرت او مرئی گردد در صورتیکه جمیع قایمیلی موانع را بر طرف نموده و محاسن اخلاقی افراد مجمع را واضح میگرداند و خود این اسباب تحکیم دوستی مابین يك خانواده شده و بالتسبیح اباهی مملکت را فراهم میسازد

مطلب باندازه بسیط است که هر قدر محسنات آن شمرده گردد باز شمه از آن گفته نشده خواهد بود بی اندازه از آن سرکار علیه معذرت میخواهم که از ادب خارج شده و اوقات شریف را به یاره گوئیهای خود مصروف داشتهام

ملکه الزمان

اولا خیلی معذرت میخواهیم که مسوقی به تسریع در درج این مقاله ذی قیمت نهدیم ثانیاً

نامه با بانوان با اصولی مرغوب و صبیکی پسنده که حاوی مقالات سودمند و مندرجات مفیده بود رسید و جالب کمال تقدیر و تحسین گردید در اینکه بهدایت فکر روشن و عقل سلیم یگانه وسیله ترقی و تعالی نوع را در حسن تربیت و کسب فضایل دانسته بافقدان وسائل و کمزرت مشکلات در نشر افکار مفیده و ارائه طریق

رشد و سعادت بهمت مردانه قیام نموده ابد جای هزاران شمع و مسرت است که بحمدالله در این زمان سعادت اقتران نمرات علم و دانش مشهود و ابواب سعادت بپهن همت تربیت یافتگان در آتیه نزدیک بر ساحت عموم مفتوح است با کمال خوشوقتی و مسرت کارکنان آن جریده فریده را بمساعی جمیه که در این کار خیر مبذول داشته اند تبریک میگویم و موققت آنان را مستثنا میکنم و امیدوارم خود نیز در پیشرفت این مؤسسه گرامی از انچه مقدور است درخ و مضابقت نورزم

اعلان

لازم است يك دختر منور الفكر تربیت و تعلیم یافته که قبول از دواج نماید با يك جوان ۲۵ ساله که در یکی از شعبات بانک شاهنشاهی صفحات جنوب مملکت ایران مستخدم و عجبالتاً ماهی هفتاد تومان مواجب دارد جوانی است خوش صفا و تدرست و تعلیم یافته در ایران و خارجه که طالب شرافت خانواده و کمال دختر است نه مال و جمال او . البته زشت هم نباید باشد طالبین بااداره نامه بانوان رجوع نمایند . و هر که يك چنین دختر با کمال بااداره ما معرفی نماید و عمل بگذرد مبلغ بیست و پنج تومان حق الزحمه داده خواهد شد .

۳-۳

امید داریم که خانم ملکه زمان هم مانند سایرین يك شعبه از انجمن بانوان را در منزل خود بزودی تشکیل داده راپورتها ارسال فرمایند تا نمره و دستور فرستاده شود و انجمنها بواسطه ارتباط با یکدیگر پیشتر استفاده نمایند

تقاریظ

۱ - جریده شریفه جهان زنان که مژده طلوع طلیعه آن را در شماره ۸ نامه بانوان داده بودیم با يك قطع و اسلوب بسیار مرغوب منتشر و تا دو شماره آن بااداره ما رسیده است . عموم خوانندگان گرامی و علاقمندان به تعلیم و تربیت نسوان را باشتراك آن توصیه و موققت آقای فرخ دین پارسا و خانم ارجمند ایشانرا از خداوند خواهانیم

۲ - شماره دوم مجله محترمه طب کنونی اثر قلم آقای دکتر مسیح السلطنه بااداره ما زیب وصول داد مجله مزبوره ماهی يك شماره در ۳۳ صفحه از خراسان منتشر میشود و خواندن آن از نقطه نظر حفظ الصحة بر همه واجب و لازم است . ما بنوبه خود از آقای دکتر مسیح السلطنه بايجاد این مجله تشکر مینمایم بخصوص راجع بمقاله که در تحت عنوان - زنان و اهمیت مقام آنها - نوشته اند . خداوند نصایح بفرضانه معظم له را بگوش همکاران ایشان فرو یرد

۳ - جریده شریفه ملت با يك قطع و سبک مطلوب و مرغوبی از شیراز منتشر و تا سه شماره آن بااداره ما رسیده ما موققت آقای پرتو را که پیوسته در راه معارف زحمت کشیده و میگشند از خداوند خواهانیم

اداره جریده فریدلاً نامه بانوان

شرعی که نوشته بودید بضمیمه نمرات

زنان نخستین آموزگار مردانند و چه اشتراك قبلا در بافت ميشود

جاي اداره

چهران خيابان مير (مخت زمرد)

مير و سردبير

« شهناز - آزاد »

عنوان انگريفي

{ نامه باوان }

عجلتاً ماهي دوبار انتشار مي يابد

مشتاقان

ساليانه ۳۰ قران

ششماهه ۲۰ قران

خارجيه يك ليبره انگليسي

تك نمره ۲ قران

نمره تلفن

از مركز حسن آباد ۲۶

اين روز نامه براي پيداري و دستگاري زنان بيچاره و دستگش ايران است

دوشنبه	۱۳۰۰ شمسي	۱۹ ثور	۱۱۵۲۱ باستاني	روز
	۱۳۳۹ قمری	۱ رمضان	۱۹۲۱ مسيحي	

پيشنهادات

بهيئت محترم دولت

خوشا بحال ملتي كه دولتش واقعا در خيال اصلاحات بوده از ملتش تهي و تقديم پيشنهادات سودمند را بخواهد و چون تقديم شد آنها را بخواهد و خوبايشرا تقدير نمايد و بموقع اجرا گذارد . نه مانند بعضي از وزراء ضد معارف ساق و عزيزاب بجهت و بي سواد كوش دادن بحرف غر خود را كسر شان خود بدانه اکنون كه خوشخانه آفای وئيس الوزراء خود تقاضای تهي و تقديم پيشنهادات فرموده اند بر پيشنهادات منطبقه در هممارغاي گذشته علاوه مي نمايم

اول - قانون استخدام همه ميديانم كه يكي از مهمترين علل تزلزل و سقوط كابينه هاي گذشته اين بود كه در تحت عنوان هرباي اصلاحات مستخدمين اداراترا منفصل كرده خوبشارنندان و طرفداران خود را با فقدان هر نوع لياقت

روي كار مي اوردند و حال انكه اگر قانون استخدامي داشته و از روي آن عمل مينمودند هيچكس گله و شكابت نميكرد . بنا بر اين خوب است كه اين هيئت محترم دولت با تدوين و عمل قانون استخدام خود و مملكت را از شر اين بلاي مبرم دستگار سازد

۲ - چنانكه وزارت جليله فلاح و تجارت براي رهنمائي و دستورهاي سودمند دادن بنجار و كشاورزان مجله دارد وزارت جليله صحتبه نيز مجله را براي نشر مطالب مفيده صحتبه منتشر سازد و از ازا بقيمت ارزان بفروشد تا همه خريده استفاده نمايند

۳ - بفروربت بايد يك قراره قطعي با نمياني ترامواي داده شود كه از جهد خود تجاوز نميابد يعني ۲۴ نفر بيشتر را نشانند و راضي شود باين همه اقتضاح كارها و واقعات چكر خراش از قبيل حلقه شدن بچه ها داد و فرياد زنها باره شدن چادر هاي آنها و زحمت مردان كمپاني كه اين ظلم قاحشرا ميگنند و با ملت ايران مانند گاو و گوساله بلکه بدتر معامله مي نمايد

مردم گرده زیرا که در هزارگی بکنفر از خط مسیحی و تاریخ مسیحی خبر ندارد و کسانی هم که میدانند بواسطه معمول و مزاج نبودن شاه و سال مسیحی در ایران فراموش کرده محتاج به مراجعه بنقوب و غیره میشوند

درخواست

چون حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس الوزراء ذات عظمته العالی ملت را تشویق و ترغیب تهیه و ارسال پیشنهادات مفیده می فرمایند از عموم خانمهای ایران درخواست می نمایم که آنچه بنظرشان برسد نوشته برای درج در نامه بانوان ارسال فرمایند
دفتر نامه بانوان

تقصیر ندارد بلکه تقصیر بگردن ملت بی حس و دولتهای نالایق سابق بوده است البته وزیری که خود دزد و کاری جز خلاف کاری نداشته باشد نمی تواند کمپانی را از خلاف کاری باز دارد .

۴ — باید بفراشهای بست و تلگرافاتی حقوق کافی داده شود و ممنوع از گرفتن پول بعنوان انعام گردند که در این صورت حاضره هر که پول میدهد کاغذها و تلگرافانش میرسد و الا فلا و اگر هم بوسند خیلی دیر

۵ — تاریخ مهرهای بستهخانه اطلاق آنها که بسداخته ایران است فارسی باشد تا فائده که بقرار دادن تاریخ در مهرها مترتب است عابد

زن رازمن اگر چه با دستدکلی باشد برود

ما و انسان نهاییان

اکنون . . . بیار و معرکه بار کن
از هر طرف حمله است که بما می شود
و تیرهای زهرآین است که بسوی ما پرتاب
میگردد عجبا این ها چه قدر نادان هستند باید
بهین حال بیفند ملتی که اجازه بدهد بازتابش
رمالها فالگیرها تعزیه خوانها معرکه گویاهارویبها
روضه خوانها واعظها و در کوچه و بازار لوطبها
سر و کار داشته باشند اما اجازه نمیدهد که معلمین
شرافتمند و متدین در کلاسها تدریس نمایند
البته چنین اشخاص قابل هیچگونه اعتنا
نیستند و ما باید اینهمه زحمت و خسارترا برای
آدم شدن اولاد آنها بکشیم . آنها تقصیر ندارند
زیرا که همین گونه تربیت شده اند تمام تقصیرها
بگردن زمامداران و پیشوایان نالایق گذشته است
که نظر بعیش و هشرت بی شرفانه خصوصی
داشتند نه بسعدت و شادکامی عمومی

از ابتدای اشاعت نامه بانوان تا کنون با
هزاران دلیل روشن گفتیم و ثابت
کردیم که تعلیم و تربیت نسوان الزم و اهم و
اوجب چیز هائی است که باید برای بهبودی ایران
بموقع اجرا گذاشته شود و برای پیشرفت این
کار پیشنهادها و راه نمائیها گردیم افسوس که
در سوابق بواسطه نبودن يك هيئت دولت ثابت
و لایق خیلی کم موفقیت حاصل شده . از جمله
پیشنهادات ما یکی این بود که در شماره گذشته
در صفحه دوم بوزارت جلیله معارف عرضه
داشتیم که چون در مدارس نسوان معلومات خوب
ندرتاً داریم بلکه هیچ نداریم خوب است که از
مردان خوب و مناسب برای تعالیم در مدارس
نسوان انتخاب شود .

صحت جاری شد از آن قوم و از آن ملت امیدوار سعادت بودن توقع میوه شیرین از شاخه تلخ نمودن و انتظار حاصل نیکو از بندر فاسد داشتن است

آری سعادت‌مندترین ملل عالم ملت ما است که تشکیل خانوادگی در آن نیکوتر بوده باشد این است که در این عصر روشن در ملت‌های زنده سمت مهم از فکر دانشمندان بزرگ آنها در راه تکمیل اساس تشکیلات خانوادگی بکار برده میشود گناهاست که در این مبحث آلف مکرده رساله هست که در این موضوع طبع و نشر می شود مقاله هست که در این مسئله در جریده‌ها و مجله‌ها درج میگردد خطابه‌های عالی است که در این راه بگوش شنوندگان میرسد مطالعه‌های دقیق عمیق است که در این مطلب مجری آورده میشود و روز بروز کوشش مینمایند بلکه بتوانند در این راه قدمی بیشتر گذارند و به قطعه حقیقی سعادت نزدیکتر گردند و با اینکه سالها بل قرن‌ها است صرف فکر و نظر کرده‌اند باز زبانی کوشش خود را در این موضوع از مهمترین و احبات بشمارند اگر ما اهمیت این موضوع را احساس نکرده‌ایم از آن است که هنوز نماندگی زج عالم اجتماعی خود پی نبرده‌ایم چه رسد که درمان آنرا بشناسیم یا به جستجوی آن بپردازیم بی‌شک عالم اجتماعی ما بیمار است حد قومیت و ملیت در ما نایب است خود را اعضای یک تن و حوارج یک بدن نمی‌شماریم سود خود را در سود دیگران و زبان خود را در زبان ایشان نمی‌دانیم دلهای ما بیکدیگر پیوستگی ندارد و در عین اجتماع برانگنده‌ایم چرا؟ چونکه مزاج عالم اجتماعی ما علییل است چونکه بندر گانگی در خاک نکرده‌ایم که منتظر حاصل یگانگی باشیم نه الهی‌ترین

الکون در این دوره تجدد از هیبت عزم دولت بویژه شخص شخص حضرت رئیس الوزراء امید داریم که با نیروی بی نظیر خود این زنجیر محکم موهومات و خرافات را باره کرده ملت محسوس در تنگنای جهالت را آزاد و تعلیم و تربیت نسوان را بر یک پیمانته وسیع و شالوده استوار و همان پیشنهاد ما را که معلمی رجال بنسوان باشد بموقع اجرا بگذارند و سر مخالمین را چون مار بکوبند یعنی نگذارند اسلام و مسلمین فدای اغراض شخصی مسلمان نمایان کرده

انجمن بانوان

بعموم شعبات انجمن بانوان در مرکز و ولایات اخطار میشود که چون مضیها برخلاف واقع خود را عضو انجمن بانوان معرفی می نمایند (از این بعد هر که در نه رسمی عضویت بهمه انجمن بانوان و اداره نامه بانوان را در دست نداشته باشد عضو انجمن نیست و گفتار های او را راست ندانند

تشکیل خانواده

اثر قلم آدی حاج میرزا یحیی دولت آبادی
حسن تشکیل خانواده یکی از مسائل مهم بلکه مهم ترین مسائل اجتماعی است کدام مسئله میتواند بهتر باشد از آنچه پایه و ماه ریشه و اساس اجتماعات و تشکلات علم بشری است مللها مرکزیت از قومها و قبیله‌ها و قوم و قبیله‌ها از خانواده‌ها پس اگر اساس سعادت روی پایه محکم نگذارند نشد اثر دیوار ملت از خشت اول کج بنا کرده شد اگر در کشت زار اجتماع بندر فاسد به خاک رفت یعنی اگر تشکیل خانواده که اس اساس اجتماعات است بر وجه

نگشته ایم که از درخت برومند آن میوه شیرین
 مجیبیم اساس سعادت را از روز اول محکم نریخته
 ایم که بنای قومیت ما خلل نا پذیر باشد اگر
 نهار از دیدگان پاک نمائیم و ملت خود را که
 بدبختانه دست نطاول طبیعت هر قسمت آن را
 به يك ببقوله پراکنده نموده و صحراهای وسیع
 و کوه های بلند را میان آنها فاصله انداخته در
 حلقه خیال در برابر دبهه حقیقت بین گرفته
 حلق قومیت و ملت را که سرچشمه تمام سعادتها
 است در آن جستجو کنیم بدقت جستجو کنیم البته
 آنگونه که باید باشد نخواهیم یافت چرا؟ چونکه ملی
 متصف است به صفت افراد خود و چگونه ممکن
 است در يك هیئت اجتماعی جوهری دیده شود
 که حقیقت وی در افراد آن اجتماع موجود نباشد
 خانواده ها افراد مجموعه ملتند وقتی در
 خانواده ها بگانگی، اتحاد، عشق، محبت، حقیقت،
 نباشد چگونه در آن قوم و در آن ملت که مرکب
 از آن افراد است انتظار این خصالت های عالی
 را داشته باشیم قدمی پیش رفته به اصل مقصد نزدیک
 تر شده خوانندگان را چندان در مقدمه معطل ننمایم
 خانواده باید نیکو تشکیل شود خانواده باید با
 بگانگی و اتحاد واقعی با محبت و عشق حقیقی با
 دوستداری قلبی و جانی صورت حصول پذیرفته
 رنگ خانوادگی بگیرد تا نمره و نتیجه آن بتواند
 سرمایه هر سعادت ملت بیفزاید و روان قومیت
 و ملت را مددی برساند

راه رسیدن باین مقصد عالی چیست؟ و
 نزدیکترین طریق برای پیمودن این مرحله که
 خطرناک ترین مرحله های عالم اجتماعی است
 کدام است؟

بدیهی است که حسن تشکیل خانواده
 فرع نیکوئی طرح اساسی زنا شوئی است از
 نقطه نظر طبیعی و اخلاقی و نیکوئی طرح

این اساس موکول است به شناسائی حقیقی میثاق
 دو نوع مختلف که میخواهند در این مرحله
 دست یکانی یکدیگر داده سرمایه عمر خود را
 رویهم ریخته تاسیس شرکت زندگانی نموده فهم
 در عرصه سعادت خانوادگی بگذارند نیکوئی
 طرح این اساس موقوف است باینکه این دو
 تن کاملاً از احوال از اخلاق از افکار و از
 اختیارات یکدیگر آگاه باشند و همه اینها وانچه
 که گفته نشده در نظر هر يك از آنها از دیگری
 پسنیدیده آید رسیدن باین مقام و تحصیل این
 حسن موافقت محتاج است به مطالعه های دقیق
 در اخلاق یکدیگر با امتحانات عمیق در اختیارات
 هر يك به مواظبتهای طولانی در گفتار و رفتار
 و کردار هر دو امتحاناتی که چندان آسبخته به
 هوا و هوس نباشد مراتبتهائی که قوه عقلانی در
 آنها بر رهبر ظاهر بین نفسانی غلبه داشته باشد
 و بدست آوردن این نتیجه ممکن نیست مگر با
 صحت مقدماتی چند که ذیلاً بانها اشاره میشود
 اول آنکه قوه عقلانی در این دو تن باید بسر
 حد رشد رسیده باشد تا بتواند به عقل خویش
 خیر و شر خود را از یکدیگر تمیز داده راه
 را از چاه بشناسند و خود و اخلاق خود را
 از روی هوا و هوس دوچار بدبختی نمانند و
 این نمیشود مگر در مرحله از عمر که قابل این
 ادراکات باشد پس زنا شوئی در سنی که لایق
 این ادراکات نباشد از خبایتهای بزرگ به عالم
 اجتماعی است دوم آنکه هر دو تن در اقدام
 باین شرکت زندگانی دارای اختیار کامل بوده
 باشند و هیچ گونه مجبوریتی که بتواند خللی
 بارگان اختیارات آنها برساند از هیچکس نه
 خویش و نه یگانه در کار نباشد که حق انتخاب
 و اختیار در این معامله از حقوق مخصوصه
 مختصه دو رکن حقیقی این شرکت است

سیم آنکه وسیله امتحانات لازمه برای هر
دورتن تا آنجا که مشروع است فراهم بوده باشد
که بدون امتحان و شناسائی کامل خواستگاری
قلبی عقلانی حاصل نشود و اسان کننده مشکلات
در این مسئله نیست مگر خواستگاری حقیقی که
یگانه سلسله جنابان حسن تشکیل خوانواده است
بعضی از متخصصین در این فن از دانشمندان
غرب را عقیده این است که برای حسن تشکیل
خانواده در مدارسی که تنها برای تربیت کودکان
خورد سال تأسیس میشود باید پسران و دختران
از سن ۳ یا ۴ سالگی تا هفت سالگی که وقت
ورود آنهاست بمکانب ابتدائیه مخلوط یگدیگر
باشند تا در ظرف این چند سال بعلاقه طبیعی
رابطه دوستی ومودنی خالی از هر گونه الایش
نفسانی در میان دو نوع از اطفال مزبور حاصل
گردد ومعلوم شود که کدام يك از آنها درحقیقت
با یگدیگر سنخیت و مناسبت اخلاقی دارند چنانچه
دیدم میشود روزی دو از اختلاط کودکان با
یگدیگر در مدارس مزبوره نمیکند که هر يك
یکی از نوع دیگر را برای همبازی وهم صحبت
بودن خود اختیار میکنند و اگر چه گاهی طبیعت
بعوارض خارجی کار خود را نیکو انجام نداده بشود
مهرود ولی زود به خطای خود پی برده از اختیاری که
گرفته در میگردد و انرا که میخواهد میجوید و
بهر ریقی که در همه عمر رفاقتش باهدار است
رفیق مکتب است بالجمله کویند پسر و دختری
که در ام المدرسه ها دست یگدیگر را گرفتند
و با هم الفت یافتند این الفت این علاقه الفت
و علاقه است که میتواند اساس سعادت بوده باشد
میتواند حقیقت موافقت اخلاقی را هویدا سازد
مکنونات خلقت را در دو طبیعت بعرضه بروز
و ظهور آورد
با اینکه علاقه خوبشاوندی از بزرگترین
علاقه هاست مخصوصا علاقه برادری وخوهری

مکرر اتفاق میافتد که يك خواهر و برادر دو
سن طفولیت یکی از این مدرسه ها داخل میشوند
پس از دو سه روز که از زهر حجاب بی انسی
در میابند و با دیگران آشنا میگردند دست يك
دیگر را رها کرده هر يك با پسر و دختر
دیگری گردش مینمایند و معلوم میشود که قوت
سنخیت وعلاقه نوعی طبیعی برعلاقه خوبشاوندی
غلبه دارد

خلاصه عقیده دانشمندان متخصص مزبور این
است که پس از انقضای این دوره زندگانی
ابتدائی اطفال مزبوره از یگدیگر جدا شده و
دوره تحصیلت شش ساله ابتدائی را مجدائی به
گذرانند و با ضروره بعضی از رفاقتهای ام
المدرسه ها که اساس محکمی نداشته و در این
جدائی محو شده فراموش میگردد و آنها که از
روی اساس متین و خواستگاری حقیقی طبیعی
است دوام حاصل میکنند و این جدائی طولانی
بر درجه حرارت ان میافزاید ولی الخصوص که
در سن سزده و چهارده سالگی احساسات دیگر
هم در میان حسابات سابقه خود نمائی میکند و
انس وعلاقه قلبی برزبادت میگردد تا در مرحله
هفتم و هیجدهم زندگانی که رشته موافقت اولیه
راعلاقه نامزدی رابطه خصوصی بخشد ومرادوت
و معاشرت را نزدیک نماید .

و باید دانست که تا کنون در ملل غربیه
دوره های نامزدی را حد معین نبوده وچندان
اهمیت بطول زمان ان نمیدادند در سالهای
آخرین متخصصین در این فن را عقیده این
شده که طول کشیدن زمان نامزدی یکی از اسباب
بزرگ سعادت حسن تشکیل خوانواده است وچنان
تصور میکنند که اقلا بنجسال باپستی دوره نامزدی
بطول انجامد تا امتحانات موافقت حقیقی اخلاقی
و طبیعی به حد کمال برسد و البته در میان
مردم با شرافت که دارای اخلاق نیکو باجبارت

بای بند حجاب نیستند صورت پذیر است .
دیانت ما مارا از اینگونه نوسلات در این راه
دانت مینماید . بقیه دارد

از واردات اداری

خانم توصف اشتیاق من بقرائت روزنامه
دما با فرق قدرت قلم من و مقام ارجمند
شما نیز در نوشتن لوابیح و تأسیس روز نامه
(با عدم تناسب محط) بلا تر از ان است که
بتوان بذکر وصف و تشریح آن پرداخت

اشخاصی که مختصر دقت در بسیکولوژی
زهای ایران کرده باشند و از نقطه نظر عضو
عامله بشریت باها آدرسته باشند و بالاخره به
احوال روحیه و قوای دماغی و عمق خیالات
اجتماعی و حالت حالیه آنها تدقیق نموده باشند
بلا تردید سنگینی مأموریت شما را احساس کرده
و میدانند چه فکر عمیق و خیال مقدسی در
تلو کلمات شما مشغول در خمیدن است

نماین بین زن و مرد و مختلف شناختن
انها از نقطه نظر تربیت و بشریت يك نگبری
است که اگرچه این فکر در سئولهای دماغی
حضی بوالهوس ها جایگز شده ولی مشکل است
قول کرد که دست طبیعت هم باین بوالهوس ها
کمک و مدد فرستاده باشد

فرا اگر منشاء اسنی و علت الملل غرور
و نگبر را نانی و جهالت و تاریکی فکر بدانم
اچار ممتاز ساختن بین نوع انسانها هم بهوان
زن و مرد باید بهمان تاریکی منسوب و مربوط
سازیم و ایذا راه دیگری نمیتوان پیدا کرد که
بتواند علت تمایز و ما به الاختلاف عائله بشریت
در عوالم زندگی باشد

اگر چه رطوق علم معرفت البدن و معرفت
الروح (فیزیولوژی بسیکولوژی) بعضی
اختلافات مختصر را میتوان در ساختمان بدن

دیگر در خانواده های با عفت هر يك از داو
طلدان شرکت زند گانی در دوره های امتحانیه
احساسات قلبی را از دو طرف ذخیره مینمایند
برای سرمایه بودن شرکتی که يك عمر باید
او را بشراقت و با بیگاری و محنت و اطمینان
کامل از یکدیگر نگاهداری نمایند پس از انکا
هرگاه بزبور عشق حقیقی و محنت واقعی و
علاقه مندی و موافقت اخلاقی خود را ازبونه
امتحان نیکو در آوردند دست اتحاد و بیگاری هم
داده با اطمینان کامل شرکت زند گانی یکدیگر
میگردند گویند این زناشوئی میتواند موجب
سعادت مندی باشد میتواند خود را با خوشبختی
باخر عمر برساند میتواند زادگان عشق و محبت
پروراند میتواند سرمایه سعادت برای قوم و ملت
خود بوده باشد گویند این زناشوئی است که
میتواند قبر عشق و محنت نبوده باشد .

کفقم قبر عشق و محنت بلی زناشوئی بی
اساس که تنها رابطه هوا و هوس با مجبوریت
سلسله جنان تشکیل ان شده باشد محقق قبر
عشق و محنت است تنها قبر عشق و محنت نه
بلکه حرات کرده میگویم کهواره دشمنی و عداوت
است چاین خانواده پرورده شده گاش پرورده
شده در کهواره دشمنی میباشد و بجای انکا
از تشکیل يك خانواده مددی سعادت قومیت و
ملیت رسد دری از بدبختی روی ملت باز میشود
و بذری از نفاق و شقاق در مزرعه سعادت قوم
باشیده میگرد لی بدی تشکیل خانواده ها برای
يك قوم بزورتر اساس بدبختی است که ممکن
است ملتهای بزرگ را باعث انقراض ابدی گردد
و این جا يك مطلب مهم هست و ان
این است که در بادی نظر بخاطر خطور میکند
که آنچه ما از جانب متخصصین از دانشمندان در
موضوع اختیار راه رسیدن به حسن سعادت
تشکیل خانواده نوشتم در اقوامی که محکم شریعت

زن و مرد پیدا نمود و علاوه بر ساختمان
اندام حتی از نقطه نظر احساس هم میتوان يك
نوع تفكیک و اختلافی را بین آنها قائل شد
ولی همه اختلافات در مقابل تربیت کردن
قوای عاقله و عامله این دو عنصر متجانس به
قدری بی عظم و اهمیت است که هرگز نمی
توانند ما به الامتیاز نوع و یگانگی آنها از یکدیگر
واقع شوند و قطعا باید معتقد بود که دست
قادر مطلق در ساختمان این عناصر متحدالشکل
و متحد الجنس يك مهارت متساوی را بکار
برده و احتیاجات آنها را طوری بهم مربوط و
منسوب ساخته است که زنده گانی یکی بدون
دیگری جزو تمتعات و محال خواهد بود

زن و مرد يك جنس واحد با دو عنصر
لازم و ملزومی هستند که در تمام مدار زندگی
حالت نشو و ارتقاء آنها مربوط بهم و تفكیک
این دو در هر حال بر خلاف اصل طبیعت و
قوای عامله حیات است و این اصول طبیعی
در مراحل تربیتی آنها نیز طوری مرتبط يك
دیگرند که هنوز در عاقله بشریت بطور قطع
نمیتوان تخمین کرد که ایا مره علت غائی و
مرکز حقیقی تمدن و تربیت شناخته میشود
یا زن

بس در هر حال که وجود هر يك از این
دو عنصر بحکم طبیعت فرع وجود دیگری است
و تفكیک بین آنها برخلاف اصول طبیعی خواهد
بود ناچار بحکم همین طبیعت قوای عاقله آنها
نیز باید دارای يك ترتیب متساوی باشند تا
بتوانند در مراحل زندگی میزان اصل حیات
را بدست آورده از روی فهم بهم کمک کرده
بالاخره يك قوم و يك ملت و يك مملکت قابل
استفاده را تشکیل دهند و الا اگر مثل سابق
باز تربیت يك طبقه را بمرحله مخصوصی محدود

گردد و اساس تعلیم را فقط در طبقه دیگر
مختوم بدانند نه تنها بر خلاف قواعد نشو و
ارتقاء و تکامل راه بیموده این و هرگز بهیچ
مقصودی نخواهیم رسید بلکه بر مدار طبیعت هم
که اساس قطعی حیات ماست پشت پا زده و نارضا
بودن فهم خود را فقط خواسته ایم اثبات نماییم
از اینجاست که يك تاریکی و ظلمت عهوق
در فکر يك ملتی تولید شده و بدیهی است که
دنیای این ظلمت و تاریکی نیز جز يك عاقبت معلوم
منتج نخواهد شد. بدختمی و پریشان روزگاری
در اینصورت اگر نوسنجات و اقدامات شما (مدیره محترمه) (که به حقیقت امر بی برده و
عملا بوظایف انسانیت رفتار و نندای بردهند
خود را در دنیای ایران منعکس سازید) مقدس
شمرده میشود و یا از انتشار روزنامه شما
اظهار عسرت میخواهیم البته محل برافزینی نخواهید
نمود و از صمیم قلب و عمق خاطر است که
بروزنامه و افکار متین و استوار شما تبریک
فرستاده بسط فکر و ترقی اراده شما را از
خداوند در خواست میکنم

حقیقة شرم آور است که در يك دنیایی
که عالم تسوان آن دارند مراحل عالی بهریت
را می بینند و روز بروز آثار فکری
و دماغی و قلمی و صنعتی و علمی آنها ناچ
افتخار انسانیت واقع میشود ما تازه بخواهیم عدم
تمایز بین زن و مرد را اثبات کرده و ترتیب
این عامل اصلی زنده گانی را معتقد و قائل
باشیم

آری ایرانی بیچاره است و زنهای ایران
از هر جماعتی بیچاره تراند اما این گناه آنها
نیست که در دریای بیچارگی غوطه ور شده و
از این کشتی مغرور امید وصول بساحل را
ندارند و بقیده من گناه مردان هم نیست که

چقدر خوب است که زن و مرد دست بهم داده و همه يك صدا از درد جهالت و تاریکی ناله کنیم و بکتور هوگو که همه عظمت روح او را شناخته اند میگفت: بالای سر انسان يك ظالمی وجود دارد که عبارت از جهالت اوست این ظالم تولید يك سلطه و اقتداری را مینماید که تمام از اشیاء غلط و تذبذب گرفته شده در صورتیکه عالم اقتداری و سلطنتی است که فقط از حقیقت اتخاذ شده است و بالاخره جز علم هیچ موجودی حق حکمروائی و سلطنت بانسان ندارد بهر صورت درباره مطلب دراز و کتابها باید در این موضوع نوشت تا ما را بشاهراه حقیقی رهبری نماید

عجالتاً چون روزنامه شما يك نماینده علمی و از صفای نیت شما حکایت مینماید من از اظهار خوشوقتی خود داری نکرده و برای آنکه بنوبه خود با شما کمکی هم کرده باشم چون عقیده ام این است که باید تربیت زن را بر مبانی طبیعی و جنبه های حکمتی استوار داشت تا روپوش رفته فلسفه تربیت آنها تشریح و توصیف شود اگر گرفتاریهای جاریه فرصتی دهد بی میل نیستم که مباحثی در این مورد نوشته و در تحت نظر قارئین روزنامه شما بگذارم

خواهش دارم ادعیه خالصانه مرا پذیرید
فرج الله بهرامی

ما از آقای آقا میرزا فرج الله خان بهرامی کمال تشکر را بنگارش این مقاله بر مغز داریم و بیشتر متشکر خواهیم بود اگر بپذیریم با فداکاری در افزودن يك شعبه از شعبات انجمن بانوان عامل بودن بعلم خود را ثابت نمایند

نامه بانوان

انها را در این حالت نگرینسته و به امداد نوع خود قیام نکرده اند گناه فقط متوجه جهالت و تاریکی فکر عمومی است که سالهاست بصورت ابرهای مترآم آسمان این مملکت را پیچیده و همه را در زیر گرد و غبار طرفانهای متنوعه مدفون ساخته است !

زنانی ایران نباید در عقب ماندن خود از سوسیته بشریت دلگیر باشند و با وجود تمام غباری که محیط فکر آنها را ظلمانی کرده هر اسی بخاطر خود راه دهند خیر !

انها نیز شبیه بسایر ساکنین این مرز و بوم و از مردان این قوم نیز طلوع سعادتی دیده نمیشود که بتواند وجه اختلاف و ما به الامتیاز آنها از این جنس به سخت باشد

همه با هم شریک و انباز و تمام زوایای این محیط را طوری ابر های جهالت تاریک کرده است که هیچ برق شفافی هم نمیتواند اصباب خیرگی چشم ما واقع گردد همه چشم خود را بسته و گوش خود را بنه نذارده این قسمی که اصلا خاصیت دیدن و شنیدن از ما سلب شده است

رفتار و کردار هر فرد و جماعت مطابق با تربیت روحی و فکری آنهاست و هیچ ممکن نیست که از يك سنگ تراش عادی لطافت کاری های قصر خورنق و تحت جمیع فاسس را انتظار داشت

بهترین دلیلی که بتواند جهالت و تاریکی ضمیر مردان ایران را اثبات کند همان جهالت و بیچارگی زنه های ایران است اگر مرد ها تکلیف حیاتی خود را در سوسیته بشر تشخیص داده بودند ممکن نبود که روشنی فکر آنها در این محیط بی انعکاس يك انعکاس روشنی را در قلوب زنها که عامل اصلی تربیت اند احداث نماید

زنان نخستین آموزگار سردانند وجه اشتراك قبل در یافت بپوشه

جای اداره

تهران خیابان میر (خت زمرد)

تأسیسات

میر و سردبیر

« شهنواز - آزاد »

عنوان تلگرافی

{ نامه بانوان }

عجالتاً ماهی دو بار انتشار می یابد

سالیانه ۳۰ تومان

ششماهه ۲۰ تومان

خارجه يك لیره انگلیسی

تک نمره ۲ تومان

نمره تلفن

از مرکز حسن آباد ۲۶

این روز نامه برای پیداری و دستکاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است

بکشبه	۲۲ جوزا ۱۳۰۰ شمسی	۲۴ خرداد ۱۱۵۲۱ باستانی	روز
	۵ شوال ۱۳۳۹ قمری	۱۲ ژوئن ۱۹۲۱ میلادی	

باز هم پیشنهادات

بهیئت محترم دولت

بمناسبت تجدید هیئت محترم دولت پس از عرض تبریک پیشنهادات مندرجه در شمار های گذشته را بطور اختصار و فهرست قبلا نوشته بعد بتقدیم پیشنهادات تازه خدمت خود را بدولت و ملت نقیب می نمایم

۱ - تشکیل مجلسی از اناسهای تهران برای تبادل افکار و تهیه زمینه مناسبی برای توسعه مدارس نسوان و اعطای حقوق مقصوبه آنان که اس اساس ترقی ایران در نزد آدم و انسان همین است و پس

۲ - بواسطه فقدان معلمات شایسته تعیین مردان خوب و مناصب برای تعلیم در مدارس نسوان

۳ - تهیه کار خانجوات سهل المعونه مناسب برای زنان تاجلوگیری کند از عبور شدن زنان

بی کس از فاحشه شدن برتری که در شماره یازدهم مفصلاً نوشته ایم

۴ - نوشتن و عمل کردن بقانون استخدام ناهدات و ملت از عمر و دردهای بی درمانی داو طلبان کار و اشغال صندلیهای دولتی راحت و آسوده کردند

۵ - تهیه مقدمات برای انتشار يك مجله حفظ الصحه و ارزان فروختن آن

۶ - التزام کمپانی تراموای تاینکه با ایرانیان مثل گار و گوساله رفتار نکرده یعنی از ۴۴ نفر را جا ندهد

۷ - حقوق کافی دادن بقراشهای پست و تلگرافی تا من بمدر رسائیدن تلگرافات و مراسلات مردم بملاحظه انعام بعض و خیانت ننمایند

۸ - تبدیل تاریخ مهر های پستخانه از مسیحی باسلامی اقلاد در آهائی که برای داخله است (برای دانستن تفصیل و ترتیب مواد هشنگاه فوق رجوع نمود بعماره های گذشته)

۹ - تقدیر و نقیب اقدامات صحیحه آقای آقا سید ضیا الدین رئیس الوزراء سابق از قبیل منع مسکرات و گدائی و اخراج ترهاکیان از دوایر دولتی و تاسیس بلدیة معاصر و غیر ذلك

بنامیس راه های آهن و استخراج معادن
در ایران نامردم بیکارو مملکت استفاده نمایند
۲۲ - وضع و اجرای قانون تعلیم اجباری
زن و مرد در سرتاسر ایران . آینه، درآینه

زردشتیان محترم

یکی از پیشنهادات مندرجه در این شماره
دعوت زردشتیان دانا و لایق هندوستان و اروپا
است برای اداره دواړه مهمه دولتی و غیره
اگر چه صحیح و مفید بودن این پیشنهاد ما در
در نزد عموم ایرانیان آدم و انسان از فروغ
مهر تابنده مسلم تر و روشن تر است ولی چون
بدبختانه حیوانات بل اضل عیلا اکثریت دارند
ناچاریم که بواسطه کوچکی نامه بانوان شمه از
فضائل و محاسن این ملت اصیل و نجیب را بنگاریم
و فداکاری و افتخار نماییم .

اول از حیث مذهب عالمان (نه عالم نمایان)
بعلم ادیان منفق هستند براینکه همت زردشت نخستین
موجد روی زمین بوده و زردشتیان جز بخداوند
یکتای راستی پند برستش نمایندند فردوسی
باک روان فرماید :- نگوی که آتش پرستان بودند
پرستنده باک بزبان بداند و نیز راستی تحصیل
کنندگان میدانند که مذهب همت زردشت نزدیک
ترین مذاهب است بمذهب ما اسلام و اگر عقیده
مورخین راجع براینکه حضرت ابراهیم همان زردشت
است مطابق واقع باشد پس همت زردشت همان
بزرگوار است که بپیرما محمد ص (ص) تابع ملت
او می باشد و در ۶۷ جا از قرآن وی را ستوده از
انجمله است آیة ان ابراهیم کان ابا قاتله حنیفاً
ولم یک من المشرکین شاگرداً لانعمه اجابه و هده
الی صراط مستقیم و آینه فی الدنیا حسنة و اده
فی الاخره لمن الصالحین ثم او حینا الیک ان انعم
ملت ابراهیم حنیفاً و ماکان من المشرکین

۱۰ - گرفتن مالیات سنگین از مردان عرب
و تخصیص آن بکنش اولاد های بی بضاعت

۱۱ - تبدیل امکنه خروبه شهر بتفرج
گاه های عمومی

۱۲ - دعوت زردشتیان لایق هند و اروپا
رای دواړه دولتی و غیره (مقاله مفصلی راجع

باین موضوع در همین شماره ملاحظه شود)
۱۳ - جاری داشتن محابرات تلفونی در

تمام شب و روز چنانکه در سایر ممالک حتی
در تبریز معمول به است

۱۴ ممنوع کردن اطباء از نوشتن نسخه های
تفری و فارسی و اما راجع بکلمات اجنبی که بفارسی

درست نوشته نمی شود و ممکن است محل اشتباه
گردد می توانند خط فرانسه یا انگلیسی همان

کلمات را در میان قوسین مرقوم دارند
۱۵ - تشکیل کمیونی برای تبادل افکار و

تبدیل مقدمات یکسان بودن اوزان در تمام ایران
۱۶ - داخل کردن زبان اسپرانتو در پروگرام

مدارس ایران
۱۷ - نامیس یک اکادمی برای اصلاح خط

و زنده کردن زبان فارسی در همت ریاست آقای
حاج میرزا یحیی دولت آبادی

۱۸ - آزادی مطبوعات با نامیس محکمه
انتخابات

۱۹ - فروختن جزء جزء خالصجات بهداشتین
که قیمتشرا باقسط خیلی سهل پردازند این سبب

می شود که جمع کثیری از داو طلبان مشاغل
دولتی در پی فلاحت رفته مایه آبادی اسلاک

خروبه و رفاهیت مملکت گردند
۲۰ - تشویق و ترغیب ملت بانتمه داخله

باین تدبیر که اول خود وزراء و اشراف آنها را
در منازل خود معمول دارند

۲۱ - دعوت کمپانیهای تمام دول مختلفه

داران این مملکت با وجود اینکه نگارنده چندین بار یاد اوری کرده ام درجراید مختلفه مقاله های مفصل نوشته ام در صدد دعوت زردشتیان بر نیامده بر عکس در غالب ادارات ان ملت را نفوذ داده اند که از ازمینه قدیمه الی الان در هر چیز موزی ترین دشمن مسلمانان بوده اند ابوالقاسم آزاد

این است حجت الاسلام

حقیقی

در موقعه که برای نگارش دلائل لزوم تعلیم زنان نلم دست گرفته و تصد بقای وظفه داعشیم بک جلد کتابی بنام (دین و عشقون) نالیق اقای اقا شیخ اسد لله عقیقی منطحه اسلامبول ، که کنجی است مشحون از ثالی ، بدست ما رسید - در کتاب مذکور مباحث امور دینه و بیان حقایق مذهب اتنی عشریه مندرج و تحت فصولی معین تضایا را تحت بحث گذاشته است

در فصل ۲۴ تحت عنوان اجتهاد و تقلید شرح مبسوطی نگاشته و ضمن ان قسمتی راجع بزنان و بر روی عقاید (لزوم تعلیم زنان) نوشته شده و لازم دیدیم ان مقاله را که مبین مقصود ما است عینا درج نماییم - تا قارئین محترم ما از همین مختصر بی به فصل مندرجات ، مذکورانه کتاب مذکور برده و هم انجام وظیفه نموده باشیم :

..... همین طور در باب

تعداد نفوس مملکت اگر رای همچو قبه قهی را بپرسید ، بی شبهه خواهد گفت که ثبت اسامی زن و بچه مردم در دفاتر دولتی حرام است و و حال آنکه در شرح و تعداد اسامی خود بنات رسول ص و امهات ائمه در مساجد و منابر در کتب و رسائل ، پیش خودی و بیگانه ، هیچ محدودی دیده نمیشود و غالباً از اینکه بدون

درد از حجت شاد که پاهترین طویف ایران می باشند زیرا که اغلب طویف دیگر آمزش زیادی با جانب پیدا کرده اند پس محبت این ملت اصیل و محبب ایران از سایرین برتر و بالاتر است سوم از جهت هوش و لیانت ذاتی علاوه بر اینکه هوش و لیانت ذاتی ایرانیان مسلم و ضرب المثل شده است هوش و اسیانت ذاتی زردشتیان عملاً آشکار و نمایان است . در ایران چون بدخترانه این ملت محترم همیشه زیر دست و نظالموم بوده ابواب هر نوع ترقی برویشان بسته شده محسورا تا اندازه عقب مانده اند ولی زردشتیان هند که نسبتاً آزاد و این مواج وطنی خودشان را نداشته اند از هر جهت بتقریبات بحر العقول نائل شده اند از انجمله است ان که عموماً بدون دره ، باقه صد در صد پاسواد و تعلیم یافته هستند در تمدن و نزاکت و شرافت با قرار خود اروپائیان خیلی برتر و بالا تر از آنان می باشد علماً و استادانی که در هر يك از علوم و فنون در میان اینها پیدا می شوند بحسب تناسب عدهی بر تمام ممالک متصده اروپا و آمریکا تقدم دارند

چهارم از جهت اخلاق که تناس یزدان را در تمام روی زمین مثل و مانند ندارند و مایه نیکبانی و سر بلندی امالی مشرق عموماً و ایرانیان خصوصاً هستند آری کدام ملت مانند ملت ارجمند زردشتی تواند بود که در میانشان بکنفر فاحشه نیست بگهر کدا یافت نمی شود بعام ملک و اقوام مختلفه عالم احسان و بخشش میکنند از احدی دیناری نمی پذیرند بدین سبب دلائل است که نگارنده از بیست سال باین طرف محبت و ستایش این قوم با اقتضای را بر خود فرض و فخر میدانم و اینجاست که قلم سخت جلو گرفته من بنگارش اینمقاله شادان و رقصان است خیلی جای تعجب و حیرت است که تا کنون زمام

تعداد صحیح نفوس امور لشکری و کشوری هیچ کدام منظم نمی شود و بدون نظم و نسق در این عصر نه دین میماند و نه متدین . . . و كذلك در خصوص تعلیم و تربیه نسوان اگر از همچو ترقیه ای - افتتائی بکبید ، از کجا میدانید که بواسطه عدم توکل در این مسائل حدیث شریف (طالب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه) را فراموش نکرده هزاران دلیلی مدلول بجرمت علم و معرفت نخواهد آورد ؟ در صورتیکه طایفه نسوان يك ملت ، نصف تمام عنصر ان است - ملتی که نساوش جاهل و در معرکه حیات و میدان مبارزه نمل از حیز استفاده ساقط است ، حکم فردی را دارد که نصف بدنش مغالوج باشد ، طایفه نسوان امهات انبی بشرند ، اغوش مادر اولین مکتب تربیه اطفال است - طفلی که در دوره صغر ، خرافات عجایب چون نقش در حجر بر صفحه مغزش حک شد - سالها میباید که کله بر از موهومشرا از همه ان خرافات بردازد و جای آنها را با حقایق علم و معرفت پر سازد .

وقتی که در عتبات بودم در جمعی از معروفتین علمای اعلام صحبت از معاینه اجساد اموات بمیان آمد - و این معاینه در تمام ممالک متمدنه متداول و حتی در قلمرو همسایه همکبش و هم این ما (عثمانی) نیز معمول بوده و این معاینه را فواید بی شمار است - در میان صحبت بی از علماء از نقطه نظر شرع بمعاینه اموات اعتراض کرده و مخصوصا حرمت معاینه اجساد نسوان را بیان فرمود - من برای رفع اشتباه گفتم : باید اعتراف کرد که علم طب در فضیلت کمتر از علم فقه نیست و ترویج ان از نقطه نظر حفظ و حراست نفوس محترمه فرض عین و عین فرض است - زیرا وجوب حفظ و حراست نفوس محترمه غیر از جهاد بهمه

فراض مقدم است و یگانه وسیله حفظ نفوس و حراست آنها از تخریبات امراض زمینه علم طب است - ترقی و انکشاف علم طب بدینصورت ان در مدافعه نفوس محترمه تنها بواسطه تشکیل دوایر صحیه ممکن است - خطا و صواب عملیات طبی در حین معالجه بواسطه همین تشکلات معین میگردد - و باز بواسطه همین تشکلات معلوم می شود که کدام يك امراض در يك مملکت و یا در يك ولایت تخریبات زیاد مینماید - و نیز بهمان واسطه چاره و علاج خیلی از امراض زمینه کشف شده معالجه آن سهوات پیدا میکند و در سایه همان تشکلات نظمی بجلو گیری اغلبی از جنایات های مخفی و عدلیه بمدافعه نفوس از تسمیم و غیره و دولت بمنع طبیب های خود رو و ثم التمدارک از اتلاف نفوس موفق میگردد - و چون طایفه نسوان امراض مختصه دارند که با معاینه اجساد ذکور کشف و مداوا نمیشود و از انجا که قانون در يك مملکت در حق مرد و زن ، خورد و بزرگ وضع و شریف باید بالتساوی اجرا شود و استثنای نسوان از این قانون هم امکان ندارد .

معترضی اظهار کرد که در اینصورت زنها را طبیب زن معاینه کند . من گفتم : بی برای اموات نسوان طبیب زنانه بهتر است - اگر در عالم اسلام پیدا شود - و چون طبیب زنانه پیدا نیست ، اغلب نسوان اسلام از اکثر عفت امراض داخلی خود را باطبای مردانه ارائه نمی دهند و با وجود سهولت چاره ، از بیچارگی تلف میشوند - برای زنان مسلمان تحصیل علم طب که سهل است یاد گرفتن سواد ساده هم قدغن شده است . . .

و اکثری از بسیاری حباء از پرسیدن مسائل شرعی شرم کرده خیلی از احکام را چار و ناچار ترك میکنند .

تفریق غت و نمین کلام بقرینه و سابقه ایشان
مراجعت میگردند - اغلب احکام الهی بواسطه
زوجات نبی اخذ و نقل شده - شهادت نسوان
در محاکم شرع مسموع است - مدافعه زن
حقوق خود را در محاکم ممنوع نیست و مدافعه
حقوق بدون علم و اطلاع امکان ندارد
من هر چند دامنه کلام را طول بیدام
انار آتیه در ناصبه احوال مستمعین بیشتر میشود می
نقاد و من بالاخره حرف خود را بشرح و
سط اسباب ازوم نعلم و تریبه نسوان از نقطه
نظر اجتماعات و تأثیرات ان در ترقیات ملتی
ختم داده و دیدم که آنچه پیش جمعی از بدیهیات
مینماید ، نزد گروهی دیگر محتاج خیلی شرح
و بیان است نقل از جهان زنان

تشکیل خانواده

آینده شماره گذشته

و ملت خود زده اند و هیچ ملت نمی
تواند از عادات و اخلاق و رسوم اقوام دیگر
تقلید و تبعیت کور کورانه نماید چه این یکی
از بزرگترین بدبختیها است برای يك قوم ولی
آنچه گفتن و دانستن است این است که دیانت
مقدسۀ اسلامی و حقیقت شریعت حقه بهترین
راه سعادت را در این مسئله که اهم مسائل
اجتماعی است بما نشان داده و دقیقه از دقیق
را باقتضای زمان و مکان فرو گذار نموده و
اگر بدیده بصیرت نظر کنیم در مردم صحرا
نشین که نیز محل نظر و توجه صاحب شرع
انور بوده اند انار نیکوی تعلیمات حقیقی اسلامی
در مسائل مهمه اجتماعی بخوبی هویدا است ولی
آنچه ما را از سعادت حسن تشکیل خانوادگی
باز داشتند آنچه بذریعۀ بدبختی در گشت زار قومیت
و ملت ما میباشد همانا فساد اخلاقی است که
بواسطه خلط و مزجهای نژاد های مختلف در
طبقات بالا و مردم شهری ما حاصل شده است
و تعلیمات مختلفه متضاده از جهات مختلفه گرفته

معرض گفت : از اجانب طیب زنان
پاورزند . آفتم : يك زن طیب اجنبی اقلاماهی
پاصد نومان مقرری میخواهد ، با این فقر و
فاقه اگر تمام واردات دولت بحقوق اطاری زنان
داده شود باز هشر ملکت کفایت نمیکند - پس خوبست
که در تعلیم و تربیت خود نسوان اسلام کوشید . شود
معرض فرمود : مگر تعلیم نسوان را مشروع
میدانید ؟ حدیث نبوی را نشنیده اید که میفرماید
« علموا النساء القرآن ولا تعلموهن من سورة يوسف »
گفتم : محققا این حدیث فرمایش پیغمبر ذیشان
نیست که - ما یطلق عن الهوی - چه ، کسی
که سوره دیگر قرآن را یاد بگیرد هر وقت
بخواهد سوره یوسف را هم میتواند بخواند -
پیغمبر بکه تمام احکام را بی تخالف و تناقض حل
و فصل فرموده در يك جمله دچار این همه
تناقض نمیگردد و پیغمبر اکرم ما را در باره
تعلیم و تعلم استاد همین فرمایش سزد که می
فرموده است « اطلبوا العلم من المهد الى اللحد »
و وجوب اطاعت بدین امر خود را تأکید و
تصریح کرده و گفته است که « طلب العلم
تقریبه علی مسلم و مسلمه » و مسلمه را از مسلم
در این حکم تفریق نداده است - دین اسلام
نه تنها تعلیم و تعلم را بر مرد و زن هر دو
فرض کرده است حتی حقوقی که بمرد بخشیده
از زن نیز دریغ نفرموده است - مخدرات مکرمه
در بدو اسلام تنها با اجتماعات مشغول نبوده و
بلکه بسبباصبات نیز مداخله کرده اند .

حضور حضرت بقره در مجالس حضرت
رسول ، تشریف ایشان به مسجد برای مدافعه
حق خود در ملاء ناس در اخبار و سیر ثابت
است و همه این قبیل وقایع ثابتۀ را حمل به
ضرورت نمیتوان کرد .

حضرت سکینه بنت حضرت حسین ع هیچ
وقت بقطع و فصل مناقشات ادبی مجبور نبودند
- در صورتیکه جنابشان مرجع شعراء و حضرت
هان مجمع ادبا بود - فضلی عصر در تمیز و

شماره گان امید

اخيراً جرابد و مجلانی چند که جدیداً از
اتاق مطبوعات طالع گردیده اند بداره ما زب
وصول بخشیده و لازم بود که هر يك از آنها
تقریظ و ستایش جداگانه نوشته اند کی از
قرض خود ادا کرده باشیم ولی مناسبانه

بواسطه توقیف بولان

نامه بانوان و تعویق افتادن

دو شماره از ان و کمی و کوچکی صفحات بکمال

تألف مجبور باختصار هستیم

اول ارشاد انستون منطقه کابل در هج

مدیریت حضرت علیه سرکار خانم ا - ر هفته
بکبار در چهار صفحه متوسط طبع و نشر میشود
ما عموم خوانین ایران را باشترک ان توصیه
می نمایم .

دوم پارس منطقه اسلامبول جمله است

مشمول بر ۳۲ صفحه کوچک نامی دوبار نصفی
بفارسی ریزش خانه آقای لاهوتی و بفرانسه اثر
قلم آقای علی نوروز خدمات شایانی را بحال
ادبیات شرق و غرب هده دار است

سوم قرن بیستم منطقه تهران اثر قلم

آقای میرزاده عنقی هفته یکبار در ۱۲ صفحه
متوسط بکبار و بکبار جریده است سیاسی
اجتماعی علمی ادبی و غیره که استفاده از آن
بر همه قرض است

چهارم صح امید منطقه اصفهان در تحت

مدیریت آقای ادیب خیرآسانی جریده است بقطع
متوسط در چهار صفحه هفتگی منتشر می شود
حاوی مقالات سودمند سیاسی و اجتماعی و غیره
پنجم برید شمال منطقه خوی هفته یکبار

در تحت نظر آقای ماکوئی آتش بخرمین اشراف
ریشه کار میزند

ایم در سعادت را بر روی ما بسته و ما را در
پس برده سوء اخلاق دچار بدخقی نموده است
پس پیش از غور نمودن در حل مشکلات
حسن تشکیل خانواده قدمی باید بجانب حسن
اخلاق جوانان برداشت تا راه دور نزدیک و
حل مسائل مشکله آسان گردد تا مردم شهر هم
بتوانند از تعلیمات مقدسه سهل ساده دیانت اسلامی
خود مانند مردم صحرا نشین بهره مند گردند
تا بتوانند دستور های عالیله صاحب شریعت را
بصورت های حقیقی خود عاری از سوء تقیدات
بموقع اجرا بگذارند و از پیش قدمان ملل قدمی
بیشتر بردارند کفتم قدمی بیشتر بی چون در
مللی که آزادی ظاهری بحد کمال است بيمودن
راه سعادت حسن تشکیل خانواده در يك طبقه
از خلق غلبه مطاوبه را میدهد بی انکه
دوچار محذورات و مفاسد معتزیه گردند و در
سایر طبقات بواسطه غلبه قوه نفسانی و آزادی
کام بسیار کم میشوند بار سعادت را سلاطین به
منزل برسانند ولی بيمودن این راه با رعایت
دیانت حقه که حقوق و حدود را در دایره
عقلانی معین نموده است و رادع باطنی میتواند
نگهبان آن حقوق باشد البته راه سعادت حسن
تشکیل خانوادتی بيموده میشود بی انکه فساد
بر آن معتزب گردد .

نتیجه انکه بر ما لازم است که هر چه بتوانیم
در حسن تشکیل خانواد و گوشش و وسائل
آرا تا انجا که شرع مقدس بما اجازه داده است
فراهم نمایم و عادات مجوسه را که در تشکیل خانواده
ها هست و هر ملاحظه بر ملاحظات اساسی که
رضایت حقیقی در طرف و خواستگاری و انمی
و موافقت اخلاقی و مناسبات طبیعی است مقدم
بیداریم باید محو و نابود کنیم که در فراهم
آوردن مقدمات حسن تشکیل شرکت زندگانی تا
انجا که ممکن باشد دقت نمایم خصوصاً در سه
مقدمه مذمت که همه موافق است با تعلیمات مقدسه
اسلامی بحسب دولت ابدی

دوستداران معارف بخوانند

نبوده و اداره کردن خانه و مسئله توالد و تناسل را منظور نمیداشتند قوت لا یموت هم شما نمیدادند و از اکل و هرب هم منتان میکردند مثل اینکه از تمام حقوق بشری منتان کردند و هیچ نکفتید مثل اینکه پنج سال و ده سال شما را با چند بچه بدون داشتن مخارج و لوازم حیاتی میگذاشتند و پهر درکی که هوای نفس آنها تقاضا مینمود میرفتند و شما نفس نمیکشیدید مثل اینکه پیش روی شما هزاران کار های ناشایسته میکردند و جرئت حرف زدن نداشتید مثل این که آزادی که خدا و رسول برای شما قرار داده و با مردها شرکت دارید از شما نرفتند باز نمکین نمودید مثل اینکه بسیاری از بد اخلاقیهای نادان کمتر شبی میگذرد که با چوب و چاق شما را ازنند و هیچ نمیکوئید مثل اینکه منفعت پرستان خود خواه شما را از حوزة های علمی راندند و در مجامع علمی راهتان ندادند اطاعت نمودید

همین جهات عدیده و بسیاری از جهات دیگر است که این بيمقدار قلم حق نویس خود را بجولان آورده برای ایقاز و تنبه شما مادر ها و خواهرها و دختر های عزیزم که بعضی از مردها متنفذ تالایق که خودشانم از علم و عمل بی بهره اند شما را زنده بگور نموده و حقایق را بگوش شما فرسانیده در وادی حیرانی ذلیل و سرگردانان کرده اند بطور نظم و اثر برای رضای خدا و رسول و نوع پروری و خرسندی روح معارف شما را بسهولت و آسانی دین مبین اسلام و مسائل ققهبه واجب واقف و مستحضر نموده و مینمایم که اقل مسائل شرعی خود را دانسته و عدالت مطلقه حضرت عادل قادر علی الاطلاقرا بدانید

پس از بروز عرض اتحاد نسبت بعلامدار لواء تعلیم و تربیت و آزادی زنان بیچاره و ستمکش آگاهی حاج میرزا ابوالقاسمخان آزاد مراغه و بعد از ظهور یمودن طریق انفاق بخانم محترمه ایشان شهناز خانم آزاد مدیره مکرمه گرامی نامه بانوان در ساعتی که تازه از قرائت آن نامه نامی فراغت حاصل نموده با بگدنیا بشاشت و خرمی و بکمال امیدواری بترقی و سعادت نصف ایرانیان یعنی زنهای بی سامان وفا دار جفا کش بنگارش این مقاله مبارزت ورزیده شکرات حقیقه و امتنانات لایقه خود و عموم معارف خواهان صفحه غرب خاصه سلسله جمله دموکراتهای کرمانشاهان را تقدیم و بار جای واقعی که تمام معارف دوستان مخصوص زنان و دختران عالمه فاضله داریم منتظریم بوسیله آن نامه شریفه و سایر جوابید نسوان که هنوز مثل طفل نوزاد نتوانسته اند بوادی علم و آزادی قدیمی بردارند افکار عالیه زنان و دختران روغن ^{روان} با کمال قدرت با هیئت جامعه در عملیات و وقور جلسات انجمن بانوان کوشیده در تعمیم آزادی و تکثیر مطبوعات و مجلات و روزنامجات سعی جمیل فرموده نگذارند دشمنان علم و عمل که ارازا ویران نموده و هنوز با این مرده گی اظهار زنده گی مینمایند آن علم کویانرا خوابانیده دو باره زنهای بیچاره را بخواب گران دعوت نمایند

ای خوانین محترمه دشمنان عدل و انصاف بخلاف فرمان الهی و تصدیق رسالت پناهی شما را با بهائم در یکعرض دانسته بسیاری از مردان بیعلم ستم پیشه اگر بواسطه شهوت رانی خودشان

است در سایر حقوق بشری مرد وزن مساوی و فرقی ما بین آنها نیست پس بر زنان نیز لازم و واجب است حقوق پامال شده خود را اخذ نمایند صادق بروجردی

رفع ظلم

جامعی که ز اخذ حقوق محرومند همین زنان ستم دیده اند و مظلومند چنین زنان ستمگش ظلم بی پایان زدردک فیض عدالت همیشه محرومند زنان عادل با مرد های بی انصاف کجا محاکمه بنموده اند محکومند نمودمرد هزاران خطا و باکش نیست کند بهر زنانی بود که معصومند بمرد وزن نبوده امتیاز غیر از فضل از آنکه علم و عمل بهر مرد و مقسومند کسی نگفت زنان نیز آدمیزادند چرا اسیر ستم گفته اند و مقسومند چرا زجمله زنان سلب گفته آزادی چرا زسم اسارت طلیل و مقسومند اثر که مرد بد اخلاق و سنگدل نبوده زنان رقیق خوش اخلاق و نرم چون مومند یکی برای معاش است و دیگری ز ستم که مبتلای بفحشاء و کار مقسومند زچیت دولت و ملت توجیهی نکند بنصف نوع که مصداق نیست مقسومند مگر بهمت ارباب فضل و اهل کمال شوند موجود جمعی که معسومند همیشه حامی مظلوم باش چون صادق هنوز ظالم و ظلمش بخلق مگنومند صادق بروجردی

و زیاد بر این زیر بار ظلم بعضی از مرد های بی رحم و بی انصاف ترویدگان میکنم اگر بشما فرائض و سنن مذمتارا یاد میدادند که ابتقدر قلیل و اسیر میشدید و نه بک مملکت وسیع اسلامی بمات اسارت و فلاکت شما باین روز سیاه می افتاد

ای خانم های بی مری بداندید و آگاه باشید در شریعت اسلام مرد بغير از حق مضاجعت ایدا و مطلقا هیچ حق دیگری بزنی ندارد حتی زن اگر بخواهد اولاد خود را شیر نهد یا اجرت شیر دادن از شوهر مطالبه کند حق دارد چون زن و اولاد هر دو واجب النفقه مرد هستند و زن ملزم نیست عجانا و بلاعوض شیر بفرزند که واجب النفقه مادر خود نیست بدهد و جها من الوجوه مرد حق فرمان دادن بزنی و بزجت او را و داشتن حتی اداره کردن خانه و آب و جاروب کردن و گوشت بختن و لباس بستن و چای طبخ کردن و سایر کارهای دیگر خانه را هم ندارد تاچه برسد به تحکم کردن یا توسری زدن یا اذیت کردن او و اینها همه از عدالت خدای عادل است که عادل دانستن ذات واجب الوجود یکی از ارکان اصول دین و مذهب ما مسلمانان است پس خدائها که عادل دانسته و سزاوار پرستش مبدانیم در خلقت خود ظلم را روا نخواهد داشت و ما بین زن و مرد تفاوتی در حقوق بشری و آزادی قرار نخواهد داد اینکه فقهای اثنا عشریه از روی کلام الهی استخراج کرده و ارث زرا نصف مرد قرار داده اند همان علتی که در فوق گفتیم مرد ^{باید} بزرگتر از اولاد بقدر قوه نفقه و کسوه بدهد و زن از این قبیل مخارج معافی و واجب النفقه شوهر و خرجش کمتر از مرد

از انجائیکه ایران از جهت آتش بعلبر
مرکز و تعلیم و تربیت باید از مادران آفرین
سوء و تمام فریبها و فساداتی
و ادبی و اجتماعی حتی سیاسی ایران از
دویر ^{زنان} ~~ر~~ است در مانع از نازل در احوالی است
لهندا گروه بانوان و بانویان که از سنه
۱۲۹۳ شمسی تا سنین یافته و تا حال
که حدود ۱۳۰۰ می باشد تهران و سایر ایالات
و ولایات را کما بیش با این موضوع غنی

متوجه فقه نهضتی آغاز کرده اند برای
 اینکه یک سلسله قدها را وسیعتری در این راه
 مقدسی بر داشته شویم جعرا از سران و برگزیده
 این گروه در میان فوشار یک اتحاد مهمی
 و معنوی تشکیل داده برابر انجام مراسم نظام
 اتیه الله کر ملتزم و متعهد گردیده

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای

موسس گروه بانوان و بانویان ایران

به بنام هیئت همکاران

مرام مستعملت بر روی بنده :-

بنده نخست - با چهرت و فداکار تمام و تمام در
تزیید جمعیت عملی و تهیه سایر وسائل آزادی

حقوق زنان ایران

بنده دوم - تمام افراد موظف و مکلف هستند که تا

آخرین نقطه امکان (تا اندازه که

لطمه بر پیشیت جمعیت وارد نشود) در فرایم

آوردن اسباب ترقیات مادی و معنوی

هم بیاینها می فوشان کوششها رقیقی و کانی
و شافی بنمایند تا به بنویسد همگی بزرگ
گردیده با انجام بند سخت مرام توانا گریا

تنبیره

حاکم قضایا فاسات بیه لیل رفا
و و هبدان خوا افراد مر باشه زیر آله
راه و عذر در به شارسه و صمیمیت بوی
دارد بغایت معطر و ل غیر مرئی

نظامنامه این جمعیت

بنده نخست - پذیرفتن عضو باین جمعیت بسته
بپیش نهاد اقل اکثریت ^{الحدیکه} قبل و قبول هر یک از ^{اعضای} اعضا
بنده دوم - اعضا این جمعیت باید اقل اکثریت ^{کلیه} کلیه
حله بطور سبب تشکیل به بند برابر پیش از
عملیات افراد راجع بدو بنده مرام .
بنده سیم - مجازات غیبت از حله است باید در همه
نقد و تقفوت تمول باشد تا برفع صندوق کلوب
با توانی و با نویسن فائمه یا به زیر که تمول صندوق
درمان همه در دای جمعیت تواند شد

تبره

دقل جریمه غیبت از هر جمله بعد که عاریات ما می باشد
عائب است و تشخیص آن بتو عدان خود غائب باشد

بند چهارم - تعیین موهبت و عدم موهبت عذر

غیبت باران محض نیست حاضره است

بند پنجم - این جمعیت در بسیار مدافله نخواهند کرد

ولا بطور انفراد آزاد هستند

بند ششم - بیان مذاکرات این جلسات در خارج

ممنوع است .

بند هفتم - هر کس که با گوش بیگانه یا بیست
این جمعیت بمقام یا نفعی رسیده باید نفع بکام

انرا اولاً و صدر پنج انرا هر ماه مستراً بصندوق
کلوپ نقداً بپردازد و اگر نفع غیر مستر شده بایه
دیند انرا بدهد .

تنبه

حق صندوق کلوپ در باره وکالت محلی شورای
ملی از قانون بنده هفتم خارج و بسته بقرار داد
بنده هفتم - اگر جمعیت مایل شد که در حق یکی از اعضا
کلوپ با نوان یا بانو نیاتی که عنوان این جمعیت
نیست برابر رسانیدن او بمقام یا نفی اقدام
باید بتوسط رابط فوشان بخور که صلاح باشد
اورا ملتزم کنند که حقوق مزبوره در بنده هفتم

و تبصره انرا بصندوق کلوب بپیردازد
 بنده نهم - در همه احوال باید اسباب اطمینان
 وصول حقوق صندوق کلوب چه در باره
 اعضای خرد این جمعیت چه دیگران کاملاً تأمین
 بند دهم - هیچیک از بندهای مرام و ده
 نظام تغییر پذیر نیست مگر با پیشنهاد کتبی
 و با امضاء و چهل نفر از اعضا و جمعیت و تصویب
 کثرت اعضا و حاضران در آن مجلس فوق العاده

تصره

البته مواردی که منافی با مرام و نظام
 نباشد افزوده می تواند شد

داوطلبان عضویت مکلف هستند که درخواست نامه
 ذیل را بدون کم و زیاد با فطخو نوشته تقدیم نمایند
 توسط حضرت آقا حاج میرزا ابوالقاسم خان آژاد
 مؤسس محترم گروه بانوان و بانوان
 و رابط جمعیت همدلان دام اقباله
 حضور مبارک حضرت علیّه عالیّه سرکار خانم
 مآظمه جمعیت محترمه همدلان دام اقباله
 آیت الله بنده فلان فرزند فلان بنده نامی در کانه برام
 و ده کانه ^{نظم} جمعیت همدلانرا بدقت خوانده
 داوطلبان حاضریم که بدون هیچ قید و شرطی
 عضویت را پذیرفته تا آخرین روز صیام

صحبانه خدمت نایم . تاریخ ۱۰ اردیبهشت

ما ارضا کننده گان زمین تمام بندگی

مقام و نظام مندرجه در این کتابچه

پذیرفته ایم شب ششم بهمنماه ۱۳۰۳

الله اعلم
مستزاد
عصمت علی شری
زینت علی
مبتدل
حاجان پارس



فنون و ادبیات

